

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 99 June 2003 Sivan 5763 شماره ۹۹ خرداد/تیر ۱۳۸۲

ابراهیم زغال در دست و اسحق هیزم بر پشت،
بخشندگان گرمای ابدی برای قوم

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM

(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر شادی زیر نظر رباتوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگان



8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

California

90035

Fax

(310) 360-0138

نوشتارهای این شماره

نقاشی روی جلد اثر «جیمز تی‌سوت James Tissot» (۱۹۰۲-۱۸۳۶) است.



چشـم انـداز

Published by:

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
سرپرست شورای نویسندگان: دکتر هوشنگ ابرامی
با همکاری: شهره حکمتی نوفر - مینو مقیمی - ژاک فراست - مهندس آرام‌نیا - ایرج فرنوش - فلورا پوراتی - مسعود باباخانی - ناصر مرادپور - پوران سلیمانزاده - آلبرت دانش‌راد - منوچهر اسحق‌پور - مهناز شیرازی - دکتر م. سینا - کیوان بن داود - دکتر موسی میکائیل - کامیار مهرجو - مهندس امیر شوشانی - افسانه طالعی و یوسف سیانی.
نویسنده همراه: پرفسور امنون نتصر
مدیر داخلی: لیلی کاهن
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۵۱۷۳-۲۷۴(۳۱۰)
با همیاری
اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:
تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳ (۳۱۰)
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

بیش از ۵۰ درصد تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس : __________________

Bus: ( ) __________ Tel., Home: ( ) __________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212 Tel: (310) 843-9846

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

بیش از ۵۰ درصد تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس : __________________

Bus: ( ) __________ Tel., Home: ( ) __________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212 Tel: (310) 843-9846

چشم انداز «صدای یهودیان ایرانی در جهان»

بیش از ۵۰ درصد تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

می کوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.
چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۲۴ دلار ☐ آبونمان دو ساله ۳۶ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کارت تحصیلی) یکساله ۱۸ دلار دو ساله ۲۴ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی :__________ آدرس : __________________

Bus: ( ) __________ Tel., Home: ( ) __________

لطفاً فرم را پر کرده و همراه با چک به این آدرس بفرستید

آدرس سازمان: I.J.F., P.O. Box 3074, Beverly Hills, California 90212 Tel: (310) 843-9846

با همیاری و همکاری پُر لطف و مهرآمیز شما عزیزان

سازمان سیامک

تنظیم: لیلی کاهن

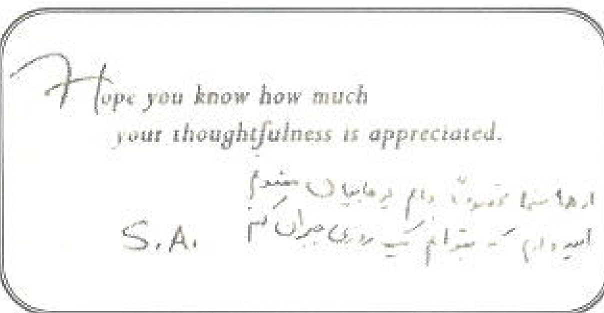
در ایام اخیر این خدمات را به جامعه انجام داده است

● در ماه گذشته سازمان برای کمک غذائی به افراد و خانواده‌هائی که اسامی آنها را در لیست خاص خود دارد اقدام به تهیه کوپن‌هائی به ارزش‌های ۵ دلاری، ۱۰ دلاری و ۱۵ دلاری کرد. این کوپن‌ها در فاصله زمان‌های مختلف و نیز بر اساس احتیاجی که هر خانواده یا فرد دارد در اختیار آنان قرار خواهد گرفت. دارندگان این کوپن‌ها می‌توانند به فروشگاهها و گوشت فروشی‌های معینی که با سازمان در ارتباط هستند مراجعه و مواد غذائی لازم خود را دریافت دارند.

● تعداد زیادی لباس نو به خانواده‌های نیازمند اهداء شد.

● خانواده‌ای در تماس با سازمان نیاز خود را به یک تلویزیون اعلام داشت. ترتیب اهدای این تلویزیون از طریق سازمان داده شد. لازم به یادآوری است که برای اطمینان از اظهار کسانی که خود را نیازمند معرفی می‌کنند فقط بخاطر آنکه کمک‌هائی که جامعه در اختیار سازمان قرار می‌دهد در جای درست بکار رود، به وجود نیاز اطمینان حاصل می‌گردد.

● در اواسط ماه گذشته دختر خانمی شاد و خندان با یک دسته گل و یک کارت تشکر به دفتر سازمان آمد. او ضمن سپاس از سازمان سیامک می‌گفت: «شما مرا زنده کرده‌اید و زندگی‌ام را امید بخشیده‌اید» این دختر خانم مدتی پیش احتیاج به یک ماشین داشت که بتواند با آن تحصیلات دانشگاهی خود را آسان‌تر ادامه دهد. سازمان پس‌انداز او را برای خرید ماشین تکمیل کرد و به عِلاوه برای مدتی معین ماشین وی را بیمه کرد. آنروز که برای رفع نیاز خود آمده بود می‌گریست ولی در روزی که برای تشکر به سازمان رجوع کرده بود، در حالی که هیجان زده بود می‌گفت: «در کالج اسم نوشته‌ام و دارم در رشتهٔ روانپزشکی تحصیل می‌کنم». متن کارت تشکر او را به همراه حروف اوّل نام او در زیر ملاحظه می‌کنید.



● طی ماه گذشته دو مادر که امکان هزینهٔ پوشاک کودکان خود را به سهولت نمی‌توانستند تأمین کنند با ما تماس گرفتند و برای رفع نیاز آن دو اقدام گردید.

● یک خانم و همچنین آقائی که احتیاج به روانپزشک داشتند از سازمان تقاضای کمک کردند. با همکاری آقای دکتر خصوصی به تقاضای هر دو آنان پاسخ مثبت داده شد.

با گروهی از یاران جامعه آشنا شویم

بیژن و دلکش جواهریان - جاوید الیست - Saras Mobil - کامران حنوکائی - فرهاد بهره‌مند - ژینوس و فریدون خدوی - مجید آبائی - ابراهیم و لیدا سیمهائی - گیتی و نجات شایع فر - محترم کیوان فر - فریبا و پرویز فاخری - Ventura Kester.



در جستجوی چه بوده‌یم که به اینجا رسیده‌ایم

بوی پیراهن تو

نوشتهٔ: داریوش فاخری

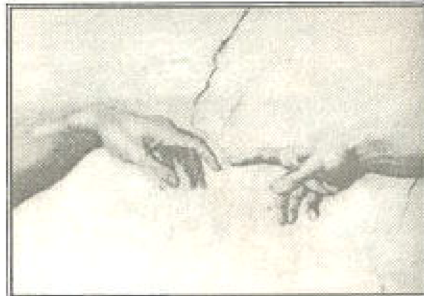
بشر امروز، بشر درمانده‌ای است. با آن همه که دارد، انگار فقدان چیزی رنجش می‌دهد. از زمان آدم و حوا، شعرها و داستان‌ها، قصه‌ها و فلسفه‌ها، به دنبال این اکسیر نایاب و تجلّی آرزوهای بشر بوده‌اند. در این راه کم به بیراهه نرفته‌ایم و کم فاجعه نیافریده و سر نخورده‌ایم. بشر امروزه، حلقه آخرین این زنجیر، امّا حلقهٔ پایانی نیست.

ما یهودیان برای اوّلین بار این معمای لاینحل، این اکسیر نایاب را به بشریت هدیه کردیم. خداوند، این گنج نایافته، محور این جستجوی بشریت است. گنج کمتر شناخته شده‌ای که بر اساس تصور و ذهنیّت انسان‌ها، تغییر شکل می‌دهد. بر اساس ظرفیت فکری و بر مبنای خواسته‌های فردی و اجتماعی هر قوم و طبقه‌ای معرفی می‌شود. به این دلیل است که در راه خدا شناسی و تعریف‌مان از خداوند، انسان‌ها، اختلاف نظر و سلیقه دارند. بسیاری خداوند را چون کامپیوتری می‌خواهند که حرفشان را تایپ کند و به دیگران نشان بدهد و به آن عمل کند. در شکل و شمایلی به ظهور برسد که بزک کرده و تعریف کرده‌اند وگرنه آن خدا، برایشان خدا نیست. برخی او را چون فرمانبر بی اراده‌ای تصوّر می‌کنند که وظیفه‌اش برآوردن فهرست بی پایان خواسته‌هایشان است وگرنه او، پروردگار و آفریننده و پدر نیست.

برخی او را با طبیعت یکی می‌پندارند. اما مگر نه این ربای نخمان نبود که گفته بود «خداوند کسانی که تکرار می‌کنند را دوست ندارد». پس چگونه خداوند می‌تواند با طبیعت یکی باشد؟ خداوند، نه خود، طبیعت است و نه دوست دارد که ما مقهور آن باشیم. خداوند ما را بر طبیعت ارجحیت داد تا جلو تکرار را بگیریم. تا به او برسیم. به خداوندی که عاشق قصهٔ هرگز نگفته تک تک ماست و ما را در حین تکامل فردی خودمان اما در درون جامعه بشری می‌خواهد.

برای انسان درمانده و مستأصل امروزی که بر طبیعت فائق شده ولی هنوز احساس کامل بودن و خوشبخت بودن نمی‌کند، شناخت واقعی خداوند و راه رسیدن به او، تنها چاره‌ساز است.

ابراهیم، که سنت خدایان طوایفی را رد کرد و تک خدائی را روبروی ما گذاشت، ذهن بشر در انتخاب بین طبیعت و خداوند را بیدار نمود. او ما را با خدائی آشنا کرد که به حرف فرزندانش گوش می‌داد. ما را در دنیای خودمان آزاد می‌گذاشت و در آرزوی برگشتن ما بود. آن سان که غزل غزل‌ها می‌سراید «صورتش در آسمان‌ها ولی قلبش در زمین است».



و من - با خداوند، از طریق ابراهیم آشنا شدم. گاه چون او، غریبه‌ای شدم برای تمام فصول فکری. زمین شناخت او را شخم زدم. زارع زمین او شدم و هنوز، باران رحمتش را می‌طلبم.

برای من، خداوندی که خود عشق است، همان احساس خوشایندی است که وقتی انسان روی زمین به انسانی دیگر دل می‌بندد، در خود احساس می‌کند. عجیب نیست که او، این روابط بین انسان‌ها را دوست دارد، عشق را گسترش می‌دهد و تشویق می‌کند.

خداوند را همچنین از آرزوهای شعرگونه و تخیلات پدرم شناختم و از لالایی‌های زیبای شبانه مادرم.

خداوند را چون نیاکانم در ابر سیراب کننده و سایه افکن سینا شناختم. در ظهور شگفت‌آور و سهمگین تجلّی.

خداوند را سر خورده از بشر، در هالاکاست دیدم. زیر شلاق رومی‌ها - در سرگردانی‌ای که گاه ابدی به نظر می‌رسد، در میان ترانه‌های عاشقانه و موج حرکت رقص کبالیست‌های صفاد دیدم که چون سمندر از زیر خاکستر آتش سوزان اسپانیا به سوی او پرواز می‌کردند.

خداوند را هر جا که خواستم، دیدم. از ابراهیم تا امروز، خداوند را همیشه دیده‌ام که دارد با بچه‌ها بازی می‌کند. همیشه - ابدی - از دور ولی دل نگران ما.

برای من، او، شفیق همیشه و اشتیاق همیشه است. عشق جاودانی ثبت شده در غزل غزل‌های سلیمان است و جان پناه داوود. دوست همراه مُشه است و همهٔ کس و کارم.

تاریخ من یهودی، هر جا که باشم، بوی پیراهن او را دارد.

من یهودی، هر جا که بوده‌ام، با اورشلیمی در خود، خواسته‌ام به خداوند برسم. حبس هیچ خانه‌ای نشده‌ام. حبس هیچ قصه‌ای نشده‌ام. و در هر لحظه‌ای از او ابدیتی ساخته‌ام. برای خودم و برای دیگرانی که میل داشتن رویای شبانه‌ای را گاه، در ازای گنجی از دست داده بودند، قصه‌ای گفته‌ام. آئینه‌ای شدم تا نورش را به جهان تحویل بدهم. تا آواز نمیرد - آوازه خوانش گشته‌ام. برای آن که حاصل جستجوی من بوده، زندگی را جشن گرفته‌ام.



پروردگارِ من، در پوششی از دعا، با ایمانی به بلندای اسم اعظمت، با تو حرف زده‌ام. نه از ترس و با دهان، بلکه از قلب و با عشق. در میشنا می‌گوید: «نام انسان از ریشه עבד می‌آید که عبادت کردن است». عبادت کردن من انسان، برای آن بود که خودم را از طریق تو بشناسم. از سرگردانی بین خوب و بد رها شوم. تا تو تبرکم کنی. تا پیشم برگردی و آن سان که ربای ایشماعلِ کهن گادول گفته بود «تأیید دوباره‌ای کنیم که او هنوز در جهان است. او را فراموش نکرده‌ایم و آرزوی با او بودن را داریم».

در دعا کردنم، قدرت یک کلام عادی را درک می‌کردم. معنی یک عشق تازه را پیدا می‌کنم. قدرت کلام عشق را. بهانه‌ای برای تازه شدن. و عشقی که اگر به وصال نمی‌رسد، نمی‌میرد و بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. قدرت اشتیاق را هزار برابر می‌کند. احساس خوب می‌بخشد.

در کنار تو آرامش می‌گیرم. راه تازه می‌بینم. چگونه - روشن می‌شود. چرا - جان می‌گیرد. آن جا - این جا می‌شود و زمان همین لحظه است و ابدی.

و از تو، یاد می‌گیرم، تا در برابر ظلم بایستم. زیر بار قدرت زور نروم. تاریکی را برانم و بی دریغ ببخشم.

با تو، زیبائی‌هایی که در من ساخته‌ای، بیرون می‌آیند. به اعتماد تو، بیرون می‌آیند. با تو بودن، یعنی آغوش جان پناه مادر را دوباره احساس کردن. یعنی پُر شدن در سحر و زیبائی. یعنی زوال تردید. یعنی شیرینی ایمان مقدّسی که سهم مرا از تو، به من می‌بخشد.

در نیمهٔ اوّل پائیز زندگی‌ام، در جایی میان درست و غلط زندگی و دنیا ایستاده‌ام. و تو را می‌جویم.

به یهودیت رجوع می‌کنم. می‌گوید «خدا در همه است. با همه صحبت کنید». به عاشقانت، حسیدها نگاه می‌کنیم که تو را در خودشان می‌بینند و تو را با روحشان یکی و از ما می‌خواهند که با هم حرف بزنیم و معتقدند که «تکامل فقط از طریق دیگران انجام می‌گیرد». پس، با همه حرف می‌زنم. هر کس به زبانی سخن از وصف تو می‌گوید. چون خودِ خود عشق برای هر کس فرق نمی‌کنی و چون خودِ عشق، یکی هستی و یگانه‌ای.

به یهودیت رجوع می‌کنم. در میدراش می‌خوانم «زمین و آسمان را به شهادت می‌گیرم، چه یهودی و چه غیر یهودی - چه زن و چه مرد - چه غلام و چه آزاد، همه در این مورد مساوی‌اند: که روح مقدّس تو بر اساس اعمالشان بر آنان نزول می‌نماید». پس با همه - صحبت می‌کنم.

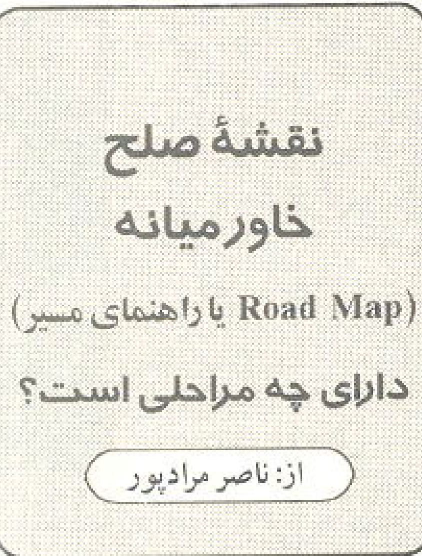
به یهودیت رجوع می‌کنم. تو را، نه در میان معجزات بی‌شمارت، نه در نصف کردن دریا، نه در جابجائی کوهها و نه در قدمت زمانه می‌بینم، که این همه را طبیعت هم قادر است بکند. طبیعتی که همه روزه با آن در جنگیم و سعی در مهار کردنش را داریم. با طبیعتی که خودخواهی را در من بزرگ می‌کند و نه «تو خواهی» را در من.

به یهودیت بر می‌گردم. به سوتا ۳۳A که اجازه می‌دهد، «دعا به هر زبانی باشد». این محاوره روح من با تو. این خلوتگه خورشیدی که حافظ از آن می‌گفت. و افسوس می‌خورم بر آن که عشق تو را به صورت ریاضی می‌خواهند تعبیر کنند. ایمان ابژکتیو طلب می‌کنند و از منطق کمک می‌طلبند. و می‌دانم که عاشق اگر به معشوق نمی‌رسد، عشق نمی‌میرد. رویا نمی‌میرد و امید نمی‌میرد.

ربای زوسیا گفته بود که: «همه چیز در دنیا زیباست». می‌دانم این گفته را به اعتبار شناخت و حرمت عشق تو گفته بود. برای تو که به استناد غزل غزل‌ها، اول تو به من و او دل باختی.

ربای اریه کاپلان گفته بود: «وقتی مردیم در خاطره خدا خواهیم ماند». خوشحالم که وقتی زنده‌ایم و اینجائیم هم در خاطر تو هستیم.

و تا زمانی که خاک به زمین برگردد و نَفَس به کسی که دمید (سپرد) (ECCL ESASTES 12:7)، با خواستنی سرخ و رویای داشتنی سبز به انتظار دیدارت می‌مانم. دیدار تویی که هر چه گفتم یا نوشتم، از تصدق سر توست. «شالم»



> **نقشهٔ صلح هنگامی آغاز می‌شود که انتخابات آزاد در فلسطین عملی شده باشد و راه را برای ایجاد کشور فلسطین با «مرزهای مشروط» و «حق حاکمیت» هموار سازد.**

این روزها درباره نقشه صلح خاورمیانه که به عنوان **Road Map** مشهور شده گفتگوها و نوشته‌های بسیاری را می‌شنویم و می‌خوانیم. این نقشه که در اواخر سال ۲۰۰۲ توسط آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و روسیه طرح ریزی گردید و اخیراً برای اجرایش اقدامات جدی‌تری به عمل آمده است چیست؟ چه نکاتی در بر دارد؟ از مبداء تا مقصد برای نیل به صلح بین اسرائیل و فلسطین چه مراحلی باید طی شود؟ طبعاً پیش از بحث درباره خوب و بد این نقشه باید از آن آگاه بود و دستکم به طور خلاصه و فشرده از مسیر آن آگاه شد.

نقشهٔ صلح خاور میانه به طور خیلی کلی دارای سه مرحله است. در مرحلهٔ نخست فلسطینیان وظیفه دارند برای همکاری امنیتی تجدید سازمان دهند، به ترور و اعمال تروریستی پایان بخشند و گروه‌ها و دسته‌های افراط‌گرا را خلع سلاح نمایند. حکومت نوینی در فلسطین بوجود بیاید که قادر باشد قانون اساسی نوینی را به نوشته در آورد و از آن پیروی کند. در قوانین انتخاباتی تجدید نظر نماید و در مسائل سیاسی، اقتصادی و قضائی این منطقه بانی تحول چشمگیری باشد که انتخابات آزاد یکی از مظاهر آن شمرده شود.

به موازات ایجاد امنیت توسط فلسطین، اسرائیل به فعالیتهای خود در زمینه خانه سازی در مناطق فلسطین نشین خاتمه دهد، پایگاه‌های مرزی را که از مارس ۲۰۰۱ پدید آورده برچینند و از قسمتهائی که از تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ زیر نفوذ خود در آورده عقب بنشینند. همچنین اسرائیل موظف است که در این مرحله از هر گونه اقدامی که موجب سلب اعتماد می‌گردد نظیر اخراج و تبعید فلسطینی‌ها، انهدام خانه‌ها و مقابله با غیر نظامیان خودداری نماید.

علاوه بر این اسرائیل می‌بایست «زندگی عادی» را برای مردم فلسطین از طریق رفع توقیف منابع مالیاتی آنها، باز گذاردن مرزها بین اسرائیل و فلسطین و ایجاد کار برای کارگران فلسطینی که مشاغل خود را در اسرائیل از دست داده‌اند برای مردم این منطقه فراهم آورد.

مرحلهٔ دوّم نقشهٔ صلح هنگامی آغاز می‌شود که انتخابات آزاد در فلسطین عملی شده باشد و راه را برای ایجاد کشور فلسطین با «مرزهای مشروط» و «حق حاکمیت» هموار سازد. در این مرحله کنفرانس بین‌المللی از چهار منبعی که «راهنمای مسیر» را تنظیم و تصویب کرده‌اند به منظور ترمیم وضع اقتصادی فلسطین و تجدید رابطه بین ممالک عربی و اسرائیل در قبل از شروع انتفاضه تشکیل می‌گردد. در این کنفرانس مسائلی چون مشکل آب در منطقه، پیشرفت اقتصادی و کنترل نظامی مورد بحث و تصمیم گیری قرار خواهد گرفت.

در آخرین مرحله که اجرای آن در اوائل سال ۲۰۰۴ پیش‌بینی شده دومین کنفرانس بین‌المللی صلح تشکیل و حساس‌ترین مباحثی را که بین طرفین موجب اختلاف بوده مانند موقعیت اورشلیم، حق بازگشت میلیون‌ها فلسطینی پناهنده و مرزهای دائمی بین دو سرزمین را روشن و تعیین تکلیف خواهد نمود. در اواخر سال ۲۰۰۵ تشکیل کشور فلسطین اعلام خواهد گردید.

طی این مدت یعنی از آغاز مبداء تا رسیدن به مقصد تأکید بر تثبیت و اصلاح سازمانهای فلسطینی خواهد بود. در عین حال همراه با حل مشکلات موجود بین فلسطین و اسرائیل نهایت کوشش بعمل خواهد آمد تا بین اسرائیل و همسایگانش لبنان و سوریه نیز توافق‌هائی بعمل آید. امید ایالات متحده در آنست که چون اتحادیه اروپا، سازمان ملل و روسیه در تهیه واجرای این طرح نقش‌های اساسی خواهند داشت با فشاری که به هر دو طرف وارد خواهد آمد آن دو را وادار به صلح پایدار نمایند. آمریکا، هم چنین در این مورد شدیداً در انتظار همکاری‌های ممالک عربی بخصوص از مصر و اردن و عربستان سعودیست. در برابر موانع چند بُعدی که آمریکا درباره صلح اسرائیل و فلسطین با آنها روبروست سقوط صدام می‌تواند نقش بسیار مثبتی را بازی کند. دور تسلسل خشونت تا کنون نزدیک به ۲۳۰۰ فلسطینی و ۸۰۰ اسرائیلی قربانی بجای گذارده. با این همه مطابق آمار موجود نزدیک به ۶۰ درصد از فلسطینی‌ها هنوز موافق ادامه خشونت هستند و این به خاطر تبلیغ بسیار قوی و زهرآلود بین عوام این ناحیه است. □

فلسطین بدون عرفات

نوشتهٔ: دان اِفرون (نیوزویک) ——— برگردان: فلورا پوراتی (بوستون)



محمود عباس و یاسر عرفات. چهرهٔ کدامیک نمایان تر میشود؟

محمود عباس نخست‌وزیر جدید فلسطین باید از گسترش قدرت سازمان حماس جلوگیری کند، به خشونت پایان دهد و اسرائیل را مجبور به عقب نشینی از بخشی از سرزمین‌ها نماید. او کت و شلوار می‌پوشد، دارای سبیل با وقاری است و همیشه اصلاح کرده و نظیف به نظر می‌رسد. بنابراین وقتی وی چندی پیش به مقابله با یاسر عرفات سردستهٔ چریک‌های فلسطینی پرداخت می‌دانست که وظیفهٔ دشواری را در پیش دارد همچنان که بسیاری از مشاوران او همه قبلاً به او هشدار داده بودند. عرفات لیست وزرای محمود عباس را نگاه کرد و تمام آنهائی را که قبلاً از او انتقاد کرده بودند حذف کرد.

ولی عباس ۶۸ ساله که دارای تحصیلات عالی می‌باشد و تمام عمر دستیار عرفات بوده ابتدا مقاومت نشان داد ولی بالاخره مجبور شد که استعفا نامهٔ خود را بنویسد و این استعفا نامه برگ برندهٔ او بود. بالاخره عرفات با لیست وزرای عباس موافقت کرد.

اروپا و آمریکا امیدهای زیادی به نخست‌وزیری عباس دارند. او پس از ۳۴ سال اولین دولتمرد فلسطینی است که جداً قدرت عرفات را به مخاطره انداخته. او به سختی به عملیات تروریستی فلسطینی‌ها در ۳۱ ماه گذشته انتقاد کرده و رفتار متین و آرامش بخش او به کلی با رفتار ستیزه جویانه عرفات تفاوت دارد.

بالاخره ابوعباس کسی است که اسرائیل و واشنگتن قادرند با او قرارداد صلح را امضا کنند ولی بسیاری معتقدند که عرفات هنوز رئیس جمهور فلسطینی و رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین است و می‌تواند برای دشمنانش خطرناک باشد.

اگر عباس بخواهد از رنج و عذابی که ملتش گریبانگیر آن است رها شود باید از شرّگروه‌های اسلامی که تماماً مسلح بوده و دارای هواخواهانی هستند خلاص گردد.

او باید به حمله‌های تروریستی به اسرائیل خاتمه دهد و همچنین باید با دولت اسرائیل در مورد پیشبرد صلح مذاکره نماید. در عین حال عرفات می‌خواهد به همه اطمینان دهد که هنوز رهبر بدون چون و چرای فلسطین باقی خواهد ماند.

ابوعباس از پشتیبانی کامل دولت ایالات متحده برخوردار می‌باشد و اگر چه این پشتیبانی به او قدرت زیادی می‌دهد ولی او نمی‌خواهد که به عنوان دست نشاندهٔ آمریکا شناخته شود. یک دیپلمات اروپائی می‌گوید: «او واقعاً انسان خوبی است ولی آیا برای این شغل مناسب است؟ من مطمئن نیستم».

عباس همیشه با سیاست عرفات مخالف بوده. اگر چه هر دوی آنها جنبش الفتح را در سال ۱۹۵۰ بنیان گذاشتند اما عباس همیشه در حاشیه بوده و سرگرم ساختن دستگاه دولتی فلسطین بوده و بعداً سمت رئیس روابط بین‌المللی سازمان آزادی بخش فلسطین را به عهده داشته است.

در حالی که عرفات در سال ۱۹۷۴ اصرار می‌ورزید که در مجمع عمومی سازمان ملل با هفت تیر ظاهر شود عباس با چپی‌های اسرائیل مخفیانه مذاکره می‌کرد. وقتی عرفات به طرفداری از صدام حسین در جنگ ۱۹۹۱ خلیج پرداخت این عباس بود که به عربستان سعودی مسافرت کرد تا روابط دو کشور را دوستانه‌نگهدارد. «یوسی بیلین» یکی از وزرای سابق کابینهٔ اسرائیل که صدها ساعت با عباس مذاکره کرده می‌گوید: «او انسان بدون تکبر و دوست داشتنی است». (این دو با یکدیگر قطع نامهٔ ۱۹۹۳ اُسلو را پیش نویس کردند) ولی این رفتار متین و آرام او که باعث شده بسیاری از مقامات خارجی به او علاقه داشته باشند برعکس در داخل فلسطین مردم را معتقد به آن کرده که او از مقامش به عنوان نخست‌وزیر سازمان آزادی بخش فلسطین برای استفادهٔ مادی به نفع خود بهره برداری می‌کند. عباس امیدوار است که فلسطینی‌ها را مجبور کند که هر چه زودتر از عملیات تروریستی و بمب گذاری جلوگیری کنند. او به دنبال امضاء یک توافق نامهٔ سیاسی با حماس است اگر او موفق به گرفتن این موافقت نامه شود اسرائیل تحت فشار قرار می‌گیرد که طرح «راهنمای مسیر» را بپذیرد. □

سرمقاله‌های چشم‌انداز که به نام «من و گنجشکهای خونه» شهرت یافته، در بیشتر اوقات بحث‌انگیز است. در مورد هر مقاله گروهی با آن هم صدایند و گروهی دیگر از در مخالفت بر می‌خیزند. و از قضا لطف مطلب همین جا است. خواننده انشای مدرسه و شعر و شعار نمی‌خواند، با انگیزه‌ای برای بحث و گفتگو روبرو می‌شود و الزاماً یک خواننده، در تمام شماره‌ها همیشه جزء مخالفان و یا موافقان نیست. گاه در این گروه است و گاه در آن گروه.

در دو شماره پیش، نویسنده زیر عنوان «همه آفتاب» به «دوستی که از سالهای دوران جوانی و از شیراز» او را می‌شناسد گفته بود که بر خلاف گمان آن دوست مسلمان، یهودی نژاد پرست نیست بلکه این بسیاری از غیر یهودیانند که خود را برتر از دیگران می‌شمرند. و برای اثبات گفته خود با شواهد تاریخی به مثالهای بسیار اشاره کرده بود: به نازی‌ها، روس‌ها، قبایل آفریقائی، کوکلاس کلان‌ها، عرب‌ها، مسیحی‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها و ملل و اقوام دیگر و بعد به اینجا رسیده بود که: «ادبیات ایران و مخصوصاً شاهنامه فردوسی که به اعتقاد بسیاری سند هویت ملی ایرانیان و غیر مسلمانان است سراپا پر از کم لطفی و بی لطفی نسبت به غیر ایرانیان و غیر مسلمانان است. نسل امروز ایرانیان بایستی به این مهم دست بزند - باید از حقیر محسوب کردن زن، گبر، تُرک، عرب، ترسا (مسیحی) و یهودی در شاهنامه متعجب و شرمسار شود. نسل امروز ایرانیان باید بگوید که هنر تنها نزد ایرانیان نیست و بس» در همین مقاله نویسنده یادآور شده بود که خوانندگان را در گفتگو با آن دوست شریک می‌کند به این امید که «فرصت تبادل نظر فکری‌ای ایجاد شود، که چه سخت به این گفتگوهای دل با دل و فکر با فکر نیازمندیم».

در میان تبادل نظرها نامه‌ای از دوست عزیزی به دفتر مجله رسید که با شناختی

یهودیت، گمشده در سیلاب وطن پرستی‌ها

که از او داریم نتوانستیم آن را بی پاسخ بگذارم. این دوست منصور مقیمی است و آن‌ها که وی را می‌شناسند می‌دانند که او در سنینی که تار موی سیاهی بر سر ندارد با چه شور و شوق آتشینی همچنان بر آنست که بخواند و بداند و بحث کند و بیاموزد و بیاموزاند. نکته‌ای که در «همه آفتاب» وی را سخت برانگیخته چند سطری است که درباره فردوسی نوشته شده. مقیمی قلم را شمشیروار از نیام بر کشیده و می‌نویسد: «...من به خود حق میدهم که به یکی از آنها که کتاب جاودانگی ملّت و مردم ایران به نام شاهنامه است اشاره زودگذری نموده و...بگویم ناصواب و بسی ناپسند است که آدمی...چشم بسته به جنگ فردوسی برود که در شرایط بسیار بسیار تاریک حیات ملی در حالیکه تازیان همه هستی و فرهنگی و تاریخی او را به غارت برده و منهدم کردند، مانع نابودی زبان فارسی شد...آری، فردوسی رسالتی فراتر از رسالت پیامبرانی داشت که از آسمان به زمین فرستاده شد» و در یادداشت کوتاه دیگری این دوست ادب دوست می‌نویسد: «این حق شما است که از هویت یهودی، فرهنگ و تاریخش دفاع کنید ولی نه به صورت غلو و فرو رفتن در مطلق گرائی».

آقای مقیمی عزیز! اجازه بدهید قبل از آنکه نکته‌ای را که می‌خواهم در این مقال مطرح کنم، با هم بار دیگر آنچه درباره فردوسی در مقالهٔ «همه آفتاب» آمده مرور کنیم. این چند سطر می‌گوید: (۱) خیلی‌ها شاهنامه را سند هویت ملی مردم ایران می‌دانند (و انکاری در این مورد نیست) و (۲) در این کتاب که هویت ملی ما مردم ایرانست همه آدمهای دیگر جز ایرانی‌ها حقیر و پست و بیچاره شمرده شده‌اند و هنر فقط از آن ایرانی‌ها دانسته شده و بس.

آیا گفته‌ایم که فردوسی از مفاخر ادبی ایران نیست و یا زبان فارسی را این شاعر بزرگوار که کلامش در اذهان میلیون‌ها ایرانی از استاد دانشگاه گرفته تا نقال و بقال و پینه دوز و درزی دوز و کارگر و مسگر قهوه‌خانه اثری بس گسترده گذاشته و می‌گذارد زنده نکرده است. چشم بسته به جنگ او رفته‌ایم؟ آری؟ پس چشم‌ها را بگشائیم و شاهنامهٔ بیش از پنجاه و پنج هزار بیتی را برگ برگ و سطر سطر بخوانیم. این تنها خاقان چین یا قیصر روم نیست که در برابر شاه ایران چون پشه‌ای ناچیز زبون و ناتوان و بدبخت است. هر که ایرانی نیست چنین است و تازه در همین ایرانی بودنش، آن که «مرد» نیست آنکه زور بازو ندارد، آنکه «زن» است و آن که یلِ ستبر بازو نیست منکوب و سر به خاک سائیده است و حرف همین جاست. به عنوان یک ایرانی می‌توان و باید به شاهنامه مباهات کرد. به عنوان یک ایرانی فردوسی را باید پیامبری دانست که عیسی‌وار زبان زیبای فارسی را نجات داد. امّا این دلیل نمی‌شود که یک ایرانی یهودی وقتی این سند ملی را می‌گشاید و سطر به سطر آن را از دیده می‌گذراند، یک واژه، یک بیت و یا یک مصرع از این شاعر گرانقدری که می‌توانست پیامبری انساندوست باشد در دفاع یا تمجید از یهودیان و یهودیت پیدا نکند. برعکس آن چه از یهود و یهودی و یا به قول این حماسه سرای نامی «جهود» می‌بیند تحقیر است و توهین و بی احترامی. چشمها را

باز کنیم و سطرهائی از شاهنامه را با هم بخوانیم:

فردوسی در داستان «بهرام گور بابراهام جهودی» در وصف یک یهودی حریص طماع می‌گوید:

جهود آن درِ خانه از پس ببست
بیاورد خوانَ و به خوردن نشست

و در ادامهٔ همین داستان می‌سراید:

ببردند پویان براهام را
جهود بَد اندیش بد نام را

و در داستان "گزارش کردن خرّاد بر دین هندوان" می‌گوید:

چو آورد مرد جهودش به مشت
چو بی یار و بی چاره دیدش بکشت
همان کشته را نیز بر دار کرد
بر آن دار بر دین او خوار کرد

و نمونه‌های بسیار دیگری که خود می‌توانید در شاهنامه بیابید. و درد بزرگِ جانکاه و کشنده این جاست که یهودی «هویت مذهبی»اش را در لابلای غبار غلیظ «هویت ملی» از یاد برده است و دوّمی را چنان چیره بر اوّلی می‌داند که اصلاً توجه نمی‌کند که کیش و آئین او هم می‌تواند مطرح باشد.

نامهٔ آقای منصور مقیمی یادآور تلفن دیگری بود که چندی پیش از یک خوانندهٔ مسلمان از نیویورک داشتیم. در شمارهٔ ۹۳ چشم‌انداز در شرح حال «مهین عمید» شاعرهٔ پُر احساس نوشته بودیم خانم عمید در سال‌های نوجوانی به «حمیدی شیرازی» که تعجب کرده بود چطور یک دختر یهودی، از «قوم پیله‌ور و دوره‌گرد و بزاز و دوا فروش» شعر می‌گوید گفته بود: «آیا می‌دانید که سعدی پدر سوختهٔ شما هر چه یاد گرفت و نوشت مال زمانی است که با جهودانش به کار واداشته بودند». این گفته که به صورت خاطره‌ای کوتاه نقل شده بود آن خوانندهٔ مقیم نیویورک را به خشم آورده بود و تلفنی می‌گفت: شما کلیمی‌های ایران در آن کشور صاحب پول و مکنت می‌شوید، چنین و چنان می‌کنید و بعد به ادبیات ما و به مفاخر ادبی ما بی احترامی می‌کنید. این خوانندهٔ مسلمانِ هم وطن در آثار سعدی اهانت‌هایش را به قوم یهود ندیده بود و اگر دیده بود برایش مهم نبود. آنچه مهم بود همان «هویت ملی» و «مفاخر ملی» بود. بدا به آن زمان که یهودی هم با همین دید دچار وطن پرستی حادّ بشود و عملاً تحقیرها و توهین‌های ادبی را پذیرا گردد و نخواهد بداند که «سعدی دو چهره» - به قول داریوش فاخری - چرا یکجا می‌گوید: «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و در جای دیگر وقتی در خرید خانه‌ای مردّد می‌شود و «جهودی» که در همسایگی آن خانه است خرید آن را به سعدی توصیه می‌کند و به وی می‌گوید: «وصف این خانه چنانکه هست از من پرس، بخر که هیچ عیبی ندارد» سعدی در جواب می‌گوید: «به جز آن که تو [اجهود] همسایه منی».

خانه‌ای راکه چون تو همسایه است
دَه درم سیم کم عیار ارزد
لیکن امیدوار باید بود
که پس از مرگ تو هزار ارزد

و همین حضرت سعدی، مثل جناب فردوسی، هدفش فقط یهودیان یا به قول خودش «جهودان» نیستند بلکه همه اقلیت‌های مذهبی را حقیر می‌شمرد.

گر آب چاه نصرانی نه پاکست
جهود مرده می‌شوئی چه باکست؟

در دفاع آن خواننده از سعدی و در دفاع این دوست نازنین از فردوسی چه وجه مشترکی می‌توان یافت؟ در هر دو وطنِ زادگاه است که احساسات را به جوش می‌آورد و در هر دو آنچه به حساب نمی‌آید یهودیت است. یهودیتی که در پس توفان وطن دوستی و میهن پرستی گمشده. از فردوسی و سعدی بگذریم اغلبِ شاعران و ادبای دیگر هم هین شیوهٔ تفکر را دارند. مولوی که از قضا بیتی از او در آغاز مقاله «همه آفتاب» آمده - که این خود نشانه‌ای از علاقه و احترام معقول و تهی از تعصب به ادبیات ایران است - نیز از همین شمار شاعران است. او هم می‌گوید:

آن جهود سگ ببین چه رأی کرد
پهلوی آتش بتی بر پای کرد

و یا:

آنچنانک ماند حیران آن جهود
آن دل چون سنگش از جا رفت زود

اشتباه نشود. غرض تخطئه کردن ادبیات غنی و زیبای فارسی که از گرانبهاترین میراث‌های ما ایرانیانست نیست. منظور اشاره به چیرگی هول‌آور «ملیت» بر «یهودیت» در قوم یهود است که از دردهای عمیق و کشنده یهودیان است. این تنها دوست بزرگوار ما، منصور مقیمی نیست که چنین می‌اندیشد. و این تنها ایرانیان نیستند که چنین اند. بیست و هفت قرن پراکندگی و خانه به دوشی ما چنان «هویت مذهبی» ما را مقهور «هویت ملی» کرده که گاه اصلاً آن را به حساب نمی‌آوریم.

آن زمان که یهودیان فرانسه در زمان ناپلئون ملیت را بر یهودیت برتر پنداشتند، آنزمان که پیشوایان هسکلا در آلمان، آلمانی بودن را بیش از یهودی بودن ارزش قائل گردیدند، و حتی آن زمان که پیشوایان مذهبی عراقی تبار و ایرانی تبار و مصری تبار و سوری تبار پس از استقلال ایسرائل به سوی سرزمین موعود ره پیمودند هر کدام به شکلی دچار بلای «ملی گرائی» بودند و هر کدام به صورتی از گزند این بلا مصون نماندند.

دهلیز طولانی و ظلمت زای پراکندگی مانع از آن شده که یهودی بین «هویت ملی» و «هویت مذهبی» تمیز قائل شود و به همراه افتخارات ملی، افتخارات مذهبی خود را ارج نهد. دربارهٔ این مسئله که نیاز به شرح و بسط بسیار دارد در سلسله مقالاتی که زیر عنوان «یهودیت در نیمه راه استقلال» طی چند سال گذشته در چشم‌انداز منتشر شد تا حدی بحث کرده‌ایم و امیدواریم پس از انتشار آن نوشته‌ها که اکنون زیر عنوان «یهودیت اصیل و یهودیت اسیر» توسط جامعه دانشوران به صورت کتاب زیر چاپ است با خوانندگان خود بیشتر به گفتگو بپردازیم. □

هوشنگ ابرامی

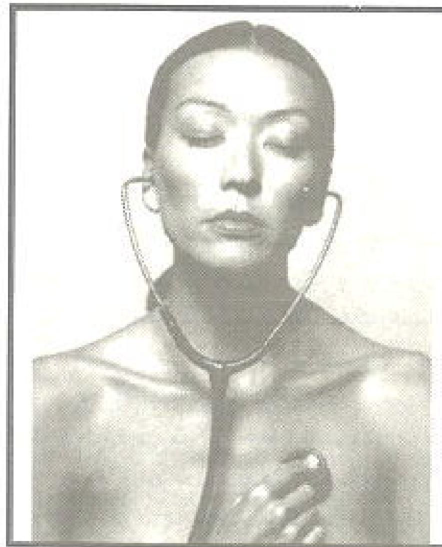
قاتل شمارهٔ یک زنان

نوشتهٔ: کریستین گُرمَن (مجله تایم)

برگردان: مهناز شیرازی

اگر شما هم تصور می‌کنید که قاتل شماره یک زنان سرطان سینه است در اشتباهید. میزان مرگ و میر در زنان به علت بیماری‌های قلبی از مجموع انواع سرطان‌ها از جمله سرطان پستان خیلی بیشتر است. و این واقعیتی است که پژوهشهای علمی اخیر ثابت کرده. از هر خانمی که بپرسید از میان بیماریها بیشتر از چه هراس دارد بلافاصله می‌گوید: «سرطان سینه». بی شک ترس آنها از این بیماری به خاطر آنست که میدانند از هر ۸ زن یک نفر به نوعی در طول زندگی خویش با این بیماری روبرو می‌شود. ولی کمتر زنی آگاه است که از هر ۳ زن یک نفر با بیماری قلبی دست و پنجه نرم می‌کند و احتمالاً دچار شکست می‌شود. در آمریکا هر سال ۵۰۰,۰۰۰ زن به سبب سکته قلبی از میان می‌روند و حال آنکه تعداد تلفات سرطان پستان سالانه از ۴۰,۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند. و از همین رویست که با تفاوتی چشمگیر بیماریهای قلبی را باید قاتل شماره یک زنان دانست.

برای خیلی‌ها این تصور نادرست جزء حقایق زندگی در آمده که سکته قلبی فقط خاص مردان است. این افراد با شگفتی در بحث از این مقوله می‌پرسند: «زنان و سکته قلبی؟ هرگز!». اما واقعیت پزشکی آنست که بیماری‌های خطرناک قلبی هیچ گونه تفاوتی بین زن و مرد قائل نمیشود. نه تنها این، بلکه به عللی که هنوز در علم پزشکی نامعلوم مانده، گاه این خطر زنان را بیش از مردان تهدید به مرگ می‌کند. آنچه موجب رواج تصورات نادرست می‌شود این است که علائم بیماری در زنان دیرتر از مردان مشاهده می‌شود. عموماً مردان در سن ۵۰ سالگی و زنان در سن ۶۰ سالگی با نشانه‌های این بیماری روبرو می‌شوند. در زنان هورمون‌های پیش از دوران یائسگی نقش حفاظت کننده‌ای را در این مورد بازی می‌کنند ولی باز در این جا این گمان که زنها قبل از یائسگی هرگز دچار سکته قلبی نمی‌شوند نیز به کلّی غلط است. در سال گذشته ۹۰۰۰ نفر زن که کمتر از ۴۵ سال داشتند دچار حمله قلبی شدند.



شاید یکی از عللی که به طور کلی زنان از خطر حمله‌های قلبی ناآگاه مانده‌اند اخبار و مطالب فراوانی است که همه روزه درباره سرطان سینه از این سوی و آن سوی گفته و نوشته می‌شود و زنان را فقط درباره این بیماری به احتیاط و پیشگیری وا می‌دارد. به همین سبب «انستیتوی ملی قلب و خون و ریه» در این زمینه اقدامات جدی‌تری را برای آگاه کردن زنان آغاز کرده است. در پیامی که بانوی اوّل آمریکا، خانم بوش همسر رئیس جمهور به همین مناسبت ایراد داشته می‌گوید: «زنان، به شدت مواظب سلامت یک یک افراد خانواده خود هستند، از شوهران و فرزندان خود نگهداری می‌کنند ولی توجهی به سلامتی خود ندارند. غرض از مبارزه‌ای که در این باره آغاز شده آگاه نگهداشتن زنان از این واقعیت است که بیماری قلبی قاتل شماره یک آنانست و باید خیلی جدی با تغییر در روش خود با این قاتل در مبارزه باشند».

از بیشتر حمله‌های قلبی در زنان می‌توان به طور جدی جلوگیری کرد مشروط بدان که جزء ۹۲ درصد زنانی نباشند که فقط سرطان سینه را تهدید جدی برای زندگی خود بدانند و از خطرات بیماری قلبی خود را مصون بدانند. به عبارت دیگر شرط اوّل آنست که از یک واقعیت مسلم پزشکی آگاهی کامل داشته باشند و پس از آن:

۱ - به طور جدی و دور از هر گونه دلیل و بهانه از سیگار کشیدن پرهیز کنند زیرا سیگار احتمال سکته قلبی زنان را سه برابر می‌کند. به عبارت دیگر با دوری از سیگار ۶۷ درصد خطر را می‌توان از بین برد.

۲ - وزن خود را تحت کنترل در آورند. اگر چاق هستند و اضافه وزن دارند به یکی از دهها شیوه‌ای که برای وزن کم کردن موجود است متوسل شوند و وزن عادی خود را حفظ کنند. کالری‌های کمتری مصرف کنند، به جای گوشت، غذاهای گیاهی میل کنند و هر روز لااقل نیم ساعت به ورزش‌های سبک بپردازند.

۳ - تحت نظر پزشک کلسترول بدن خود را پائین بیاورند. البته غرض کلسترول بد یا LDL است وگرنه زنان باید میزان کلسترول خوب یا GDL را تا آنجا که ممکنست در بالاترین درجه ممکن

نگهدارند.

۴ - فشار خون خود را در فاصله زمان‌های کوتاه اندازه بگیرند و مطمئن شوند که فشار خون آنها در حالت طبیعی است. در خیلی از زنان از جمله نیمی از زنانی که بیش از ۴۵ سال دارند عضلات قلب برای توزیع خون در بدن باید با سختی بیشتر کار کنند. زنان در مورد تنگ نفس نباید بی توجه و بی اعتناء باشند بلکه باید پزشک خود را مطلع نمایند.

۵ - روی هورمون‌های داروئی حساب نکنند. در زنان جوان خوردن داروهای هورمونی ممکنست از حمله قلبی جلوگیری کند ولی در زنانی که یائسه هستند، اگر سابقه حمله قلبی داشته باشند، هورمونها خطر حمله مجدد را بیشتر می‌کند.

۶ - از هیجان و عصبانیت و خشم و دلهره و ناراحتی روانی بپرهیزند. هیجان زدگی مثل سیگار کشیدن ممکنست به صورت اعتیاد در آید ولی آن را مثل هر اعتیاد دیگری می‌توان ترک کرد. در شبانه روز خواب کافی ضروری است.

شمارهٔ ۱۰۰ چشم‌انداز

چشم‌انداز در ماه آینده صدمین شمارهٔ خود را به دست شما می‌سپارد. این نشریه را که متعلق به همه افراد جامعه است به عنوان یک هدیه برای عزیزان و خویشان خود مشترک شوید. اگر قبلاً مجله را دریافت می‌کرده‌اید ولی چند ماهی است ارسال آن قطع شده با دفتر مجله تماس بگیرید تا ترتیب ارسال مجدّد آن، با همکاری خود شما، داده شود.



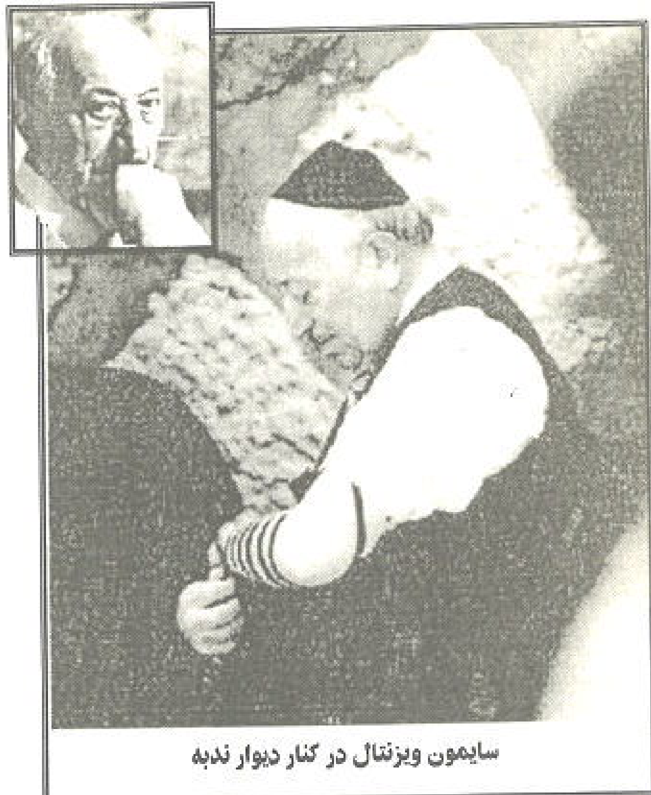
MICHAEL RAMIREZ

من ابلیسِ زمانم
من اهریمنِ تشنه به خون دورانم
مرا اسم، اُساما بن لادنِ داده‌اند
من لادین‌ترین لادین‌های جهانم
خونخوارترین خونخوارهای همه اعصارم
عفریت مرگم و غلام عزرائیل
در کشتن و تکه پاره کردن و خون ریختن
نه مرد می‌شناسم و نه زن
نه بزرگ و نه کوچک
نه یهود و نه مسلمان و نه پیرو عیسی
نه آمریکائی و نه غرب
تشنهٔ خونم و منادی مرگ و نیستی
منِ نامسلمان به نام اسلام به جنگ خدا رفته‌ام
من همان شیطان رجیم تاریخم.

سایمون ویزنتال

شکارگر جنایتکاران نازی
و
سفیر شش میلیون قربانی هولوکاست
در سن ۹۵ سالگی بازنشسته شد

ترجمهٔ: مسعود باباخانی



سایمون ویزنتال در کنار دیوار ندبه

سایمون ویزنتال، انساندوست معروف که به خاطر شکار آدمکشان نازی شهرت جهانی دارد اخیراً در سن ۹۵ سالگی از کارکناره‌گیری کرد. ربای «ابراهام کوپر» معاون کانون سایمون ویزنتال و موزه تولرنس به این مناسبت گفت: «ویزنتال مردیست که تقریباً یک تنه دنیا را واداشت که قربانیان هولوکاست را از یاد نبرد. پس از محاکمه نورنبرگ و ظهور جنگ سرد بین ابر قدرتها، توجه به جنایات نازیان رو به فراموشی رفت. این تنها سایمون ویزنتال و چند تن از یاران او بودند که مانع این فراموشکاری شدند. وی توانست بیش از ۱۱۰۰ نفر از جنایتکاران نازی را به محاکمه بکشاند. ویزنتال به دنیا آموخت که عدالت بدون حفظ خاطره نمی‌تواند وجود داشته باشد».

سایمون ویزنتال در ۳۱ دسامبر ۱۹۰۸ در اواکرائین به دنیا آمد. پدرش در جنگ اوّل جهانی کشته شد. در ۲۴ سالگی از دانشگاه فنی پراگ در رشتهٔ مهندسیِ ساختمان فارغ‌التحصیل گردید. در سال ۱۹۳۹ هنگام هجوم روسیه به لهستان، خانواده ویزنتال با مشکلات بسیار روبرو گردید. روسها اموال آنها را ضبط کردند و ناپدری وی توسط پلیس مخفی شوروی دستگیر شد و در زندان درگذشت. نابرادری‌اش به ضرب گلوله از پای در آمد و «سایمون» به صورت یک مکانیک در کارخانه‌ای به کار واداشته شد. بعد از چندی او، خود، همسر و مادرش را با رشوه‌ای که به یکی از اعضای پلیس مخفی داد از تبعید به سیبری نجات داد. در سال ۱۹۴۱ وقتی آلمانها در سکونتگاه ویزنتال جانشین روسها شدند یکی از کارگران قدیمی وی او را از چنگ نازیها رهائی بخشید ولی بعداً وی و زنش به دام افتادند و به اردوگاه کار اجباری فرستاده شدند.

در سال ۱۹۴۲ با به کار افتادن ماشین‌های آدمکشی نازیان برای «حل نهائی مسئله یهود» ویزنتال، مادر و ۸۸ نفر دیگر از خویشان خود و اقوام همسرش را از دست داد. در اردوگاه کار اجباری، او و زنش از هم جدا افتادند و هیچ یک از آن دو نمی‌دانست در کجا و چگونه زندگی می‌کند و آیا اصولاً زنده است یا نازیها او را کشته‌اند. در سال ۱۹۴۳ ایامی که نوبت مرگ سایمون و هم زندانی‌های او رسیده بود وی توانست با کمک یک مسئول غیر آلمانی از اردوگاه بگریزد اما سال بعد دستگیر شد و اگر به خاطر انهدام جبهه شرق قوای آلمان به دست ارتش سرخ نبود مرگ ویزنتال قطعی به نظر می‌رسید. از ۱۴۹،۰۰۰ زندانی اردوگاه فقط ۳۴ نفر زنده ماندند و ویزنتال یکی از آنها بود. در پنجم می ۱۹۴۵ وقتی او و همقطارانش توسط ارتش آمریکا از مرگ حتمی نجات یافتند ویزنتال که اسکلت متحرکی بود کمتر از ۱۰۰ پوند وزن داشت.

هنوز سلامت خود را کاملاً باز نیافته بود که شروع به گردآوری مدارک مستندی علیه جنایات بیرحمانه نازیان برای «بخش جنایت‌های جنگ» ارتش آمریکا کرد. یک سال پس از جنگ، وی و همسرش که هر کدام فکر می‌کرد آن دیگری کشته شده همدیگر را یافتند و در سال ۱۹۴۶ دختر آنها پولین به دنیا آمد.

پس از همکاری ویزنتال با ارتش آمریکا و آغاز جنگ سرد

ویزنتال با چند تن از دوستانش که به طور افتخاری با وی کار می‌کردند «مرکز مدارک تاریخی یهودیان» را در شهر «لینز» اتریش بنا نهاد. اما فعالیت آنان را هیچ کشوری جدی نگرفت. سرانجام در سال ۱۹۵۴ این مرکز بسته شد و تمام پرونده‌ها جز یک پرونده به آرشیو «یادواشم» انتقال یافت و آن یک پرونده، پروندهٔ «آدولف آیشمن» بود. در سال ۱۹۵۳ ویزنتال رد پای آیشمن را در آرژانتین پیدا کرد و در نتیجهٔ پیگیری و اقدامات شبانه روزی وی این قاتل یهودیان توسط ایسرائل دستگیر و پس از محاکمه به دار آویخته شد و این پیروزی برای دولت و ملت ایسرائل افتخاری بزرگ و باور نکردنی آفرید.

دستگیری آیشمن موجب شد که ویزنتال را بار دیگر برای ادامه کار شکار جنایتکاران نازی وارد کارزار کند. این بار وی مرکزی را در وین تأسیس کرد و کار خود را به طور جدی‌تر دنبال نمود. با فعالیت شبانه روزی، وی توانست صدها جانی نازی از جمله افسر گشتاپوئی را که آن فرانک را دستگیر کرده بود به تله بیاندازد و به دادگاه‌ها بسپارد. در سال ۱۹۶۷ خاطرات خود را زیر عنوان «جنایتکاران در میان ما» منتشر کرد. در همین سال موقع معرفی کتابش در آمریکا توانست خدمتکاری را که در کوئینز نیویورک با اسم مجعول کار میکرد شناسائی کند. نام واقعی او «هرماین ریان» بود که در زمان جنگ دوّم چند صد تن از کودکان یهودی را به کشتن داده بود. در اثر اقدامات ویزنتال این زن دستگیر و به آلمان تحویل داده شد و پس از محاکمه به عنوان جنایتکار جنگ به حبس ابد محکوم گردید.

> **در اردوگاه کار اجباری، او و زنش از هم جدا افتادند و هیچ یک از آن دو نمی‌دانست در کجا و چگونه زندگی می‌کند و آیا اصولاً زنده است یا نازیها او را کشته‌اند.**

«مرکز مدارک تاریخی یهودیان» در وین ادارهٔ کوچکی است که فقط ۳ اطاق و چهار کارمند دارد که یکی از آنها ویزنتال بود که اخیراً بازنشسته شد. سایمون ویزنتال به خاطر اقدامات انساندوستانه‌اش تاکنون از مؤسسات و مقامات جهانی مدالها و سپاسنامه‌های بسیاری دریافت داشته است. در عین حال بارها با تهدید مرگ روبرو بوده و یکبار در جلو خانه او بمبی توسط یک نئونازی اتریشی منفجر شده است. □

بحث اقتصادی

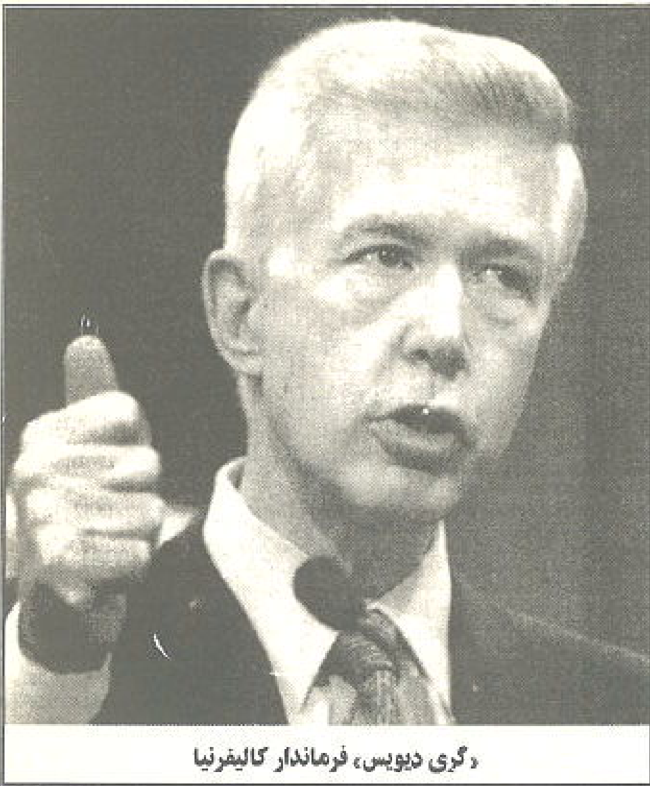
بحران اقتصادی و سیاست مالیاتی

از: کامیار مهرجو

بحرانی که آمریکا در چند سال اخیر با آن روبروست وضعی را پیش آورده که استادترین علمای اقتصاد نیز درباره آن نظر قاطع و روشنی نمی‌توانند ارائه دهند. طولانی شدن این بحران که ورشکستگی کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ را در بر دارد و میزان بیکاری را در سطح نامطلوبی نگه داشته از خصوصیات اوضاع اقتصادی سالهای اخیر این کشور است. جالب است که هر از چند صباح مردم برای درمان این بلا به رویدادی تازه دلخوش می‌کنند. بسیاری قبل از حملهٔ آمریکا به عراق امید داشتند که با پایان ماجرا یکباره اوضاع اقتصادی رو به بهبودی رود. ولی اگر حمله عراق به ایران به رژیم جمهوری خاتمه داد - چیزی که بسیاری از مردم ایران بدان امید بسته بودند - حمله آمریکا به عراق نیز می‌توانست پایان این بحبوحهٔ موذی و مرموز باشد.

در این میان مسئله مالیات‌ها و کم و زیاد کردن آن از وسائلی است که حکومت فدرال و حکومت‌های ایالتی به آن متوسل می‌شوند و عجب آنکه می‌بینیم گاه در این مسیر گام‌های مخالف برداشته می‌شود. مثلاً در حالی که دولت فدرال در تلاش است تا از طریق کاهش مالیات‌ها جانی به پیکر اقتصادی مملکت بدهد حکومت کالیفرنیا سخت کوشش می‌کند برای جلوگیری از ورشکستگی ایالتی مالیات‌ها را به اشکال مختلف افزایش دهد.

مجلس سنای آمریکا اخیراً لایحه‌ای را تصویب کرد که بر اساس آن ۳۵۰ بلیون دلار طی مدت ۱۱ سال آینده از مالیات بر سود سهام و موارد دیگر کاسته خواهد شد. جالب است که این لایحه با ۵۱ رأی موافق در برابر ۴۹ رأی مخالف تصویب شد که این خود نشانه‌ای دیگر از عدم قاطعیت سیاست‌های مالی و نامعلوم بودن چاره اصلی کار است. و جالب‌تر آنکه رئیس فدرال روز و آمریکا آقای گرین اسپان که مهره اصلی سیاست مالی است اصولاً با کاستن مالیات‌ها مخالف است و آن را موجب تشدید بحران می‌داند. در صورتی که کاخ سفید و سناتورهائی که این لایحه را تصویب کردند اعتقاد دارند که کاهش مالیات‌ها موجب تشویق سرمایه گذاری، افزایش مشاغل و رشد اقتصادی خواهد گردید.


«گری دیویس»، فرماندار کالیفرنیا

همین اختلاف نظرها را در حکومت کالیفرنیا شاهدیم. «گری دیویس»، فرماندار کالیفرنیا که با بحران شدید بودجه ایالتی روبروست می‌کوشد که طرحی را به تصویب مجلسین ایالتی برساند که جوابگوی ۳۸/۲ بلیون کسر بودجه کالیفرنیا باشد. در حال حاضر وضع مالی ایالت کالیفرنیا چنان به وخامت گرائیده که مثل یک مؤسسه مالی در آستانه ورشکستگی قرار گرفته، در همین چند روز پیش ۳۰۰۰ نفر از معلمان کالیفرنیا نامه‌های ناخوشایندی دریافت داشتند که طی آن به خدمت آنها خاتمه داده می‌شد.

آقای دیویس که از حزب دموکرات است هم اکنون برای تصویب طرح خود در مجلس سنا و مجلس نمایندگان کالیفرنیا با مشکل روبرو است. جمهوریخواهان با طرح او مخالفت می‌کنند و با وجود تعدیلاتی که داده شده تصویب آن، بدون اشکال به نظر نمی‌آید. فرماندار کالیفرنیا که به سبب عدم تعادل بودجه ایالتی در تنگنای سختی قرار گرفته مخالفت جمهوریخواهان را با برنامه مالیاتی خود «شرم‌آور و تأثرانگیز» می‌خواند. وی می‌گوید در سال ۱۹۹۰ وقتی فرمانده کالیفرنیا از حزب جمهوریخواه بود، جمهوریخواهان برای کسر بودجه که مبلغ آن به ۱۴ بلیون دلار می‌رسید لایحه افزایش مالیات‌ها را به‌سادگی تصویب کردند ولی حالا بدون دلیل با آن مخالفت می‌ورزند. البته نباید فراموش کرد که طرح اولیه «دیویس» برای تعادل بودجه از یک طرف شامل افزایش مالیات‌ها مثل مالیات فروش (Sales Tax) و از طرف دیگر شامل کاستن مخارج ایالتی از جمله کمک‌های پزشکی از طریق Medi-Cal و کمک‌های مالی به افراد مسن و از کار افتاده است.

سنجش اطلاعات دربارهٔ ایسرائل

میزان آگاهی شما دربارهٔ سرزمین اجدادی در چه حد است؟

مأخذ: کمیته یهودیان آمریکا (AJC)
برگردان: ایرج فرنوش

۱ - سرود ملّی اسرائیل چه نام دارد؟
الف - شالوم (صلح)
ب - یسرائل (ایسرائل)
ج - ماهار (فردا)
د - هتیکوا (امید)

۲ - واحد پول اسرائیل چیست؟
الف - شِکل ب - پوند
ج - یورو د - دلار



۳ - اسرائیل فاقد کدام یک از این‌هاست؟
الف - اعلامیهٔ استقلال
ب - قانون اساسی مدوّن
ج - قوه قضائیه
د - قوه اجرائیه

۴ - کلیه افراد کدامیک از کشورهای زیر از آزادی کامل در رأی گیری برخوردار هستند؟
الف - سوریه ب - عربستان سعودی
ج - اسرائیل د - مصر

۵ - کدام یک از اسامی زیر نام یک حزب سیاسی در اسرائیل نمی‌باشد؟
الف - لیکود ب - کارگر
ج - شاس د - شالوم

۶ - «سازمان آزادی فلسطین» در چه سالی تأسیس شد؟
الف - ۱۹۴۸ ب - ۱۹۶۴
ج - ۱۹۶۷ د - ۱۹۷۸

۷ - در تاریخی که سازمان آزادی فلسطین تشکیل گردید، اسرائیل بر ساحل غربی رود اردن و نوار غزه تسلط داشت.
الف - درست ب - غلط

۸ - عکس زیر متعلق به اولین نخست وزیر اسرائیل است. نام او چه بود؟



الف - حئیم وایزمن
ب - دیوید بن گوریون
ج - لوی اشکول
د - اسحاق شَمیر

۹ - چهار محله‌ی معروف در شرق اورشلیم چه نام دارند؟
الف - یهودی‌ها، ترکها، مسلمانها، مسیحی‌ها
ب - یهودی‌ها، ارمنی‌ها، مسلمانها، مسیحی‌ها
ج - یهودیها، بودائی‌ها، مسیحی‌ها، یونانی‌های ارتودوکس
د - یهودی‌ها، کاتولیک‌ها، مسلمانها، پروتستان‌ها

۱۰ - پایتخت اسرائیل کجاست؟
الف - اورشلیم ب - حیفا
ج - تل‌آویو د - ایلات

۱۱ - کدام یک از این شهرها از قرن پانزدهم معروف به صوفیگری یهودی و کبالا بوده‌اند؟
الف - بیت‌اللحم ب - حیفا
ج - صافد د - لیدا

۱۲ - کدام یک از این سرزمین‌ها در جنگ دفاعی ۱۹۶۷ به تسخیر اسرائیل درآمد و بعد از پیمان صلح با کشور مصر در سال ۱۹۷۹ به آن کشور برگردانده شد؟
الف - شبه جزیر سینا
ب - باریکه غزه
ج - تپه‌های گولان
د - ساحل غربی رود اردن

۱۳ - شبه جزیره سینا که به مصر باز گردانده شد در مقایسه با خاک اسرائیل چه وسعتی دارد؟
الف - نصف ب - مساوی
ج - دو برابر د - سه برابر

۱۴ - در سال ۱۹۶۷ کدام یک از دو کشور زیر علناً خواستار نابودی کامل اسرائیل شدند که منجر به جنگ ۶ روزه گردید؟

الف - الجزایر و مراکش

ب - سودان و عربستان سعودی

ج - مصر و سوریه

د - یمن و قطر

۱۵ - اسم کویر معروف اسرائیل چیست؟

الف - نگو

ب - صحرا

ج - گُبی

د - ماهاوی

۱۶ - وسعت جغرافیای اسرائیل تقریباً برابر کدامیک از ایالتهای ذیل است؟

الف - کالیفرنیا

ب - نیوجرسی

ج - فلوریدا

د - نیوانگلاند

۱۷ - کدامیک از دریاهای زیر با اسرائیل ساحل مشترک ندارد؟

الف - دریای مرده

ب - دریای گالیله

ج - دریای اژه

د - دریای مدیترانه

۱۸ - تعداد اعرابی را که بعد از استقلال کشور اسرائیل خانه‌های خود را ترک کردند و یا جابجا شدند در حدود ۵۰۰,۰۰۰ تا ۷۵۰,۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. آیا تعداد پناهندگان یهودی از کشورهای عربی را می‌توانید تخمین بزنید؟

الف - ۱۰۰,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰

ب - ۳۰۰,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰

ج - ۵۰۰,۰۰۰ تا ۶۰۰,۰۰۰

د - ۷۰۰,۰۰۰ تا ۸۰۰,۰۰۰

۱۹ - نام شاخه افراطی حزب فتح عرفات چه نام دارد؟

الف - حماس

ب - جهاد اسلامی

ج - حزب‌الله

د - الاقصیٰ

۲۰ - بر اساس بررسی «سازمان ضد تروریستی» از سپتامبر ۲۰۰۰ تا سپتامبر ۲۰۰۲ چند درصد از قربانیان ترور اشخاص عادی غیر نظامی بوده‌اند؟

الف - ۵ درصد　　ب - ۲۰ درصد

ج - ۵۰ درصد　　د - ۸۰ درصد



۲۱ - کدامیک از نخست وزیران اسرائیل با میانجیگری پرزیدنت کلینتون موافق تشکیل یک کشور فلسطینی بود و حاضر شد که ۹۷ درصد ساحل غربی و نوار غزه و کنترل قسمتی از شرق اورشلیم را به فلسطینان برگرداند، ولی پیشنهاد او توسط یاسر عرفات رد شد؟

الف - اسحاق رابین

ب - بنیامین نتنیاهو

ج - اهود باراک

د - آریل شارون

۲۲ - کشورهای عرب یک طرح بین‌المللی که در آن پیشنهاد تشکیل دو ملت عربی و یهودی شده بود رد کردند و در عوض به دولت جدیدالتأسیس اسرائیل اعلان جنگ دادند. این طرح بین‌المللی چه نام داشت؟

الف - طرح تقسیم سازمان ملل

ب - کمپ دیوید

ج - معائده صلح اسلو

د - قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل

۲۳ - مجتمع تعاونی و اشتراکی وزندگی دسته جمعی که از بدو تأسیس کشور اسرائیل بنا شده بود چه نام دارد؟

الف - موشاو

ب - کیبوتص

ج - گاِنِت

د - چالوتز

۲۴ - عهدنامهٔ اسلو که در سال ۱۹۹۴ مورد تصویب اسرائیلیان و فلسطینیان قرار گرفت تمام موارد زیر به جز یک مورد را مورد موافقت قرار داد.

الف - ایجاد دستگاه انتظامی پلیس برای برقراری امنیت داخلی و جلوگیری از عملیات تروریستی

ب - واگذاری سرزمین‌های ساحل غربی و نوار غزه به طور تدریجی

ج - متوقف ساختن و توسعه آبادی‌های یهودی نشین در ساحل غربی و نوار غزه

د - به رسمیت شناختن کشور اسرائیل از طرف مقامات فلسطینی

۲۵ - یاسر عرفات نه تنها مسئول برانگیختن و اغوای افکار عمومی فلسطینیان شناخته شده بلکه در عملیات تروریستی هم دست داشته.

الف - درست   ب - غلط

۲۶ - کدامیک از شخصیت‌های زیر در ژوئن ۲۰۰۲ در طی یک سخنرانی پیشنهاد نقشه مسیر صلح بین اسرائیلیان و فلسطینیان را مطرح ساخت که در آن از فلسطینیان خواسته شده بود یک رهبر دمکرات برای خود انتخاب کنند که قادر باشد با اسرائیل مذاکرات صلح را شروع کند تا بتوان دو کشور مستقل یهودی و فلسطینی را با مرزهای مطمئن آمن در جوار هم بوجود آورد.

الف - کوفی عنان   ب - تونی بلر

ج - ژاک شِراک

د - جرج دبلیو بوش

۲۷ - سوآل آخر

قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل از اسرائیل درخواست می‌کند که سرزمین‌های اشغالی را فقط به شرط اینکه کشورهای عرب موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند تخلیه کند.

الف - درست

ب - غلط

جواب‌های درست:

۱ - د، ۲ - الف، ۳ - ب، ۴ - ج، ۵ - د، ۶ - ب، ۷ - غلط، ۸ - ب، ۹ - ب، ۱۰ - الف، ۱۱ - ج، ۱۲ الف، ۱۳ - د، ۱۴ - ج، ۱۵ - ب، ۱۶ - ب، ۱۷ - ج، ۱۸ - د، ۱۹ - د، ۲۰ - د، ۲۱ ج، ۲۲ - الف، ۲۳ - ب، ۲۴ - ب، ۲۵ - درست، ۲۶ - د، ۲۷ - درست. اگر جواب درست شما بین ۲۶ تا ۲۷ باشد اطلاعات شما در مورد اسرائیل فوق العاده است. به شما باید تبریک گفت. بین ۱۶-۱۵ شما از اوضاع پیچیده اسرائیل اطلاعات کافی دارید. و اگر جواب درست شما بین ۸-۱۵ باشد شروع خوبی است به شرط اینکه ادامه بدهید. و اگر جواب درست از ۷ کمتر است شما خیلی چیزها را باید در مورد اسرائیل مطالعه کنید.

نه برای شکست، نه برای پیروزی

از: نسرین رنجبر ایرانی
(هامبورگ)

شالیزارها را می‌کاشتم
که خاکم را
بذر بمب پاشیدید

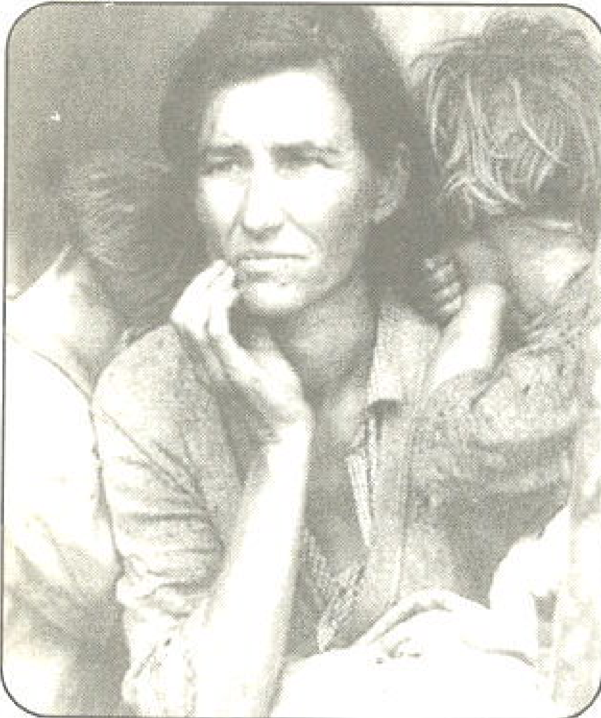
گرسنگی را
از آستان خانه می‌تاراندم
که نسل‌های پیاپی‌ام را
در خاکستر مرگبار اتم
فرو پوشانیدید

هویتم را
در پستوها و دخمه‌ها پنهان
می‌کردم
که مادرانم را و پدرانم را
برادرانم و خواهرانم را
دخترانم را و پسرانم را
به کام کوره‌های آتش
فرستادید

نماز می‌گزاردم
که نوجوانانم را
به جبهه‌های خون و مرگ
گسیل داشتید

و برابری‌ام را با جنس برتر
در فرسایش توأمان
در خانه‌ها و کارخانه‌ها
می‌آزمودم
که خانه‌هایم را
در ویتنام و در لبنان
در فلسطین و در ژاپن
در اسرائیل و در عراق
در شمال و در جنوب
در شرق و در غرب
در سرتاسر زمین
ویران کردید

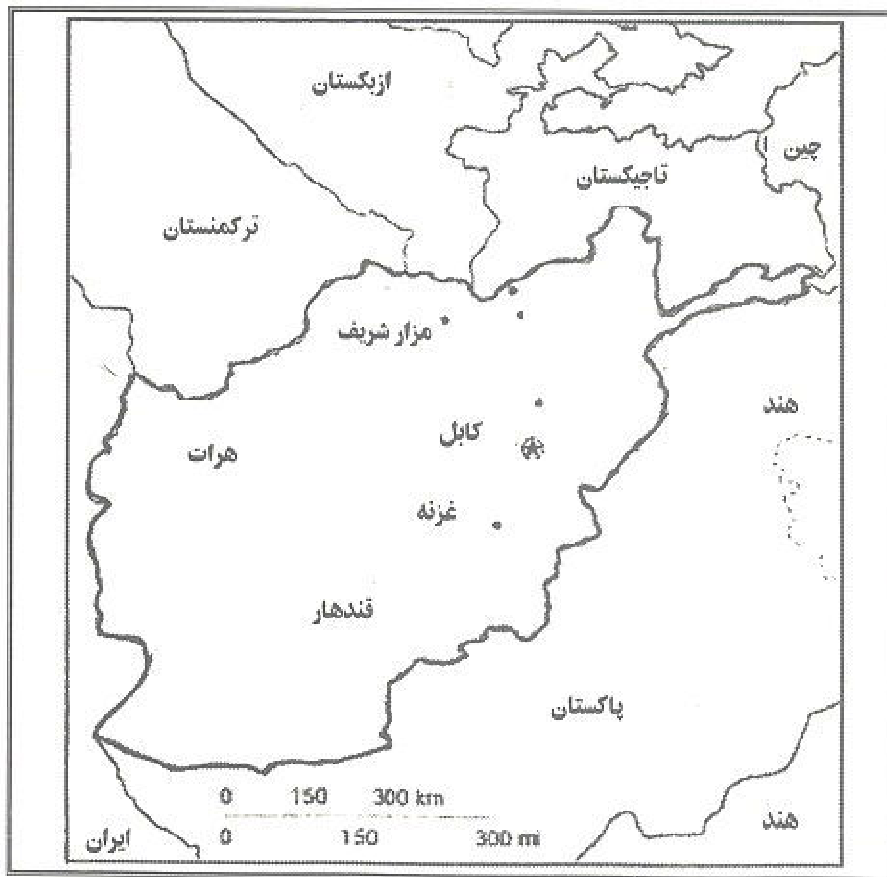
اینک اما منم
- مادر همه خاک -
که پا بر سر همه زمین
چونان پرچمی افراشته
ایستاده‌ام
و قلبم را
- نارنجکی کشیده ضامن -
رو به همه شمایان
نشانه رفته‌ام
و با همه بیداری جانم فریاد
می‌زنم:
نه در سینا
نه در ایران
نه در اردن
نه در ژاپن
نه برای شکست
نه برای پیروزی
پسرانم را
نمی‌دهم.



یهودیان افغانستان

از: دکتر موسی میکائیل (فیلادلفیا)

تاریخ سکونت یهودیان در این کشور دستکم به ۸۰ سال قبل باز می‌گردد. منابع قرون وسطی وجود چند مرکز یهودی را در بلخ نشان می‌دهند، در نوشته‌های مسلمین غزنه به استقرار تعدادی یهودی در این ناحیه اشاره شده است (در قرون ۱۱ و ۱۲). در زمان حکومت قبیله غودها یهودیانی بین شهرهای هرات و کابل می‌زیستند (طبق نگارش الجواد جانی ۱۲۶۰ میلادی). در قرن دهم ابن اوتال جغرافی دان عرب وجود آبادیهای یهودی را در قندهار و کابل ذکر کرده است. همچنین کتیبه‌هائی از سالهای ۱۲۱۵-۱۱۱۵ وجود یهودیان را در این سرزمین نشان می‌دهند. برخی از یهودیان افغانستان خود را از نسل ده اسباط گمشده و از قبیلهٔ بنیامین (فرزند کوچک حضرت یعقوب) می‌دانند و مدّعی هستند که بنیانگزار افسانه‌ای افغانستان «افغانا» پسر شائول بوده است و شجرهٔ خود را ۳۷ نسل از قیس Ghais (اوّلین پیرو اسلام در افغانستان) می‌دانند. همچنین معتقدند که نسل افغانا در افغانستان از یهودیان معبد مقدّس اوّل هستند که توسط نبوخَد نصر (بخت النصر) به افغانستان آورده شدند. در سالنامهٔ افغانستان برخی از اقوام عبرانی به ویژه Durani, Afridi و Youssarzai را به شائول پادشاه نسبت می‌دهند.



جمعیت یهودیان افغانستان در طی دوران‌های مختلف متغیّر بوده است در سال ۱۰۸۰ میلادی تعداد آنها بیش از چهل هزار نفر ذکر شده است (طبق گفتهٔ موشه بن عزرا در غزنه). جهانگرد مشهور یهودی بنیامین تودلا جمعیت غزنه را هشتاد هزار نفر گزارش داده است (قرن ۱۲). بالاخره جمعیت ۴۰ هزار نفری در

دیگر دارای فراز و نشیب‌های بسیار بوده است. یکی از سلاطین افغانستان به نام سلطان محمد (۱۰۳۰-۹۹۸) فردی یهودی به نام اسحق از غزنه را مأمور کشف معادن و ذوب کردن سنگهای معدنی نمود. حملهٔ مغولان در ۱۲۲۲ میلادی اثر بسیار نامطلوبی بر حیات یهودیان این سرزمین گذارد. در این جریان جامعهٔ

اواخر قرن ۱۹ سیر نزولی طی نموده و در سال ۱۹۹۸ به کمتر از صد نفر رسید. پس از حملهٔ آمریکا علیه حکومت طالبان (سال ۲۰۰۲) گفته شده است که اکنون تنها دو مرد یهودی در کابل ساکنند که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد. بقیه یهودیان اکثراً به اسرائیل مهاجرت کردند که تعداد آنها از ۱۹۴۸ به بعد به حدود ۴۱۰۰ نفر می‌رسد.

وضع اجتماعی و اقتصادی یهودیان مانند سایر همکیشانشان در سرزمین‌های

یهودی در فیروزکوه از میان رفت. پس از قتل نادرشاه مبارزات و محدودیت‌ها علیه یهودیان پدیدار شدند از جمله: دادن خراج سرانه (جزیه)، دادن خراج کلان جهت معاوفی از ارتش (حربیه)، اخراج از کارهای دولتی و مدارس (اجباراً در مکتب تحصیل می‌کردند)، بر سر گذاردن عمامه سیاه که از مسلمین متمایز باشند، سپس رانده شدن از دهات و در نتیجه بی خانمانی و سرگردانی. همچنین محدودیت‌های رفت و آمد به شهرها وضع گردید. یهودیان افغانستان خود را «بنه ایسرائل» خطاب می‌کنند و رویهم رفته زندگی قرون وسطائی و گتوئی داشته‌اند. فشارها و نابسامانی‌ها از طرف دولت‌های افغانی علیه یهودیان به ویژه در سالهای ۱۸۷۰ تا دهه ۱۹۳۰ موجب مهاجرت گستردهٔ آنان به سوی هندوستان، ایران و اسرائیل و غیره گردید.

همانطور که در بالا ذکر شد هنگام حملهٔ آمریکا به افغانستان (سال ۲۰۰۲) تنها دو مرد یهودی در کابل (پایتخت) ساکن بوده‌اند. یکی از آنان مرد ۷۰ ساله‌ای به نام «اسحق لوی» است که در کنیسای پر جمعیت سابق در کابل، زندگی می‌کند. وی همسر خود «حنا» را همراه چهار فرزندانش به اسرائیل فرستاد ولی خود او از مهاجرت به اسرائیل و دادن طلاق به همسرش پس از حدود ۱۰ سال سر باز زده است. مرد دوّم به نام زبولون سیمانطوب است که حدود چهل سال دارد و در نزدیکی کنیسای فوق‌الذکر زندگی می‌کند. این دو رقبای سرسخت و آشتی ناپذیر یکدیگرند. گفته می‌شود هر یک از این دو مدّعی است که تورات موجوده در کنیسا و شاید هم اشیاء دیگری متعلّق به او می‌باشد و هر یک برای دریافت به اصطلاح حقّ خود در کابل مانده‌اند.

و امّا از نقطه نظر اقتصادی یهودیان افغانستان در امور بازرگانی بخصوص در تجارت قالی، عتیقه و پوست یا خیاطی و کفاشی دست داشته‌اند و اکثراً به استثنای معدودی فقیر بوده‌اند.

یهودیان افغانستان از نقطه نظر مذهبی مشابه یهودیان ایرانی بوده‌اند.

از جهت تشکیلات، شورائی محلّی داشتند که از اعضای خانواده‌های سه شهر تشکیل می‌شده است. انجمن حبرا مسئول قضاوت و مجازات، پرداخت مالیات و ارتباط با مقامات کشور و همچنین مسئول دفن و کفن بوده و رئیس حبرا را کلانتر می‌نامیدند.

هشت فرمول خوشبختی برای یک ازدواج موفق

ترجمه و تلخیص: مینو مقیمی (از Aish Ha-Torah)

۱ - اگر چیزی را می‌خواهید و آن را به دست نمی‌آورید به دنبالش بروید.

بپرسید، از خود اشتیاق نشان دهید و اثرگذار باشید. اکثر ناراحتی‌هایی که بین همسران ایجاد می‌شوند به علت عدم ابراز خواسته‌های خود از یکدیگر است. البته که تمامی آرزوها و آمال زوجین نمی‌تواند برآورده شود، ولی از آنجا که ما انسانها از قدرت تله‌پاتی و ذهن خوانی برخوردار نیستیم، پس چه بهتر که آن را بیان کنیم. به طور مثال اگر شوهر شما روز تولد و یا سالگرد ازدواج را فراموش می‌کند، چه اشکالی دارد که خود شما یادآور این روزها باشید.

از دستور دادن کاملاً پرهیز کنید. به جای گله و گلایه و فرمان و دستور از عباراتی مانند «ممکن است...؟»، «اگر اشکالی ندارد...؟»، «می‌توانم خواهش کنم که...؟» و یا «انجام این کار برای من مشکل است، شاید تو بتوانی در انجام آن به من کمک کنی» می‌توان استفاده کرد. زمانی که از همسر خود توجه لازم را دریافت نمی‌کنید، از او بخواهید به شما توجه کند. ناراحت شدن به علت بی توجهی همسر کاملاً بیهوده است. اگر از چیزی ناراحت می‌شوید، آن را به زبان بیاورید در موردش صحبت کنید. نگهداشتن احساسات منفی در درون تبدیل به یک انفجار خانوادگی می‌گردد.

ابراز احساسات باید مشخص و مستقیم باشد. از متهم کردن همسر در زمان گفتگو کاملاً خودداری کنید. به طور مثال اگر همسر شما به گونه‌ای سخن می‌گوید که احساسات شما را جریحه‌دار می‌کند و شما را تحت فشار روانی می‌گذارد، به او بگویید: «من زمانی می‌توانم با تو صحبت کنم که تحت فشار روحی قرار نداشته باشم». به طور کلی هر گونه خواسته‌ای باید به طور ساده، مستقیم و واضح بیان شود. اگر شکوه و شکایتی دارید باید مشخص باشد و برای آن راه حل روشنی پیشنهاد کنید.

اکثر زوجین در زندگی مشترکشان از روش یا تبادل نظر استفاده نمی‌کنند. زوجی که از روش تبادل نظر استفاده نکند، ناخودآگاه به جای آن از جنگ و مشاجره استفاده خواهد کرد. در این صورت فردی که شخصیتی قوی‌تر دارد، به احساسات دیگری توجهی نمی‌کند و در نتیجه همسر مقابل که دارای شخصیت ضعیف‌تر است احساس شکست و افسردگی می‌کند.

هنگامی که از همسرتان می‌خواهید که برای شما کاری انجام دهد که می‌دانید از انجام آن سر باز می‌زند و یا علاقه‌ای به انجام آن ندارد باید به دنبال تدبیری باشید که نظر او را تغییر دهد. به طور مثال از خود بپرسید من برای همسرم چه کنم که او هم متقابلاً خواستهٔ مرا عملی کند. اگر در ابتدا از همسرتان بخواهید که خواستهٔ شما را عملی کند، ممکن است در ابتدا او بگوید «نه» ولی این «نه» به معنای «نه الان» است و نباید «نه» را به صورت جواب نهایی قبول کرد. از خودتان بپرسید: «من چگونه می‌توانم این نه، را به بله تبدیل کنم».

نحوهٔ خواستن نیز بسیار مهم است. فریاد کشیدن و با صدای بلند صحبت کردن ممکن است خواستهٔ شما را برآورده کند چون طرف شما از صدای بلند و فریاد شنیدن بیزار است. ولی در دراز مدت این روش انرژی منفی در محیط خانواده ایجاد می‌کند و پس از چندی عشق و احترام از بین می‌رود و محیط خانواده تبدیل به یک کانون سرد و منفی می‌گردد.

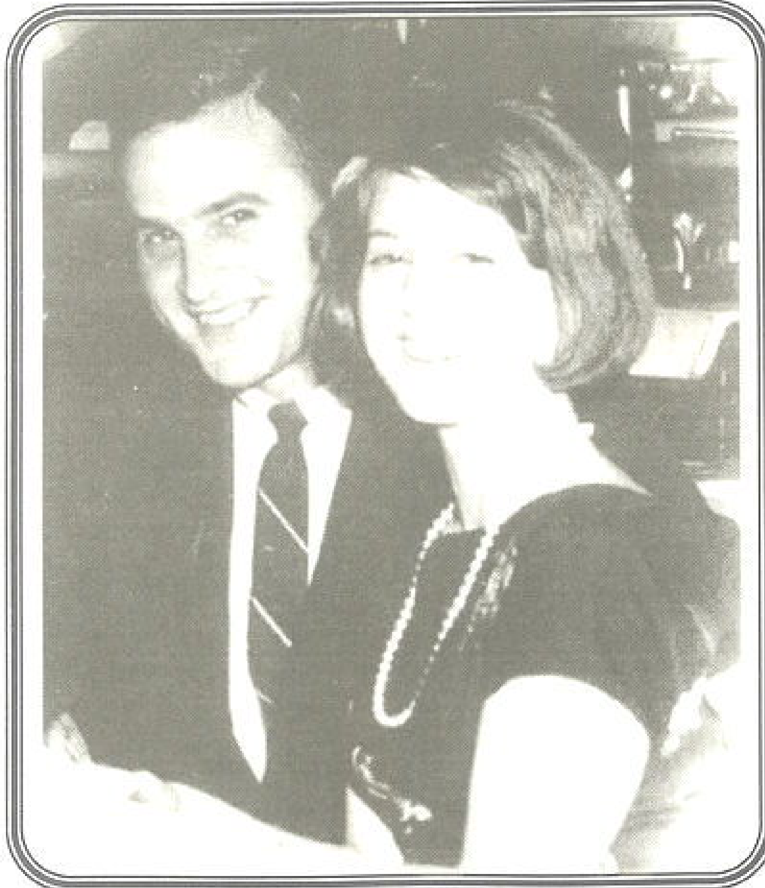
۲ - از فحاشی، توهین و تحقیر و خرد کردن دوری کنید.

در توراه (لاویان ۲۵:۱۷) آمده است که بیان هر گونه سخن سخت ممنوع است. تلمود هم فحاشی را تحریم می‌کند، در تلمود می‌گوید که مرد هیچگاه نباید سخن ناراحت کننده و سختی بگوید که موجب آزار زن شود. زیرا که زن از مرد حساس‌تر است. از آنجایی که زن و شوهر هر دو یکدیگر را به خوبی می‌شناسند به آسانی می‌توانند نقاط ضعف یکدیگر را پیدا کنند. باید توجه داشت که اگر فردی با سخنانش طرف مقابل را ناراحت کند. بعد بگوید که «من به تو چیزی نگفتم که تو ناراحت شدی. این برداشت تو بوده و تو باید خودت را تغییر دهی تا ناراحت نشوی» چنین گفته‌ای از نظر توراه و تلمود موجب بخشودگی آن فرد نمی‌شود. البته باید در نظر داشت که برداشت شخصی نیزگاه نقش مؤثری در درک مطالب بازی می‌کند. ولی آزار دادن دیگران با کلام مانند آن است که فردی به طرف فرد دیگری سنگی پرتاب کند و بعد به او گوید تو باید سر خودت را پائین می‌آوردی که سنگ به سرت نمی‌خورد

و تو مقصری.

مسخره کردن، خرد کردن، توهین و فحاشی کردن از نظر یهودیت ممنوع و خطائی بسیار زننده است. اگر همسر شما به نصیحت شما گوش نکرد و آنچنان که انتظار می‌رفت به بن‌بست برخورد کرد، جمله‌ای مثل «من که به تو گفته بودم» فقط جنبهٔ خود بزرگ بینی را در گوینده ایجاد می‌کند و در طرف مقابل ناراحتی را شدت می‌دهد. بجای این جمله باید گفت «من متأسفم که تو ناراحتی».

به این عبارت توجه فرمائید: «یاالله چقدر طول دادی؟ چه کار میکنی که آنقدر طول می‌دهی؟» حال اگر این عبارت با صدای بلند و بدتر از آن در مقابل دیگران گفته شود درد و اضطراب و نگرانی را در فرد دو چندان می‌کند. حال این جمله را از نظر بگذرانید: «متشکر می‌شوم اگر قدری عجله کنی». اگر همسر شما ادعا می‌کند که از سخنان شما ناراحت شده با او جر و بحث نکنید که او اشتباه می‌کند و شما چیزی به او نگفته‌اید که ایجاد ناراحتی کرده باشد. فقط یک عذرخواهی کافی است و بس.



۳ - مراقب باشید چه می‌گوئید، در انتخاب کلمات دقت کنید.

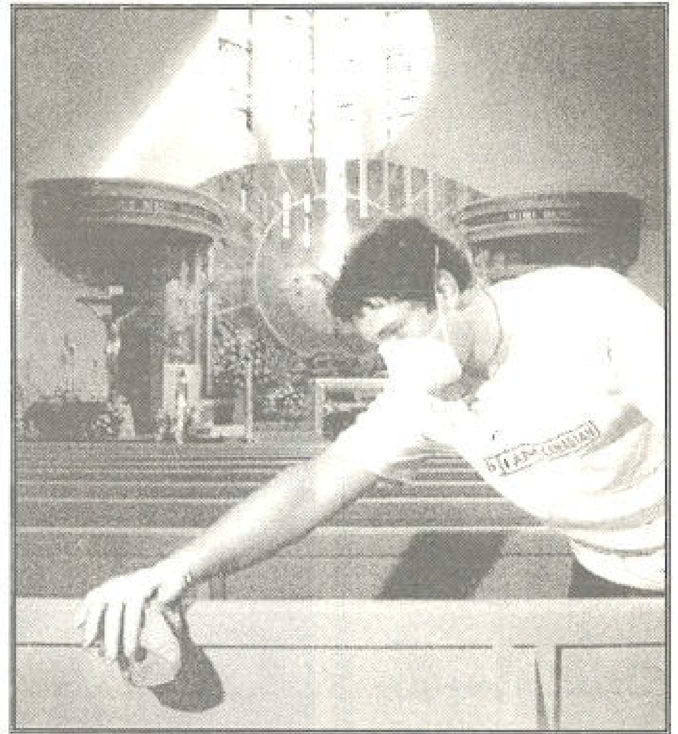
در میشنا آمده «زبان قدرت مرگ و زندگی دارد». به طور حتم «زبان» در زندگی زناشویی نقش اوّل را بازی می‌کند. در یک مقاله و یا یک نامه انتخاب دقیق کلمه‌ها در نحوهٔ ارائه مقصود نقش مهمی را ایفا می‌کند. کلمات شما در مکالمه با همسرتان ممکن است ایجاد خوشحالی، عشق، مهربانی، قدردانی کند و در نهایت به سعادت در زندگی منتهی شود. در مقابل کلمات نادرست ممکن است ایجاد درد و ناراحتی نماید. تا می توانید از خجالت دادن همسرتان خودداری نمایید. جملهٔ «این واقعاً احمقانه است» را با این جمله مقایسه کنید «بگذار این مسئله را از دیدگاه دیگری بررسی کنیم». به جای این که بگوئید «تو کاملاً اشتباه می‌کنی» بگوئید «به نظر من این راه درست‌تر است». اگر همسر شما متوجه نشد که شما چه می‌گویید بهتر است اینگونه سخن بگویید «ممکن است تو منظور مرا متوجه نشده‌ای بگذار توضیح دهم». هر لحظه اشتباهات همسر را به رخ کشیدن کاملاً اشتباه است.

اگر رابطهٔ سالمی در بین زن و شوهر وجود دارد هر دو زن و مرد دارای اتکاء به نفس خوبی هستند. در ازدواج‌هایی که بیشتر به اشتباهات توجه می‌شود تا اصطلاحات ازدواج به شکست می‌انجامد. عده‌ای معتقدند که نمی‌توانند گفته‌های خود را کنترل کنند ولی اگر با این افراد با احترام صحبت شود، آنان نیز بر گفته‌های خود کنترل کامل خواهند داشت.

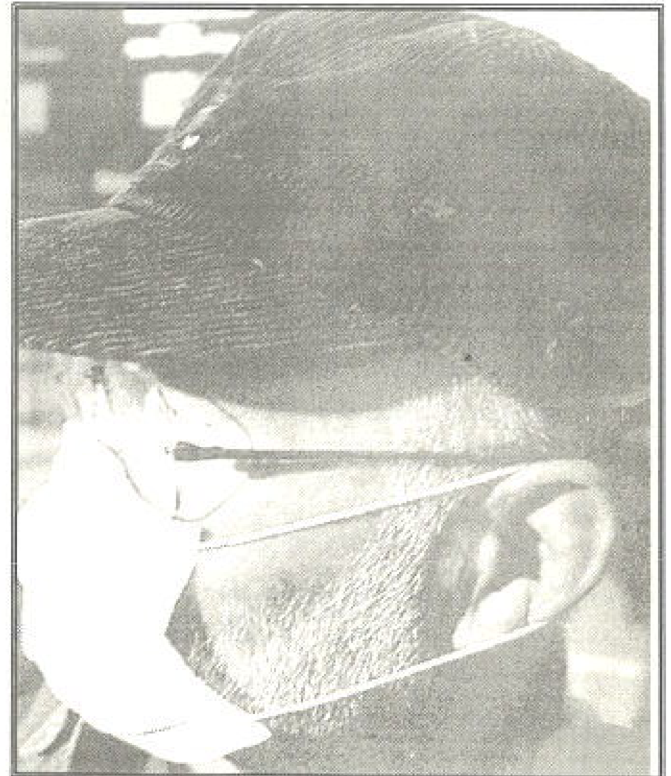
چندی پیش از یک ربای بازنشسته که در حال حاضر در اورشلیم زندگی می‌کند و تعداد زیادی نوه و نتیجه دارد، پرسیدم «اولین نصیحتی که در مورد ازدواج به خاطرش می‌رسد چیست؟» گفت: «هر چیزی که به فکرتان می‌رسد فوری به زبان نیاورید» به عبارت دیگر: «خودتان را کنترل کنید» نیز اخیراً با مردی که به تازگی از همسرش جدا شده بود گفتگو می‌کردم او گفت: «من همیشه با همسرم رک و راست بودم و معتقدم روابط زن و شوهر هم باید بر اساس رک‌گویی باشد. اگر همسرم از این روش استفاده می‌کرد ازدواج خوبی داشتیم، ولی متأسفانه همسر من بسیار ضعیف بود. نمی‌خواست حقیقت را قبول کند. او همواره به من می‌گفت که از انتقادات من خسته شده، ولی او اشتباه می‌کرد. من امیدوار بودم که با مرور زمان او قوی‌تر شود ولی متأسفانه او ترجیح داد که ما جدا شویم».

ادامه دارد



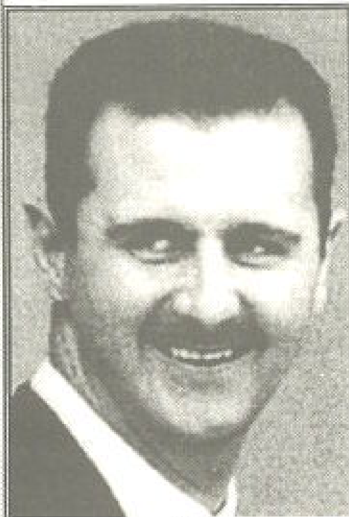






از سرزمین ایران یک بنیادگرای دو آتشه می‌گوید: تا شما باشید از ما انتقاد نکنید که چرا می‌گوئیم زنان باید با چادر و روبند و روسری در ملاء عام ظاهر بشوند. خدا در پاسخ اعتراض شما دشمنانِ دین، همه آدمها را چه زن و چه مرد و چه مسلمان و چه غیر مسلمان دهان‌بند و بینی بند زد. اگر زیاد حرف بزنید تمام مردم دنیا را چادر بر سر و عبا به دوش خواهید دید!

سوریه یا ایران، نوبت کدامیک است؟



بشار اسد

از: مهندس امیر شوشانی
(نیویورک)

بحران خلیج فارس که با جنگ ایران و عراق (۸۸-۱۹۸۰) آغاز شد و تجاوز عراق به کویت (۱۹۹۱) را به دنبال داشت بهانه‌هائی بود که آمریکا این امکان را یافت تا سلطهٔ نظامی و سیاسی خود را بر این منطقه تحکیم کند. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر پای آمریکا را به افغانستان و آسیای مرکزی نیز باز کرد.

بر اثر تنشی که منطقهٔ خاور میانه و بخصوص عراق را فرا گرفته رهبران ایران نگران نقشه‌های دراز مدت آمریکا و متحدان آن در مورد منطقه هستند.

بشار اسد در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ لبنانی السفیر گفت که در اجلاس اتحادیه کشورهای عربی به رهبران هشدار داد که چند کشور عرب ممکن است هدف‌های بعدی آمریکا باشند. وی افزود: این منطقی نیست که سوریه را که نزدیک‌ترین کشور به عراق است و همیشه در قلب مبارزه با اشغالگران قرار داشته در این فهرست نگنجانند.

آمریکا از این که سوریه دفاتر گروههای ترور فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی را در شهر دمشق تعطیل نکرد و حاضر نشد به پشتیبانی خود از گروه حزب‌الله لبنان پایان دهد و نیز عده‌ای از جنایتکاران رژیم صدام را که به آنجا پناهنده شده‌اند اعلام ننموده، ناراحت است.

اگر رهبران ایرانی سیاست حزم و احتیاط را پیشه نموده‌اند به سبب آنست که سیاست جهانی آمریکا عرق سرد به پیشانی آنها نشانده است. زیرا آمریکا پیشاپیش ایران را متهم نموده که فعالانه در صدد دستیابی به توانائی نظامی هسته‌ایست.

با حذف صدام حسین، جورج بوش حلقهٔ محاصره را بر گردن جمهوری اسلامی خواهد بست و موجب نگرانی هر چه بیشتر زمامداران ایران را فراهم خواهد آورد. مردم ایران از اینکه آمریکا آنها را از شرّ بدترین دشمنانشان خلاص کرد راضی هستند.

از جهتی این جدال به تقویت قطب شیعه‌گری در عراق خواهد انجامید و حاصل آن مهم‌تر شدن موقعیت شهرهای مقدس نجف و کربلا خواهد بود. و این امر به ضرر ایران است که مرکز شیعه را در قم قرار داد. کاری که به مذاق خامنه‌ای خوشایند نیست.

با حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا در درک خود راجع به حمله پیشگیرانه به گروه‌ها و دستجات تروریستی و کشورهای حامی آنها بخصوص کشورهای یاغی که در پی دستیابی به سلاح کشتار همگانی‌اند تا بدان وسیله باج خواهی نمایند و از دستجات تروریستی حمایت نمایند تجدید نظر کرد. روی این اصل با حذف صدام حسین، یکی از جنایتکارترین رژیم‌های منطقه، به ایران و سوریه این پیام را فهماند که قصد آمریکا در آزاد سازی مردم کشورهای یاغی است و حکام این گونه کشورها باید در انتظار پاسخگوئی به رفتار و اعمال خود باشند.

سوریه بایستی از حمایت همه جانبه از سازمانهای تروریستی فلسطینی دست بردارد و نیز جنایتکاران رژیم صدام را که به آن جا پناهنده شده‌اند به مراجع بین‌المللی تحویل دهد. ایران هم باید از هدف دستیابی به توانائی نظامی هسته‌ای و حمایت سازمانهای تروریستی دست بردارد.

این دو کشور بایستی از سرنوشت صدام حسین پند بگیرند و نگذارند مردم کشورشان با جنگی ناخواسته درگیر شوند.

عراق با آنچه بعد از صدام روبرو خواهد بود یک حکومت جمهوری فدراتیو است که شامل حکومت جنوبی جهت شیعیان عراق که امید است از حکومت ایران مُلهم نشود. حکومت مرکزی عراق جهت مسلمانان سُنی شامل بغداد و حکومت کردهای سُنی عراق در شمال این کشور. این طرح که از طرف آمریکا جانبداری می‌شود، مورد بررسی گروههای مختلف عراق است که امید است روشنفکران عراق وضع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران بعد از انقلاب را در مد نظر داشته باشند و چشم و گوش خود را باز کنند. اختیار حکومت را به‌دست گروهی بدهند که حافظ منافع کلیه‌مردم عراق باشد نه اینکه تنها حقوق قشر محدودی را در نظر بگیرد.

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله هفتاد و یکم

۱۰۵ - مسأله خروج بنی اسرائیل از مصر (۳)

باستانشناسان از قرن نوزدهم به بعد، بخصوص پس از جنگ شش روزه (۱۹۶۷)، بسیاری از نواحی صحرای سینا را، که گمان میبردند امکان زندگی در آنها وجود میداشته، زیر و رو کرده اند و هیچگونه اثری که نشانگر اسکان انسان ها در این نواحی باشد، پیدا نکرده اند. بدون تردید، آنها میکوشیدند آنچه را در توراة قید گردیده مورد بررسی قرار دهند، بدون توجه به این موضوع که شاید نویسندهٔ آن بخش از توراة، «صحرای سینا» را بصورت کلی نام برده و مسیر حرکت و استقرار بنی اسرائیل را در «بیابان» به دقت یک جغرافیا نویسِ حرفه ای یاد آور نشده است.

صحرای سینا جای بزرگ و وسیعی است و انسان های عاقل و منطقی از جایی فرار نمی کنند که بروند در یک بیابان خشک، که حتی یک علف در آن نمی روید و آبی در آن پیدا نمیشود، زندگی کنند. امکان اینکه نویسنده (یا نویسندگان) محترمِ بخش نامبرده در توراة به رخداد «خروج مصر» یک حالت دراماتیک داده و چند موضوع را به زیر سایه معجزات کشانیده اند بعید بنظر نمی رسد. بنا بر این چه باید کرد؟ باید مسیر حرکت قومی عاقل را بصورت عاقلانه دنبال کرد. راحت ترین و آسان ترین و طبیعی ترین مسیر برای فرار و رسیدن به کنعان از کنار دریای مدیترانه بود. ولی این کار برای جمعیت بنی اسرائیل شدنی نبود چون در امتداد این مسیر در آن موقع نیروهای اقوام قوی دست پِلشطی (یا اقوام دیگر) مستقر شده بودند و بدون شک جمعیت غیر متشکل و ضعیف بنی اسرائیل را تار و مار و حتی نابود میکردند. در این مورد در سفر خروج، فصل سیزدهم آیه ۱۷ چنین آمده است: «... چون فرعون قوم را رها کرده بود، خدا ایشان را از راه سرزمین پِلشطیم رهبری نکرد، هرچند آن نزدیکتر بود، زیرا خدا گفت مبادا که چون قوم جنگ ببینند پشیمان شوند و به مصر برگردند.»

اراضی درونی تر از ساحل مدیترانه مرکب از شنزارهای فراوانی است که برای زندگی مناسب نبود و هنوز هم مناسب نیست. قسمتهایی از جنوب سینا نیز کوهستانی است و از سنگلاخ های ضخیم و سنگ هایی از نوع خارا تشکیل شده و شمال آن قسمتها هم زمینی است ناهموار مرکب از آهک و گچ.

و اما اغلب یافته های باستانشناسی، که تا حد زیادی نشانگر زندگی در دورهٔ خروج از مصر است، در بلندیهای نگبِ مرکزی، هم مرز با بیابان سینا، مشاهده شده اند. در این ناحیه شمار زیادی گورستان، گاهی متمرکز در یک جا و گاهی پراکنده در اطراف، پیدا شده، و نیز منزلگاه هایی یافت شده اند که نشان میدهند که آن نقطه ها، با چیدن سنگها بر روی هم به صورت دایره، برای اقامت موقت ساخته شده بودند. این منزلگاه های موقت را بدون سقف ساخته اند. به عبارت دیگر، سقف ها را با گل و سنگ نساخته بلکه آنها را با برگ و شاخه درختان، احتمالاً با پوست حیوانات و نیز پارچه، پوشانیده بودند. لااقل صد فقره چنین منزلگاه ها، که در آنها طویله های بهایم نیز دیده شده، کشف گردیده اند. در این منزلگاه ها هیچگونه اثری از ویرانی یا هرگونه نشانه ای از جنگ و آتش سوزی دیده نشده، و کاملاً معلوم است که ساکنان آنها، این جایگاه ها را ترک نموده اند تا هرگز بدانجا باز نگردند. ناحیه کشف شدهٔ دیگری که شباهت به کشفیات نامبرده در بلندی های نگب مرکزی دارد، ناحیه ای است در جنوب سینا معروف به جبل موسی و آن در میان مثلث خلیج ایلات، خلیج سوئز و شرم الشیخ قرار گرفته است.

در اینجا نیز باز هم با مشکل زمان بندی روبرو میشویم. باستانشناسان اکتشافات خود را متعلق به اواسط دو دوره میدانند: دورهٔ دوم دوران مفرغ پیشین (۲۸۵۰ تا ۲۶۵۰ ق م) و دورهٔ اول دوران مفرغ میانه (۲۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ق م)، که فرق میان هر کدام آنها را میتوان پنج بار با شماره «چهل سال» تقسیم بندی کرد، و چنین گویند که یکی از این چهل سالها، طبق منابع کتاب مقدس، زمان اقامت بنی اسرائیل در صحرای سیناست. ولی با تمام «تمرینات جمع و تفریق»، زمان ارائه شده از سوی باستانشناسان با درونمایه کتاب مقدس همخوانی ندارد. به عبارت، دیگر، خروج مصر به دورهٔ فراعنه پیش از رعمسس دوم، یعنی حتی قبل از آغاز سلسله هیجدهم پادشاهی مصر، به عقب برمیگردد. چاره نیست، جز اینکه کشفیات باستانشناسان را با سنن شفاهی و کتبی اقوام و قبایل مختلف مقایسه کنیم، و نیز جدول بندی زمانی دیگری برای دوره های مس و مفرغ و آهن بکار ببریم.

مسیحیان راهب (از قرن چهارم به بعد) را سنتی است که طبق

آن نخستین ایستگاه بنی اسرائیل پس از خروج از مصر جایی در شبه جزیره سینا بنام عیون موسی[1] بوده است. این مکان، واقع در نزدیکی های شهر سوئز، نزدیک ترین محل به اقامتگاه قبلی بنی اسرائیل در سرزمین گوشن در مصر است. و آنچه را مورخ یهودی قرن اول، یوسف بن مَتیتیاهو (معروف به یوسفوس فلاویوس)، در مورد فرار بنی اسرائیل از مصر به سینا می آورد با سنت راهبان مسیحی همخوانی دارد.[2] از جمله پیشنهادات ارائه شده اینست که بنی اسرائیل از ترس لشکریان مصر، و برای جلوگیری از برخورد با دشمنانی که احتمالاً ممکن بود در سر راه آنها پیدا شوند، بسوی جنوب به حرکت در آمدند.

در واقع، کسانی که احیاناً کاروان رهاشدگان را راهنمایی میکرده اند میدانستند که چاه های آب در کدام قسمت از آن ناحیه قرار دارند، چون امریست بدیهی که بدون آب زندگی در بیابان غیر ممکن است. لذا، پژوهندگانی که میخواهند موضوع های مربوط به «معجزات» را کنار بگذارند و به دنبال واقعیات بروند، چاره ای ندارند جز اینکه از آن خاستگاه، که نامش عیون موسی است، مسیری را در نظر بگیرند که هم از نظر رویارویی با دشمن امن باشد و هم برای بقاء زندگی مناسب — به عبارت دیگر، خیمه زدن در کنار برکه ها و چاه های آب. این موضوع را هم باید در نظر داشت که در گذشته دور منابع آب در پاره ای از نواحی سینا بیش از امروز وجود داشت و در زمان ما اغلب آنها به خشکی گراییده اند. مسیر پیشنهاد شده در بالا به صورت طبیعی بنی اسرائیل را میبایست بسوی جبل موسی بکشاند.[3] مؤمنانِ به متونِ کتاب مقدس معتقدند که مساله آب و خوراک بنی اسرائیل در بیابان سینا با ضربه عصا پیامبر خدا به صُخور و نزول مان از آسمان حل گردیده است. پژوهندگان خود را موظف دیدند این مساله را به صورتی دیگر حل کنند.

گیاه شناسان سالهای متمادی در این مورد تحقیق کرده اند و یافته های آنان چنین است که در آن نواحی درختان אשל (Tamarix mannifera)[4] بسیار یافت میشده و نوعی حشرات پوسته این درخت ها را ترکانده و ضمن تغذیه خود، ترشحاتی از از آنها بجای می مانده که شباهت به شبنمی داشته که وصفش در توراة آمده است. بزرگی این ترشحات را از سر سوزن تا به حجم یک نخود برآورد نموده اند. این ترشحات که رنگی شفاف متمایل به نارنجی دارند با سرعت سخت شده و حتی اشعه آفتاب قادر نیست آنها را آب کند. بهترین موقع برای جمع آوری آنان هنگام سپیده دم است، چون با طلوع آفتاب، ممکن است مورچه ها بسوی این خوراکی جمع شده و با تغذیهٔ خود آنها را از بین ببرند. مزه آنها شباهت به طعم گزانگبین یا گز خوانسار دارد.

در کشفیات باستانشناسی، در آن دایره هایی که ما آنها را منزلگاه های موقت بنی اسرائیل نام نهادیم، سنگ های آسیاب برای خُرد کردن مان و نیز سایر حبوبات کشف گردیده است. در سفر خروج، فصل شانزدهم، آیات ۱۳ - ۱۵، آمده است: «... و بامدادان قشری از شبنم گرداگرد اردو نشست. و چون شبنمی که نشسته بود برخاست، اینک بر روی صحرا چیزی ظریف و مدور و خُرد مانند ژاله بر زمین بود. و چون بنی اسرائیل این را دیدند بیکدیگر گفتند که این مان است، زیرا که ندانستند چه بود.»

در سفر اعداد، فصل یازدهم آیات ۴ - ۸، آمده که بنی اسرائیل دست به شکایت زدند که این مان شکم آنها را آنطوری که باید سیر نمی کند. در هر حال، از قرار معلوم، دانه های مان را در کیسه گذاشته و در مواقع ضروری آن را آسیاب میکردند: «... بنی اسرائیل باز گریان شده گفتند کیست که ما را گوشت بخوراند. ماهی را که در مصر مُفت و مجانی میخوردیم و خیار و خربزه و تره و پیاز و سیر را بیاد می آوریم. و اکنون جان ما خشک شده و چیزی نیست جز این مان که در نظر ما هیچ است. و مان مانند تخم گشنیز بود و متبلور. و قوم گردش کرده آن را جمع میکردند و آن را در آسیاب خُرد میکردند و یا در هاون میکوبیدند و در دیگ ها پخته قرص نان از آن درست میکردند و طعم آن مثل طعم عصاره روغنی بود.»

یافته های باستانشناسان نشان میدهد که بنی اسرائیل در مدتی که در بیابان میزیسته اند میتوانستند خود را با محیط بسیار سخت بیابانی عادت بدهند. آنها حتی به استخراج مس از نواحی، که بر حسب اتفاق در همان نزدیکی های جبل موسی پیدا میشده، دست یازیدند. به احتمال قوی، سلاح هایی که برای نبرد برای خود تدارک دیده بودند از کوره های ذوب مس بدست آوردند. طبق یافته های باستانشناسان، بنی اسرائیل از جبل موسی بطرف شمال، بسوی عین خُضره به موازات خلیج ایلات و مرز امروزی اسرائیل و اردن بحرکت در آمدند و پس از مدتی راه پیمایی، نرسیده به دریای نمک، راه خود را بسوی غرب کج کردند و در جایی که امروز عین قُدیرات نام دارد خیمه افکندند — پژوهندگان گویند این همان قَدِش بَرنِع مذکور در کتاب مقدس است.[5] در امتداد این مسیر است که منزلگاه های موقت بسیاری کشف گردیده که نشانگر حرکت بنی اسرائیل بسوی کنعان است.

بررسی قبور و اسکلت ها در این اردوگاه ها نشان میدهد که مرگ و میر اطفال بیش از حد متوسط بود و افراد اغلب در سنین پایین بدرود حیات میگفتند. اما آنانی که دشواری های زندگی بیابانی را تحمل کردند، افرادی چون فولاد آبدیده، مسلح به سلاح هایی که اغلب خود ساخته بودند، در مقابل شهر مستحکم اریحا خیمه زدند. نبرد سرنوشت ساز بنی اسرائیل طبق برنامه ریزی استراتژیکی فرماندهان لشکر به رهبری رئیس ستاد ارتش، یهوشوع بن نون، به مدت هفت سال طول کشید. یهوشوع نتوانست تمام کنعان را تسخیر کند. بقیه کار را فرزندان ورزیده نسل بیابانگرد انجام دادند.

تسخیر شهر اریحا به آسانی میسر نگردید. باستانشناسان چنین گویند که شهر باستانی اریحا در جایی که امروز آن را اریحا خوانند، و دولت خودگردان فلسطین در آن کازینوی مجللی برای قمار بر پا کرده، قرار نگرفته، بلکه چند کیلومتر شمالی تر در جایی در جوار چشمه ایست که آن را تل السلطان خوانند. در حفاری های مختلف که از اواخر قرن نوزدهم انجام گرفته، چنین نتیجه گیری شده است که بارو های ضخیم شهر اریحا چندین بار ویران گشته و دوباره ساخته شده اند.

پژوهندگان در اینجا نیز با مشکلات زمان بندی ویرانی های باروی دور و بر شهر روبرو شده اند. عده ای حتی میپندارند که هنگام حملهٔ بنی اسرائیل به اریحا، باروهای بسیار ضخیم سابق آن ویران گشته و باروهایی که با عجله ساخته شده بودند طاقت استقامت در مقابل لشکریان بنی اسرائیل را نیاوردند. محکم ترین این باروها ضخامت آن به چهار متر و ۲۵ سانتی و بلندی آن به سه متر و نیم میرسیده است. از قرار، برای حفظ امنیت شهری که اغلب در معرض خطر هجوم قبایل بیگانه بوده، باروی دیگری در داخل باروی خارجی ساخته بودند و از اینجاست که در کتاب یهوشوع از باروی شهر اریحا با وسواس خاصی سخن رفته است. البته پژوهندگان میدانند که چنین بارویی فقط با صدای شوفار (کرنا) درهم کوفته نشده،[۶] و قرائن یافته شده از حفریات نشان میدهند که ساکنان اریحا دلاورانه و مردانه با سرسختی زیاد در برابر سربازان بنی اسرائیل ایستادگی نمودند و تا نفر آخر جان باختند.

کتاب مقدس به درستی مردان ساکن اریحا را «גיבורי חיל» یعنی قهرمانان لشکر میخواند (کتاب یهوشوع، باب ششم، آیه ۲). این جنگ آنقدر برای یهوشوع گران تمام شد که از یک سو همهٔ ساکنان آن را به اضافه بهایم شهر از دم تیغ گذراند: «و هر آنچه در شهر بود از زن و مرد و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند» (همان، آیه ۲۱). از سوی دیگر، یهوشوع، گویا در منتهای خشم و غضب، بنی اسرائیل را قسم داد که هرگز شهر اریحا را نسازند و در آن کسی سکنی نگیرد و چنین نیز شد: «و در آنوقت یهوشوع ایشان را قسم داده گفت نفرین خدا بر کسی باد که برخاسته این شهر اریحا را بنا کند» (همان، آیه ۲۶). اریحای امروز تا اندازه‌ای دور از اریحای باستانی بنا گردیده است. (ادامه دارد)

---

۱ عین (ج: عیون) در عربی به معنای چشمه است و ما در این مقاله به چند جا با این نام برمی خوریم که نشانگر خیمه زدن بنی اسرائیل در کنار چشمه های آب است.

۲ نک به: Josephus Flavius, *Jewish Antiquity*, Bk 2, Ch. 15, 3.

۳ مسیر حرکت و منازل بنی اسرائیل به صورت فشرده در سفر اعداد، فصل سی و یکم آمده است.

۴ درختچه ایست از تیره گز ها که تا کنون سی نوع آن یافته و تیره بندی شده است. این گیاه در ایران فراوان یافت میشود و بر اثر تماس نوعی حشرات، عصاره ایجاد شده از این تماس را پاره ای بنام گزانگبین خوانند.

۵ در باره قدش برنع نک به سفر تثنیه، فصل اول، آیات ۲، ۱۹ .

۶ «آنگاه قوم صدا زدند و کرناها را نواختند و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند باروی شهر بزمین افتاد و قوم، یعنی هر کس پیش روی خود، به شهر بر آمد و شهر را گرفتند» (کتاب یهوشوع، فصل ششم، آیه ۲۰).

ایران اتمی، تهدیدی برای ایسرائل

از: لسلی سوسر (جوئیش جورنال) ـــــ ترجمه و تلخیص: آلبرت دانش‌راد

رهبران اسرائیل از آن بیم دارند که شکست عراق باعث تقویت ایران گردد و در حالی که به اقدامات خود برای تولید سلاح‌های هسته‌ای ادامه می‌دهد، با تشویق ترور موجودیت اسرائیل را بیش از پیش مورد تهدید قرار دهد.

کارشناسان غربی برای تهیه یک بمب هسته‌ای تنها دو سال فاصله دارد.

مقامات اسرائیلی اعتقاد دارند که تهدید دو جانبه از طرف ایران، یعنی تسلیحات هسته‌ای و تروریسم، با هم ارتباط دارند. مشاور عالی شارون، اظهار



آیا قم دارای بمب اتم خواهد شد؟

این نگرانی از آنجا ناشی می‌شود که شکست عراق عکس‌العمل بنیادگرایان منطقه را به رهبری ایران برانگیزد و با استفاده از روابط نزدیک خود با سوریه و حزب‌الله مستقر در لبنان به مبارزهٔ تروریستی دامنه بیشتری دهد. نگرانی دیگر اینست که ایرانِ شیعه مذهب روابط نزدیکی با عراق که از اکثریت شیعه برخوردار است بوجود آورد و بدین ترتیب بر نفوذ بنیادگرایان مذهبی در سراسر منطقه بیافزاید.

ولی آنچه عظیم‌ترین نگرانی را در بر دارد اینست که ایران به عقیدهٔ بعضی از

داشت «ایران به موازات تقویت قابلیت تولید سلاح‌های هسته‌ای خود در ترور برای ایجاد مانع استفاده می‌کند».

در خلال چند ماه گذشته به نمایندگان کنگره آمریکا که از اسرائیل بازدید می‌کردند و همچنین به مقامات دولتی توصیه شده است که علیه «هسته‌ای» شدن ایران اقدام نمایند. معاون وزارت امور خارجهٔ آمریکا در یک جلسهٔ بحث استراتژیکی اسرائیل و آمریکا در شهر واشنگتن اعلان کرد که «آمریکا توجه خود را بر جلوگیری از تولید سلاح‌های هسته‌ای متمرکز خواهد ساخت».

در طول چند سال گذشته ایران، بدون اینکه از طرف بزرگ‌ترین مراکز اطلاعات جهانی انرژی اتمی معلوم گردد، برای تولید مواد لازم برای تهیه بمب‌های هسته‌ای دو محل بر پا ساخته است. یکی نزدیک شهر بیابانی نطنز در ۲۰۰ مایلی جنوب تهران که قادر است اورانیوم قابل مصرف در تسلیحات نظامی تولید نماید. دیگری در سمت غرب اراک که می‌تواند از «آب سنگین» پلوتونیوم بسازد.

خبر محرمانهٔ این دو محل در ماه اوت گذشته به وسیلهٔ گروه شورای ملّی مقاومت (شاخهٔ سیاسی سازمان مجاهدین خلق) فاش گردید. تا آن زمان مقامات ایرانی ادعا می‌کردند که کارگاه نطنز برای «آبیاری صحرا» احداث شده بود.

کارشناسان می‌گویند ایران قادر خواهد بود مقدار کافی اورانیوم غنی شده در دست داشته باشد تا بتواند حداقل ۲ بمب هسته‌ای تولید کند.

کارشناسان معتقدند در ساختن تکنولوژی نطنز از پاکستان کمک گرفته شده ولی پیشرفت‌های موارد دیگر دستاورد خود مهندسین ایرانی می‌باشد. علاوه بر این ایران استخراج از معادن اورانیوم خود را در محوطهٔ یزد، که در چهار صد مایلی جنوب غربی تهران قرار دارد، آغاز کرده است. پروژهٔ هسته‌ای آن را دیگر نمی‌توان با ممانعت از طرف ممالک ثالث متوقف کرد.

یکی از موشک‌هائی که توسط ایران تولید گردیده، شهاب ۳، با برد تقریبی ۸۰۰ مایل قادر است از غرب ایران به هدف‌هائی در اسرائیل برسد.

چیزی که بیشتر از همه تأسف‌آور است اینست که رهبران بنیادگرای ایران بر عقاید خود برای انهدام اسرائیل باقی

مانده‌اند. اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق ایران در دسامبر سال ۲۰۰۱ علناً از مسلمانان جهان خواست که برای از بین بردن اسرائیل تسلیحات هسته‌ای تولید نمایند. بنا بر منابع اطلاعاتی اسرائیل، ایران در عملیات تروریستی سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ علیه سفارت اسرائیل و کانون فرهنگی یهودیان در شهر بوئنوس آیرس دست داشته است، از طریق سوریه مرتباً اسلحه و مهمات که شامل موشک‌های دوربرد می‌شود در اختیار حزب‌الله می‌گذارد و در سال ۲۰۰۲ کوشش کرد به دولت خودگردان فلسطین برای استفاده علیه اسرائیل اسلحه بفروشد.

آیا برای محدود کردن و یا رام کردن تهدید از جانب ایران چه باید کرد؟ کارشناسان اسرائیلی می‌گویند اسرائیل در درجه اوّل باید قدرت دفاعی و نیروی بازدهندهٔ خود را تقویت نماید.

موشک Arrow قادر است موشک‌های شهاب را که به طرف اسرائیل در پرواز هستند هدف قرار داده و منهدم نماید. بنا به گزارش منابع خارجی اسرائیل، بر روی زیر دریائی‌های خود وسائل پرتاب موشک با کلاهک‌های هسته‌ای تعبیه نموده است.

برای تضعیف امکانات و فعالیت‌های تروریستی و گسترش پیام‌های بنیادگرائی ایران، کارشناسان اسرائیل پیشنهاد می‌کنند که به جای ایران بر سوریه فشار وارد گردد.

به عقیده آنها سوریه هم به فشار از سوی کشورهای غربی حساس‌تر است و هم قدرت این را دارد که تقریباً به سرعت حزب‌الله را خلع سلاح نماید.

در اسرائیل هیچکس اعتقاد ندارد که بعد از جنگ با عراق آمریکا حال و حوصلهٔ یک نبرد بسیار مشکل‌تر نظامی بر ضد ایران را داشته باشد. مضافاً اینکه، خیلی‌ها متقاعد شده‌اند که برای ممانعت ایران از تولید تسلیحات هسته‌ای دیگر دیر شده است. بنابراین آنها معتقدند بهترین راه برای خنثی کردن یک ایران هسته‌ای تشویق کردن تغییر رژیم از داخل ایران می‌باشد.

دیوید منشری، از مرکز «مشه دیان» دانشگاه تل‌آویو پیشنهاد میکند که با اصلاح طلبان جوان در ایران باب مذاکره گشوده شود و در عین حال با روحانیون محافظه کار که امروزه کشور را اداره می‌کنند دوستانه مذاکره شود.

به عقیدهٔ منشری اگر اصلاح طلبان به قدرت برسند، روابط پیشرفتهٔ سابق ایران در اسرائیل ممکن است از سر گرفته شود.□

صفحهٔ شما

این صفحه خاص کسانی است که جزء کادر دائمی نویسندگان چشم‌انداز نیستند. شما هم می‌توانید در این صفحه قلم آزمائی کنید.

عرفان چیست

از: دکتر فرخ حکمتی (تورنتو)

عرفان خورشید تابناکی است که از هزاران سال پیش به همه جهان پرتو افشانی کرده و آئین‌های آسمانی مانند بودا، میترا، زردشت، موسی، عیسی، و محمد را تحت تأثیر قرار داده است.

ادبیات منظوم و منثور کشور ما، از فروغ عرفان روشنایی گرفته و عرفای ارجمند را چون خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی را به عرصه حقیقت جوئی رهبری کرده است.

حافظ که در واقع یکی از نوابغ مشهور عرفانی در ایران است، اگر چه در زمان خود به علت تعصب‌های خاص مذهبی، نتوانست آنطوری که باید و شاید عقاید خود را به جهانیان بنمایاند، ولی در یکی از شاهکارهای معروفش، قسمت مهمی از رموز جهان را برای ما روشن کرده است. مطلع غزل اینست:

سالها دل طلب جام جم، از ما می‌کرد
آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد

در افسانه‌های قدیم، جام جم، جامی بوده است که اوضاع جهان بر آن نقش زده شده بود و از نگاه کردن بر آن، همه رموز دنیا بر بیننده کشف می‌شده است و چون جمشید جم اولین کسی بود که شراب را کشف نموده، و شراب هم چنین حالتی داشته، این جام به نام جام جم مشهور شده است.

ولی جام جمی را که حافظ بدان اشاره می‌کند چیست؟

امروز علم ثابت نموده که ما دارای دو ضمیر هستیم. ضمیر آگاه (conscious) و ضمیر ناخودآگاه (unconscious) حافظ ضمیر ناخودآگاه را هم می‌شناخته، و بدان اشاره می‌کند:

در اندرون من خسته دل، ندانم چیست؟
که من خموشم و او، در فغان و در غوغاست

البته همان طوری که حافظ اشاره می‌کند، ضمیر ناخودآگاه (unconscious) در اختیار و اراده ما نیست، فقط ضمیر آگاه است که ما آن را در اختیار داریم و عقل بر آن حکومت می‌کند. حال جام جم که حافظ بدان اشاره می‌کند چیست؟

جام جم حد فاصل بین دو ضمیر است و آن درست مثل آئینه‌ایست که قسمت شفاف آن به طرف داخل یا ضمیر ناخودآگاه است، و قسمت کدر آن به طرف خارج یا ضمیر آگاه ماست. خصلت‌های بد بشری از قبیل منیت، خشم، تکبر، انتقام، حرص و حسد، افترا، دزدی، شهادت دروغ، ظلم و ستم و هزاران خصلت بد که تحت رهبری شیطان است، همه در این ضمیر ماست و در حقیقت آئینه را کدر کرده است. حال اگر بتوانیم با پاک کردن آنها، و به جای آنها؛ مهر و محبت، انسانیت، نگرفتن انتقام، بی تکبری، راست گوئی، دستگیری مستمندان، خلاصه هر خوبی که برای خودمان بخواهیم، برای دیگران هم بخواهیم جانشین کنیم، به طرف قسمت شفاف جام می‌رسیم که خداوند آنجاست، و چون ما ذره کوچکی از وجود خدا هستیم، خداوند صدای ما را می‌شنود، و به ما خوش‌آمد می‌گوید، چون در غیر اینصورت خدا به ما توجهی ندارد. اینجاست که تمام پیغمبران، ما را به خدا که در قلب ماست رهنمایی می‌کنند، حافظ هم بدینوسیله بدان اشاره می‌کند:

بیدلی، در همه احوال خدا با او بود
او نمی‌دیدش، و از دور خدایا می‌کرد

بله، خداوند در قلب ماست، حال اگر بدان مرحله برسیم که او را بیابیم، و یا بشناسیم، که به نظر من بسیار مشکل هم نیست، تازه اول کار است. خداوند عادل و مهربان است، در این موقع ما را در کنف حمایت خود قرار می‌دهد، و به ما خوش‌آمد می‌گوید.

در اینجاست که باید راه برگشت را بر خود ببندیم، و گول شیطان را نخوریم، که در صورت موفقیت، به مرحله عشق می‌رسیم. سالکی که عاشق خدا شد، باید از دنیا پرستی و مال پرستی دست بردارد، چون امکان ندارد کسی هم عاشق خدا باشد و هم عاشق دنیا و اینجاست که عشق بر عقل برتری پیدا می‌کند. به قول سعدی شیراز:

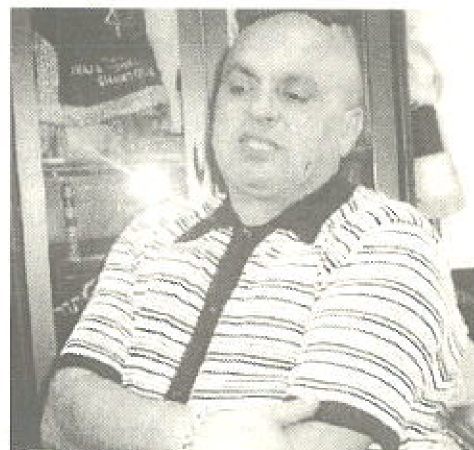
آنجا که عشق خیمه زند، جای عقل نیست
غوغا بود، دو پادشه اندر ولایتی

عارف واقعی کسی است که بتواند مراحل بعدی عرفان را که شامل ترک لذات دنیوی، حیرت، وحدت و فنا است را با موفقیت بگذراند، که مسلماً کار بسیار مشکلی است، و شاید در دنیا تعداد بسیار کمی توانسته‌اند بدان مرحله برسند، که به جز خدا به همه اسرار دنیا واقف باشند. به قول سعدی شیراز:

رسد آدمی به جایی، که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حدّ است، مکان آدمیّت

گفت و شنودی با معتادان جامعه

با همکاری دارا ابائی


مسعود خان، معتاد دیروز و یاری رسان معتادان امروز

در پی گفتگویی که در شمارهٔ گذشته با دارا ابائی جوانمرد نازنینی که معتادان جامعه ما را شناسائی و در نجات آنان چنان همّتی به خرج می‌دهد که به «فرشتهٔ نجات» موسوم شده داشتیم، اینک گفت و شنود با عده‌ای از معتادان را که از چنگ اعتیاد رهائی یافته‌اند و اکنون خود همراه با «دارا» به درد دیگران می‌رسند آغاز می‌کنیم. هدف از این گفتگوها دو چیز است: یکی این که از لابلای پرسش و پاسخ‌ها معلوم شود چرا یک نفر انسان سالم و عاقل به دست خود برای خویش چاه و گودال و گور می‌کند و دیگر این که وقتی به این درد مرگبار دچار شد چگونه می‌تواند خود را از چنگال آن رهائی دهد. و در این میان نه تنها جوان‌ها بلکه همه افراد جامعه، پیر و جوان و زن و مرد و مجرد و متأهل مورد نظرند.

در حضور دارا ابائی، با مسعود مقدم جوانی که در ترک اعتیاد از یاری‌های وی بهره گرفته و اکنون خود یاری رسان معتادان دیگر است نشسته‌ایم و از او می‌پرسیم:

چشم‌انداز: مسعود خان هدف از این گفتگوها را برایتان گفته‌ایم و حالا می‌خواهیم شما از خودتان بگوئید. از ابتدای کار، از زمانی که به این بلا گرفتار شدید. چه شد؟ کجا بودید؟ چطور گرفتاری شروع شد؟

مسعود: اوّل از همه باید از سازمان سیامک که تصمیم گرفته پرده‌ها را پس بزند و مردم را آگاه کند باید تشکر کنم. متأسفانه آدم‌هائی که دچار اعتیاد می‌شوند به بیماری دیگر هم مبتلا می‌شوند و آن انکار کردن اعتیاد و سرپوش گذاشتن روی درد اصلی است. مخصوصاً اگر شخص معتاد وضع مالی‌اش هم روبراه باشد انکارش بیشتر می‌شود، نمی‌خواهد قبول کند که کجای کار ایستاده. خودش را نمی‌خواهد لو بدهد و بدبختی بزرگتر این که اغلب افراد خانواده هم با این شخص مخصوصاً اگر جوان و نوجوان باشد، هم صدا می‌شوند و همراه با او مسئلهٔ اعتیاد وی را منکر می‌شوند. به خاطر همین انکارهاست که درد جامعه پنهان می‌ماند و خودش را نشان نمی‌دهد. ولی وقتی دست از انکار بر می‌دارند قضیه صورت دیگری پیدا می‌کند. مثلاً جوان بیست ساله‌ای که سه چهار سال است سخت معتاد است و یا موردی که همین دیشب با دارا شاهد آن بودیم و جوانی بود که بر اثر اعتیاد وضع رقت‌آوری داشت از این نمونه‌اند. خانواده‌های این‌ها حاضر نیستند قبول کنند که جوان‌هایشان معتادند. به آن‌ها کمک نمی‌کنند که بیماریشان معالجه بشود.

چشم‌انداز: خود شما چه شد اعتیاد را شروع کردید. چه شد آن را ترک کردید و چه شد به این گروه پیوستید و حالا دارید به جوان‌های دیگر کمک می‌کنید.

مسعود: من از سالهای نوجوانی معتاد شدم و چون، هم خودم آن را انکار می‌کردم و هم خانواده‌ام، همینطور ادامه پیدا کرد و به سالهای بالا رسید.

> **آن‌هائی که آلوده نشده‌اند هرگز، هرگز به عنوان تفنن هم شده جداً از یک بار امتحان کردن بپرهیزند و در همان وهله مقاومت نشان بدهند.**

چشم‌انداز: در ایران شروع شد یا در آمریکا؟

مسعود: در ایران. شانزده سالم بود. در سنی بودم که می‌خواستم از جوان‌های بزرگ‌تر از خودم تقلید کنم. در تهران، به مدرسهٔ اتحاد می‌رفتم. در آن حوالی یک پارک بود. در همان پارک با محصل‌های دیگر با سیگار حشیش آشنا شدم. دانش‌آموزی که سیگار را به من داد او هم در دبیرستان اتحاد درس می‌خواند اما سه چهار سال از من بزرگتر بود. تقریباً بیست و پنج شش سالی از آن زمان می‌گذرد. از آن سیگار

حشیش که برای یکبار امتحان کردن می‌خواستم تجربه کنم خوشم آمد و باز روز دیگر و روز دیگر امتحان کردم. بعد از مدتی پای منقل تریاک نشستم. به آمریکا که آمدم اعتیاد را دنبال کردم و کم‌کم دیدم دارم نابود می‌شوم. سه چهار سالی از انقلاب گذشته بود که به آمریکا آمده بودم. مدتی رفتم نیویورک و نزدیک به چهار سال پیش بود که به لس‌آنجلس آمدم. در نیویورک شنیده بودم که در اینجا گروه‌هایی هستند که به معتادین کمک می‌کنند و امکاناتی هست که معتادهای فارسی زبان را نجات بدهند و من هم...

چشم‌انداز: می‌بخشید حرفتان را قطع می‌کنم. آیا شما ازدواج کرده‌اید؟

مسعود: الان مجردم. ولی ازدواج کرده بودم. دو تا بچه دارم. خانواده‌ام را از دست دادم. ولی حالا که به اصطلاح «تمیز» شده‌ام یعنی چند سالی است دیگر اعتیاد را به کلی ترک کرده‌ام و مشغول به کار هستم بچه‌هایم کم‌کم دارند برمی‌گردند. بر می‌گردند چون که مطمئن هستند که نه تنها من دیگر معتاد نیستم بلکه دارم به چند نفر دیگر کمک می‌کنم که ترک اعتیاد کنند. در واقع یک معتاد وقتی باید مطمئن باشد که به طور کلی ترک اعتیاد کرده که در نجات یک معتاد دیگر قدم پیش بگذارد.

چشم‌انداز: ممکنست بپرسیم شما با «دارا ابائی» از کجا و چگونه آشنا شدید؟

مسعود: از طریق یکی از دوستان. زمانی بود که همه دار و ندارم را از دست داده بودم. هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی. دارا به من نیروئی داد که نه تنها بتوانم به خودم کمک کنم بلکه روحیه‌ای پیدا کنم که از عهده کمک به معتادین دیگر بر بیایم. در ظرف همین مدت چند سال اخیر من در نجات هفت هشت نفر از بچه ایسرائل‌هائی که معتاد بودند و در خیابان زندگی می‌کردند با کمک دارا کارهائی انجام داده‌ام.

دارا: بچه‌هائی بوده‌اند که اعتیاد سخت داشته‌اند و تا نوبت بستری شدن آنها در بیمارستان برسد مدتی وقت لازم بوده، این‌ها را مسعود خان در خانه‌اش پناه داده، مواظبت کرده و بعد از اینکه از بیمارستان خلاص شده‌اند مواظبت‌ها را ادامه داده و حتی اگر لازم بوده از جیب خودش برای آنها پول خرج کرده تا اینکه کم‌کم سر و سامان بگیرند و زندگی عادی را شروع کنند. من همیشه به این اصل اعتقاد داشته‌ام که خداوند اوّل دوای درد را می‌فرستد و بعد خود درد را. یکی از دلایلی که من برای کمک به معتادین جامعه‌مان واردکار شدم این بود که هفت هشت سال پیش همان دوستی که مسعود را به من معرفی کرد و تا حالا پنجاه شصت نفر را از اعتیاد نجات داده یک روز تلفن کرد و گفت یک جوان معتاد ایسرائل به کمک ما احتیاج دارد. و بعد در یک جلسه خیلی پر احساسی مسعود را به من معرفی کرد. آن دوست به علتی قادر نیست که امروز به معتادین کمک کند اما خداوند مسعود را رساند که توسط او به داد مردم معتاد برسیم. من روزی دو سه بار با مسعود تماس می‌گیرم و بدون کمک او خیلی دشوار است که من دست تنها از عهده کارها بر بیایم. همین الان چند نفر صبح و شب زیر نظر مسعود در خانهٔ او هستند که خدای نکرده پس از ترک اعتیاد در بیمارستان دوباره بیماریشان عود نکند.

چشم‌انداز: قطعاً کسانی را که در زندگی با مشکلی بزرگ روبرو می‌شوند و پس از فائق آمدن بر آن مشکل می‌کوشند دیگران را نیز در مبارزه با چنان مشکلی پیروز کنند باید قدر و منزلتشان را شناخت و به آن‌ها احترام گذاشت. شما مسعود خان آیا موقع ازدواج معتاد نبودید؟

مسعود: چرا. چند سالی از اعتیادم می‌گذشت ولی آن را ترک کرده بودم. مواد را کنار گذاشته بودم.

چشم‌انداز: کاملاً؟

مسعود: نه. به کل نبود. امّا خیلی سعی می‌کردم دیگر دنبال مواد نروم.

چشم‌انداز: همسرتان از این موضوع اطلاع داشتند؟ می‌دانستند که قبل از ازدواج معتاد بوده‌اید؟

مسعود: نه اطلاع نداشت. وقتی مطلع شد خوشبختانه از من جدا شد. حق او بود که از من جدا بشود. زندگی او هم داشت خراب می‌شد. خودش را کشید کنار و با نبودن من توانست بچه‌ها را بزرگ کند.

چشم‌انداز: تولد بچه‌ها در اینکه شما اعتیادتان را کاملاً ترک کنید هیچ اثری نداشت؟

مسعود: نه! خصوصیت بیماری اعتیاد به مواد مخدر آنست که از عشق مادر به فرزند قوی‌تر است. یعنی اگر مادری معتاد باشد خیلی راحت بچه‌اش را فدای اعتیادش می‌کند. اوّل اعتیاد بعد فرزند. من خودم این گونه آدمها، این جور مادرها را می‌شناسم. به چشم خودم دیده‌ام. مادری را می‌شناسم که به خاطر اعتیاد بچه‌اش را گذاشته توی خیابان. نه اینکه گذاشته باشد که او را ببرند، مثل بچه سر راهی. بلکه جایی گذاشته که نمی‌رود او را ببیند و حتی از او خبری هم نمی‌گیرد برای اینکه

خصوصیت بیماری اعتیاد به مواد مخدر آنست که از عشق مادر به فرزند قوی‌تر است. یعنی اگر مادری معتاد باشد خیلی راحت بچه‌اش را فدای اعتیادش می‌کند. اوّل اعتیاد بعد فرزند.

عشق اولش اعتیاد اوست.

چشم‌انداز: مادری که می‌گوئید اینطور است آیا یهودی است؟

مسعود: بله. ایسرائل است. در بیمارِ معتاد عشق به اعتیاد جایگزین همهٔ عشقهای دیگر می‌شود و این چیزیست که لطمه بسیار بزرگی نه بخودِ فرد بلکه به افراد نزدیکش و در نتیجه به جامعه‌اش می‌زند و همانطور که گفتم اگر انکار اعتیاد نباشد بهتر و آسان‌تر می‌توان بیمار را شفا داد.

چشم‌انداز: چه موقع مطمئن شدید که این بیماری را ترک کرده‌اید و یا به قول خودتان «تمیز» شده‌اید؟

مسعود: در اواسط سال ۱۹۹۹ وقتی که من در شرایطی بودم که نه می‌توانستم راه بروم، نه می‌توانستم بنشینم و نه می‌توانستم بخوابم. در همان موقع بود که یا باید ترک زندگی می‌کردم و یا ترک اعتیاد. در این مدت سه سال و نیم نه تنها لب به مواد مخدر نزده‌ام و دنبال هیچ ماده‌ای نرفته‌ام بلکه حتی از سیگار و مشروب هم کناره گرفته‌ام و دیگر هرگز دعوت کسی را حتی برای چشیدن مشروب و یا پک زدن به سیگار قبول نخواهم کرد. زیرا که بدبختی بزرگ گذشته که حالا از دست آن خلاص شده‌ام به همین شکل شروع شد.

چشم‌انداز: زمانی که در همان ایام جوانی معتاد شدید پدر و مادر شما در اینکار چه نقش یا مسؤولیتی داشتند؟ آیا پدر و مادر شما مقصرند؟

مسعود: در بیماری اعتیاد جز خود شخص هیچ کس نقشی ندارد. نه پدر و مادر، نه خواهر و برادر و نه کسان نزدیک دیگر در معتاد شدن یک فرد هیچ نقشی ندارند. نقش آنها وقتی اهمیت پیدا می‌کند که شخص به بیماری اعتیاد مبتلا شده است. اگر پدر و مادر قبول نکنند که بچه‌شان معتاد است به ادامه اعتیاد او کمک می‌کنند. انکار اعتیاد باعث این می‌شود که معتاد به بیماری‌اش ادامه بدهد.

چشم‌انداز: سازمان سیامک به شما، یعنی دارا و دوستانش چه کمک‌هائی کرده و می‌کند.

مسعود: کمک‌ها یکی دو تا نیست. در هر موردی که ما کمک خواسته‌ایم از کمک مالی گرفته تا کمک‌های دیگر همیشه سازمان سیامک جواب مثبت به ما داده و تقاضای ما هیچ وقت رد نشده. بستری کردن هر بیمار معتادی نمی‌تواند بدون هزینه باشد.

چشم‌انداز: مسعود خان آیا چه پیامی برای جوانهای ما دارید. جوان‌هائی که آلوده نشده‌اند و ممکنست با مرحلهٔ خطرناک روبرو بشوند و جوان‌هائی که آلوده شده‌اند.

مسعود: آن‌هائی که آلوده نشده‌اند هرگز، هرگز به عنوان تفنن هم شده جداً از یک بار امتحان کردن بپرهیزند و در همان وهله مقاومت نشان بدهند. آن‌ها که آلوده شده‌اند بدانند که راه بازگشت به زندگی برایشان باز است. سعی کنند هر چه زودتر خودشان را از گودال اعتیاد نجات بدهند. تماس بگیرند با ما. بیماریشان را انکار نکنند.

دارا: من در این جا باید اضافه کنم که مسعود خان در دان‌تاون به کار شخصی خودشان مشغولند اما در مورد کمک به معتادها آنقدر به صورت افتخاری کمک می‌کنند که اگر در وسط روز هم من از ایشان بخواهم که به سراغ جوان معتادی بروند و او را یاری کنند کار و زندگی خود را رها می‌کنند و به نجات آن جوان می‌شتابند. مسعود خان نه تنها در مقابل همه کمک‌های معنوی خود دیناری از جائی نمی‌گیرد بلکه از جیب خودش هم موقعی که لازم باشد خرج‌های لازم را می‌پردازد.

چشم‌انداز: با سپاس از شما. آرزوی قلبی ما آنست که شما آقای مسعود مقدم با همیاری دوست عزیزمان دارا ابائی که اقداماتش برای نجات معتادان در جامعه ما اهمیتی فراوان دارد موفق باشید. □

> اگر به بلای اعتیاد دچار شده‌اید با یکی از مؤسساتی که لیست آنها در صفحهٔ مقابل آمده از جمله سازمان سیامک تماس بگیرید و کمک و راهنمائی بخواهید.

REFERRALS

CHABAD Residential Treatment Centers
A professional clinical approach within a framework of Jewish values.
5667-5675 West Olympic Blvd.
Los Angeles, CA 90036
323-965-1365
Contact: Ben Adasha

Antioch University International Counseling Center.
Providing supportive and empowering psychological services in Farsi, Hebrew, English & Russian for individuals , families and children. This center offers help with issues such as: Depression, anxiety, anger management, parenting, grief, trauma and abuse and sexual issues.
2001 S. Barrington Suit 216
West LA, CA 90025
Dr. Dorit Halavy Miller
Dr. Farnaz Halavy Galdjie
310-313-5068
310-613-3773

Tarzana Hospital Substance Abuse Treatment Center.
818-996-1051

Adult Children of Alcoholics
(ACA/ACoA)
P.O. Box 3216
Torrance, CA 90510
310-534-1815

Narcotics Anonymous (NA)
World Service Office
P.O. Box 9999
Van Nuys, CA 91409
818-773-9999

Cocaine Anonymous
World Service Office
3740 Overland Avenue, Ste. C
Los Angeles, CA 90034
1-800-347-8998

Families Anonymous
P.O. Box 35475
Culver City, CA 90231
1-800-736-9805

The Maple Counseling Center (TMCC)
A variety of programs are available in the Beverly Hills Unified School District for students and their families. TMCC Provides low-fee mental health counseling for individuals, couples, families and groups.
9107 Wilshire Boulevard, Lower Level
Beverly Hills, CA 90210
(310) 271-9999
Contact: Nadia Mishael
www.tmcc.org
info@tmcc.org

TRICITY INSTITUTE
Narcotic Replacement Treatment Services
2080 Century Park East, Suit 1802
Century City, CA 90067
310-553-9500
Farsi speaking counselor: Romeo Ghaloostian

International Juda Foundation, Siamak Organization
Non profit organization which helps families in need of money, food, shelter and also places addicts in sober living houses.
310-843-9846

Beit Teshuva (American Jewish Federation)
Women's Recovery Program Center. Jewish foundation sober living house
8831 Venice Blvd.
Los Angeles, Ca 90034
310-204-5200

Inglewood Drug and Violence
310-568-1800

DAY ONE
626-229-9750

Community for Substance Abuse Prevention & Treatment
323-750-9087

California Department of Alcohol & Drug Program
1800-879-2772

یهودیان آذربایجان غربی

پای صحبت دکتر م. سینا

برگ‌هائی پراکنده، از اوضاع اجتماعی یهودیان ایران در دورانِ بین دو انقلاب

مرحلهٔ اوّل (دورهٔ رضاشاه):
ارومیه به رضائیه تغییر نام یافت.
مرحلهٔ دوّم (دورهٔ جمهوری اسلامی):
رضائیه به ارومیه تغییر نام یافت.
مرحلهٔ سوّم: ؟؟

از این شماره، چشم‌انداز مبحثی را آغاز می‌کند که پژوهشی خواهد بود ساده و بی پیرایه در زمینهٔ تاریخ اجتماع یهودیان ایران بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. جای این مبحث بسیار مهم در تاریخ یهودیان ایران خالی است و جا دارد که به دنبال «تاریخ یهود ایران» نوشته زنده‌یاد دکتر حبیب لوی کتاب جامع کاملی در این زمینه به نوشته در آید. پیداست آنچه را ما با پرس و جو از مردم جامعهٔ خود در این جا گرد خواهیم آورد جوابگوی این نیاز نخواهد بود ولی امید ما آنست که همین کار که هیچگونه ادّعائی در ابداع آن نداریم انگیزه‌ای باشد برای نیل بدین مقصود و با همکاری و همیاری دیگر سازمان‌های یهودی ایران که دستی در این کار دارند و تجربیات ارزنده‌ای اندوخته‌اند جای خالی کتاب «یهودیان ایران بین دو انقلاب» پُر شود. و چقدر مطالب فراوانی در این باره هست که باید به نوشته در آید و به نسل آینده سپرده شود.

این کار، کاریست دسته جمعی و گروهی. شما هم می توانید در این کار بزرگ سهمی مهم داشته باشید. اگر دربارهٔ یهودیان زادگاه خود در ایران مطالبی می‌دانید و یا عکس‌های قدیمی دارید به دفتر چشم‌انداز تلفن کنید تا با شما تماس بگیریم.

آقای دکتر سینا پیش از هر سئوال دیگر دربارهٔ یهودیان آذربایجان لطفاً ما را با اطلاعاتی کلی دربارهٔ این استان آشنا کنید.

استان آذربایجان ایران واقع در شمال غربی کشور در دوران سلطنت پهلوی در تقسیمات کشوری به دو استان آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی تقسیم گردید که از لحاظ جغرافیائی بزرگ‌ترین دریاچهٔ ایران به نام دریاچهٔ ارومیه این دو استان را از هم جدا می‌کند.

استان شرقی طبق شواهد تاریخی و روایت‌های گوناگون به علّت قتل عام‌ها و پوگروم‌های قدیمی از یهودیان در شهرهای تبریز و خوی در قرون گذشته ساکنین یهودی نداشت مگر چند خانواده در دوران سلطنت پهلوی از رضائیه و سایر نقاط کشور در دوران آرامش و امنیت برای تجارت و کسب و کار و در اواخر برای تحصیل در دانشگاه تبریز مقیم شده بودند.

استان غربی و شهر مرکزی آن ارومیه (رضائیه) و چند شهر کوچک در جنوب این استان از قدیم‌الایام ساکنین یهودی داشته و ریشه و سابقه تاریخی چند هزار ساله دارند.

دریاچهٔ ارومیه در منتهی‌الیه شمال غربی ایران بین دو استان آذربایجان غربی و شرقی واقع است. شهر مرکزی استان آذربایجان غربی به همین نام خوانده شده. در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱-۱۹۲۵) با تغییر نام شهر ارومیه به رضائیه نام دریاچه نیز تغییر یافت. در برخی از نوشته‌ها این دریاچه به نام دریاچهٔ شاهی نامیده شده که نام جزیره‌ای است در کرانهٔ غربی دریاچهٔ ارومیه. جزیرهٔ شاهی مسکونی نیست و در دوران شاه فقید شکارگاه یکی از والاحضرت‌ها بود. آب این دریاچه بسیار شور است و پس از بحرالمیت در اسرائیل از شورترین دریاچه‌ها می‌باشد.

ریشهٔ نام شهر ارومیه از زبان آرامیت از دو کلمهٔ «اور» و «مئیم» به معنی «شهر آب» گرفته شده است. قبل از سقوط سلطنت پهلوی در اواخر حکومت شاه فقید استان آذربایجان غربی دارای نزدیک به دو میلیون جمعیت بود و در شهر ارومیه بیش از ۴۰۰ هزار سکنه زندگی می‌کردند. بین ۳۸۰ تا ۴۰۰ پارچه آبادی در اطراف شهر ارومیه وجود داشت.

پس آنچه را امروز شما خواهید گفت بیشتر دربارهٔ آذربایجان غربی و عموماً شهر رضائیه یا ارومیه است. از زبان یهودیان این منطقه بگوئید به چه زبانی تکلم می‌کردند؟

ارومیه از قدیم‌الایام محل سکونت اقوام و قبایل گوناگون با مذاهب و ادیان مختلف شامل مسلمان (سنّی - کُرد - شیعه)، مسیحی (آسوری - ارمنی - کلدانی و آدونیست‌های هفتمین روز شابات) و یهودی و زردشتی و بهائی و پیروان سایر مذاهب

بوده است. ساکنین این خطه هر یک به زبان مادری خود، فارسی، تُرکی، آسوری، ارمنی و آرامیت تکلم می‌نمایند. زبان مادری یهودیان ارومیه و سایر شهرهای جنوبی این استان و قسمتی از شهرهای استان کردستان در غرب ایران مثل سنندج و سقز و بانه و حتی کرمانشاه زبان آرامی یا عبری قدیم است که آرامیت یا **Aramaic** نامیده می‌شود.

زبان آرامیت از قدیمی‌ترین زبان‌های جهان است و بنا به شواهد معتبر تاریخی زبان گروهی از مردم قوم سامی از زمان شروع تاریخ بشر بوده است. این زبان خیلی شبیه زبان عبری فعلی است. اوّلین نشانه‌های زبان آرامائیک در کتیبه‌های قدیمی از سه هزار سال پیش دیده می‌شوند. همچنین این زبان به وسیلهٔ قوم آشور و امپراطوری پارس که از اتیوپی تا هندوستان حکومت می‌کرد در ارتباطات دولتی و اداری زبان رسمی بوده است. اسناد معتبری از این زبان در نوشته‌های پاپیروس از مصر به دست آمده است. در حال حاضر در برخی از نقاط سوریه و ترکیه و عراق و ایران و در بین مسیحیان آشوری و کلدانی هنوز جوامعی هستند که به این زبان تکلم می‌کنند.

همچنین کتاب باستانی «هاگادا شِل پسح»، فصل خروج قوم بنی اسرائیل از مصر و نیز قسمتی از متن سیدورها به زبان و خط آرامیت نوشته شده‌اند.

درباره ادبیّات تاریخی یهودی آمده است که زبان آرامی طی قرن‌ها زبان رسمی عبادت کنندگان بوده است.

از آنجائی که کلیه یهودیان به زبان آرامی حرف می‌زدند و با توسعهٔ دانش عبری در کنیساها جهت تهیه و خواندن کتیبه‌های مقدس ترجمه و یا تفسیرهائی به نام «ترگوم» معمول گردید. در حال حاضر کلیه قباله‌های ازدواج‌های رسمی یهودیان که به دست روحانیان یهودی انجام می‌گیرد به زبان آرامی نوشته می‌شود.

آیا فقط یهودیان آذربایجان به زبان آرامی یا آرامیت تکلم می‌کردند؟

خیر. در مورد پراکندگی جوامع یهودیان آرامیت زبان در نقاط دیگر از دنیا باید به خاطر آورد که در ایران به غیر از شهرهای کوچک در جنوب استان آذربایجان غربی و کردستان، جوامعی از یهودیان زندگی می‌کردند که زبان مادری آنها آرامیت بوده و هنوز در مواردی معین فرزندان آنها به همین زبان تکلم می‌کنند.

جمعیت یهودیان آذربایجان در ادوار مختلف چه بوده؟

طبق روایات و خاطرات بزرگان قوم و معمرین قدیمی نسل‌های گذشته که سرگذشت‌های دوران زندگی خود و پیشینیان را نسل به نسل به صورت اطلاعات تاریخی به آیندگان و بازماندگان خویش منتقل کرده‌اند قبل از جنگ بین‌الملل اوّل و در اواخر دوران سلسله قاجاریه در شهر ارومیه آن زمان در حدود ۲۰۰۰ خانواده یهودی زندگی می‌کرده‌اند و دارای ۸ کنیسا بوده‌اند. ولی به علت اینکه ناحیهٔ مرزی و کوهستانی یک ناحیه استراتژیک است که بین سه کشور ایران و ترکیه عثمانی و عراق قرار گرفته همیشه مورد تجاوز همسایگان بوده است. در حال حاضر نیز در شمال و غرب و جنوب شهر ارومیه تا نواحی مرزی قبایل متمایز و جداگانه‌ای بسر می‌برند که در آن دوران به صورت ملوک‌الطوایفی و خان خانی زندگی می‌کردند و سرنوشت ساکنین این دهات کردنشین در دست مالکان و اربابان زور و قدرت بود و هر مالک ده افراد مسلح خود را داشت. به علت ضعف دولت مرکزی شهر ارومیه همیشه مورد تاخت و تاز و قتل و غارت قبایل مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون قرار می‌گرفت که اینها همیشه در جنگ و جدال و تجاوز به همسایه خودشان بوده‌اند. شهر ارومیه از ناامن‌ترین نقاط کشور به شمار می‌رفت و هر روز مردم شاهد قتل و غارت و جنایات پیاپی بودند. حاکمان این شهر و اطراف، هر چندگاه در دست گروهی از زورمندان و اسلحه بدستان از قبیل اکراد به سرکردگی اسمعیل آقا سیمیتقو، آسوری‌ها طایفه «جیلو» و تُرک‌های عثمانی و غیره که در حوالی اوایل جنگ بین‌المللی اوّل هر کدام مدتی در این خطه حکومت می‌کردند. کشت و کشتاری که در این دوره در رضائیه و اطراف آن اتفاق می‌افتاد از تاریک‌ترین ادوار تاریخ آذربایجان غربی بود.

مادربزرگ تعریف می‌کرد در آن زمان جدّ اینجانب به خاطر اینکه به علل خاصی مورد توجه حاکمان کرد یا آسوری‌ها بوده برای حفاظت از خانه او همیشه گارد و قراول تفنگ بدست می‌فرستادند. اسمعیل آقا سیمیتقو حاکم کُرد در زمان تسلط اکراد ساکن یکی از دهات اطراف شد در چند کیلومتری ارومیه. او یک روز یک اسب برای جدم تحفه فرستاده بود و پیغام داده بود که هوس داشتن یک زن یهودی را از ساکنین ارومیه دارد و خواسته بود یک دختر یهودی را برای او بفرستند. در دوران تسلط آسوری‌های جیلو که خیلی خونخوار بودند یک مستحفظ به خانه پدربزرگ فرستاده بودند. او صبحگاه می‌رفت پشت بام و به خانه‌های اطراف تیراندازی می‌کرد. مادربزرگ خواهش می‌کند که این عمل را ترک کند او در جواب می‌گوید می‌خواهم ببینم وقتی که گلوله به یک آدم برخورد می‌کند مصدوم چگونه می‌افتد و می‌میرد.

چه شد که حتی قبل از انقلاب اسلامی جمعیت یهودیان آذربایجان رو به کاهش رفت؟

در اینجا سه مرحله را باید قائل شد. در مهاجرت اوّل به خاطر همین هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها عدهٔ زیادی از یهودیان ارومیه از این معرکه فرار و مهاجرت می‌نمایند. تعدادی از یهودیان ارومیه در آن موقع تبعهٔ ترکیه عثمانی و از مهاجرین

نوار مرزی ترکیه حوالی دریاچه وان بودند. در این زمان رفت و آمد بین مرزهای ترکیه و ایران و یا عراق و ایران بلامانع بود. وقتی که حکومت شهر و اطراف در دست آسوریان جیلو بود پدربزرگ من سه نفر از نزدیکان و سران فامیل را که تبعیت ترکیه را داشتند مدت ۸ ماه تمام در زیرزمین خانه‌اش پنهان کرده بود و هر روز صبح و شب خورد و خوراک آنها را فراهم می‌کرد تا از کشت و کشتار آسوری‌ها بر علیه ترکان عثمانی در امان باشند. سرانجام در اواخر جنگ و پایان دوران قاجاریه آنها با لباس و قیافهٔ مبدل و به شکل دهاتی‌ها به تبریز و تهران روانه شدند.

در همین زمان عده‌ای از یهودیان ارومیه از راه قفقازیه به خارج از کشور عمدتاً به استانبول و عده‌ای به آمریکا (شیکاگو) مهاجرت کردند. عده‌ای هم به تهران و تبریز انتقال یافتند. مهاجرت دوّم در دورهٔ رضاشاه بود. اوضاع ناامن ارومیه و شهرهای دیگر تا اوایل سلطنت و جلوس رضاشاه ادامه داشت تا این که حکومت مرکزی کلیه سرکشان و قلدران و شورشیان آن دوره را قلع و قمع کرد و با برقراری امنیّت اصلاحات و آبادانی در شهر ارومیه شروع شد و به شکرانه امنیت مردم آذربایجان در این خطه و یهودیان نیز از ظلم و جور و ستم آسوده شدند. دوران سلطنت رضاشاه شهر ارومیه دو کنیسا و در حدود ۶۵۰ تا ۷۰۰ نفر یهودی داشت. در شهرهای کوچک استان آذربایجان غربی، اشنویه و سلدوز و مهاباد (ساوجبلاغ قدیم) و میاندوآب و مراغه و شاهپور و باشغالان عده‌ای از یهودیان زندگی می‌کردند به تدریج به شهرهای بزرگ‌تری مثل ارومیه و تبریز و تهران کوچ کردند و یا مهاجرت به خارج از کشور نمودند. پیش از انقلاب جمهوری در حدود ۱۰ تا ۱۲ خانوار در مهاباد و تعداد کمی در اشنویه و سلدوز (نقده) و میاندوآب باقی مانده بودند. یهودیان شاهپور و اطراف واقع در شمال شهر ارومیه پس از وقوع زلزله نسبتاً شدید در سال ۱۳۰۸ شمسی همگی به رضائیه و یا نقاط دیگر نقل مکان کرده بودند. مهاجرت دوّم یهودیان در اواخر سلطنت رضاشاه و اوایل جنگ بین‌المللی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) به عمل آمد. در این دوران مقارن با حملهٔ متفقین به ایران (شهریور ۱۳۲۰) که آذربایجان غربی و شرقی و نواحی شمال کشور ایران در دست روسها بود حکومت پیشه‌وری را در آذربایجان بر پا کردند. در این زمان جمعیت یهودیان شهر رضائیه در حدود ۳۵۰ الی ۴۰۰ نفر بود و یک کنیسای بزرگ داشتند که دارای ۱۶ سِفِر تورات بود و جد اینجانب میرزا عبدالله خان حکیم آن را وقف کرده بود.

مهاجرت سوّم در سال ۱۳۵۷ شمسی با سقوط سلطنت پهلوی و شروع حکومت اسلامی مهاجرت نهائی آغاز گردید. یهودیان به طور دسته جمعی رضائیه و سایر شهرهای آذربایجان غربی را ترک کردند. عده‌ای از راه ترکیه به اسرائیل و یا اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان رفتند و عده‌ای هم به تهران مهاجرت کردند.

وضع درس و تحصیل کودکان و جوانان یهودی چگونه بود، آیا مدرسه‌ای داشتند؟

قبل از شروع سلطنت رضاشاه کبیر مدارس رسمی و مرتب در ارومیه وجود نداشت مگر یک مدرسه آمریکایی که عده‌ای از زنان آسوری در آن انگلیسی تحصیل می‌کردند و از زنان یهودی ارومیه یکی دو نفر به آنجا می‌رفتند. اگر مدرسه دیگری وجود داشت یهودی حق ورود به آنرا نداشت. سواد آموزی و تعلیمات به صورت مکتب خانه و یا در مساجد بوسیله آخوندها و ملاهای محل انجام می‌گرفت. در سالهای پیش از روی کار آمدن رضاشاه تعدادی از بچه‌های یهودی به مکتب خانه خانم معلمی که در محل مسکونی خود در محیطی با شرایط نه چندان مناسب بود ساعاتی در روز را برای یادگرفتن و خواندن تورات می‌رفتند. چند سال بعد در اوایل سلطنت پهلوی تعلیمات تورات و شرعیات دین یهود در کنیسای انجام می‌گرفت. تدریس شرعیات و خواندن تورات به وسیله حاخام گدلیا و پسر ارشد وی الیاهو یشورون سپرده شد. این حاخام به دعوت مادربزرگم «برال خانم» که از زنان سرشناس زمان خود در شهر ارومیه بود انجام یافته بود. برال خانم مثل شوهرش به خاطر طبابت بین مردم شهر اعم از یهودی و غیریهودی محبوب بود، او هم به علت خدمات اجتماعی‌اش مورد احترام تمام اهالی شهر بود. او حاخام مزبور را با زن و بچه‌هایش به رضائیه آورده بود و در حوالی کنیسا برایشان محل مسکونی فراهم کرده بود. پسر دوم این حاخام به نام حاخام حیئم یشورون در میان جامعه یهودیان آرامیت زبان شخصیت روحانی بنامی است و فعلاً در شهر خولون اسرائیل در مجاورت تل‌آویو زندگی می‌کند و پیشنمازی و اداره کنیسای مخصوص جامعه آرامیت مقیم اسرائیل را دارد. با وجود چندین مدرسه ابتدائی که افتتاح شد بچه‌های یهودی حق ورود نداشتند تا اینکه مدرسه‌ای بنام دبستان مختلط در شهر رضائیه گشایش یافت و محصلین از همه ادیان مختلف اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی می‌توانستند در کنار همدیگر به تحصیل مشغول شوند. من خود ۶ کلاس اولیه مدرسه ابتدائی را در این دبستان تحصیل نموده‌ام. این مدرسه برای تعلیم شرعیات هر فرقهٔ دینی معلم شرعیات مخصوص استخدام کرده بود. آموزگارانی برای تدریس زبان‌های فارسی عبری و آشوری داشت. مرحوم الیاهو یشورون تدریس شرعیات عبری را به عهده داشت. پس از اتمام تحصیل در این مدرسه ابتدائی هر محصلی می‌توانست برای ادامه تحصیل به دبیرستان راه یابد.



بوشو بوشو، مَن تورو نِخان

صحنه‌ای از یک زندگی خانوادگی در جامعهٔ پر فتوح

از کیوان بن داود

نویسندهٔ این مثلاً نمایشنامه از کلیه اعضای هیئت مدیره و کادر محترم رهبری «اتحادیهٔ شوهرانِ هوادار زنان اسپانیش - شاخهٔ شرق لس‌آنجلس» بخصوص آقای «خوش خیال» رئیس و همسر سابق ایشان نازی خانم که وی را در تهیه طنز این ماه یاری کرده‌اند نهایت تشکرات صمیمانه را دارد و اگر به خاطر رعایت عفت کلام فحشهای آب نکشیده این زن و شوهر جدا شده از هم راکه گونی گونی نثار هم کردند در اینجا نمی تواند منعکس کند از آنها جداً معذرت می خواهد.

پردهٔ اوّل

اوّل صبح است و «آقاجان» با یک مشت لباس زنانه در دست که بندهای دو سه تا «سینه بند» از کنار آنها نمایان است به سمت سطل بزرگ آشغالدانیِ خارج از خانه می‌رود. همسایه دیوار به دیوار او را می‌بیند و می‌گوید:

- گود مُرنینگ مستر جان! یو وانت تودو گاراژ سیل؟

آقاجان - گود مُرنینگ. نو. وات گاراژ سیل؟ (با خودش) کاش میشد هیکل مرده شور برده شو تو گاراژ سیل میذاشتم. اما کی حاضر بود بخردش. دو تا پنی هم بالاش نمیدادند. اگه خدا بخواد بعد از این که رخت و لباس‌هاش رو تو خاکروبه دونی انداختم خدمت خودش هم میرسم. این روزها هم که زن کُشی تو این شهر کم نیست. اما نه. چرا بکشمش؟ چرا خلاصش کنم. میندازمش بیرون. مگه «توراه» نگفته اگه از زنت خوشت نیومد طلاقنامه شو بده دستش بره پی کارش؟

در داخل خانه تلفن زنگ می‌زند و ننسی (شمسی خانم) گوشی را بر می‌دارد.

شمسی خانم - توئی خواهر. چی بگم از دست این مرتیکه که جونم به لب رسید. تا من رفتم دستشوئی نمی‌دونم کدوم گوری رفته. نمی‌دونم چرا یه هو زد به سرش و هوائی شد. تو مهمونی دیشب شنید که شریک سابقش بعد از اینکه با کارمند اسپانیشش رو هم ریخته و یه تخم حروم تو شکمش گذاشته، زنش را طلاق داده. حالا این بدبخت هم بعد از عروس و دوماد به سرش زده از قافله عقب نمونه. مادر مرده از عهدهٔ من بر نمیاد میخواد بره...

آقاجان وارد میشود و شمسی خانم مکالمه‌اش را سر هم بندی می‌کند، گوشی را زمین می‌گذارد و با صدای بلند می‌گوید:

- یا تکلیف منو همین امروز روشن کن یا اینکه همین الان پلیس صدا میکنم تا بهت دستبند بزنند ببرنت زندون.

آقاجان - تکلیف تو خیلی روشنه. بساطت رو جمع کن برو خونه بابات.

شمسی خانم - بابام توی بهشتیه تهرون پیشِ ننهٔ تو خوابیده.

آقاجان - حرف دهنتو بفهم وگرنه جوری می‌زنم سرت که مُخت از دهنت بزنه بیرون‌ها!

شمسی خانم - بیچاره! خیال کردی اینجا همون دهات تویسرکانه که تو توش بزرگ شدی؟ من بخوام از تو جدا بشم، اولندش که نصف دار و ندار و خونه زندگی و کسب و کارت مال منه. دومندش اوّل ماه به ماه باید آلومینوم منو بیاری دم خونه تحویلم بدی.

آقاجان (با پوزخند) - آلومینوم چیه بی سواد؟ برو از زنای دیگه یاد بگیر. می‌خوای بگی «عالی‌مانی»، مانی که میدونی چیه؟ پول! یعنی پول عالی، عالی مانی. ولی من ارواح شیکم بابام خندیدم که به تو پول خرجی ماهانه بدم. میرم اعلام ورشکستگی میکنم تا نصف بدهکاریها به گردن تو بیفته. بعدشم تو مجبور میشی مثل جاریت توران خانم و خواهر شوهرت ملوک خانم بری کار پیدا کنی و «عالی مانی» منو بیاری دم خونه تحویلم بدی.

شمسی خانم - قربون من برند جفتشون که شما مردای شکم گنده را چه بد عادت کردن.

آقاجان - بد عادت یا خوش عادت، هر چه هست اینه. تو اَم باید این فکرو از سرت دور کنی که اینجا همون سرچال محله عودلاجانه که ننه بابات تخم و

ترکشونو اونجا بزرگ کردند و مردها برای صنار سه شای با جونشون بازی می‌کردند اما زنها راحت و آسوده بیست و چهار ساعته تو خونه لم می‌دادند و سیرابی شیردون می‌خوردند.

شمسی خانم - برو بیچاره. هر کی ندونه که من میدونم چرا فیلت یاد هندسون کرده. زیر سرت بلند شده. اگه تو هم مثل بعضی از مردای دیگهٔ شهر مرد بودی بدون اینکه صحبت از طلاق و طلاق کشی کنی، زیر جلکی می‌رفتی هر گندی می‌خواستی آب می‌گرفتی. تو باید بری دکتر معالجه بشی. عالم هپروت و خواب و خیال ورت داشته. فکر میکنی همین که از من جدا بشی دخترای اسپانیش واست سینه چاک می‌کنند و دور و برت می‌گردند. اگر آقا اسحاق شریک سابقت تونست کاری بکنه مرد میدون بود. اما تو اِ بیچاره چی؟

آقاجان - تو هی بنال و دری وری بگو. از امروز من و تو دیگه زن و شوهر نیستیم. تمام شد و رفت. حرف مرد یکیه. واسه اینکه به تو ثابت کنم من مَردم از حرفم بر نمی‌گردم که نمی‌گردم. حالا تو هر غلطی که می‌خوای بکنی بکن. می‌خوای وکیل بگیر، برو شکایت کن. پلیس صدا کن. کَس و کارتو خبر کن. شلوغ بْازی در آر. خدا یک و بنده دو، طلاق! طلاق! طلاق! وس سلام

پردهٔ دوّم

آقاجان در یک اطاق محقر کرایه‌ای روی یک صندلی کهنهٔ قراضه نشسته است و سلفون در دست دارد.

آقاجان - توئی سلیمان خان؟ بذار گوشی رو زمین تا از اون تلفون بهت زنگ بزنم (تلفن دستی را زمین می‌گذارد و با تلفن دیگر شماره می‌گیرد). هان! چطوری؟ آره. بالاخره پختمش. قراره امروز ساعت شش بعدازظهر بیاد. خرش کردم. بهش گفتم می‌خوام یه کمی وسائل خونه را جمع و جور کنه. گفت تمام روز باید بره تو یه خونه «بِل اِیر» کلفتی کنه. گفتم عیبی نداره عصرش بیاد. پول خوبی بهت میدم. تموم امروز میخوام استراحت کنم. دو سه ساعت قبل از اومدنشم میخوام با اون قرصای زهرماری خودم را آماده کنم.


قهرمان داستان ما در آرزوهایش چنین لعبتی را در سر می پروراند ولی...

نزدیکی‌های ساعت شش یک زن خپلهٔ گواتمالائی وارد می‌شود. آقاجان از جلو او برمی‌خیزد. اسم آن زن ماریانا است و چون مدتی در خانه‌های ایرانی‌ها خدمتکاری کرده و یکی دو سالی هم پیش یک لباس فروشی ایرانی در دان تاون کار کرده هم فارسی را می‌فهمد و هم اینکه می‌تواند کلمه‌ها و عبارات کوتاهی را به فارسی ادا کند. آقاجان هم از وقتی زنش را طلاق داده رفته چند نوار و کتاب خودآموز اسپانیش گرفته و بلد شده که مقصودش را به همراه ایما و اشاره بفهماند.

آقاجان - های ماریانا! به خونهٔ خودت خوش آمدی. (به سمت او می‌رود و دست می‌دهد و بی اراده او را می‌بوسد)

ماریانا - نداشتیم اینارو آگاجان.

آقاجان - نداشتیم. اما حالا داریم. تازه اوّلشه. مشروب چی بریزم؟ تکیلا؟

ماریانا - موچو گراسیا.

آقاجان - من که الان ماچ کردم (با خودش) پدرسوخته چه اشتهاش زیاده. هنوز نیومده میخواد منو هُلپی قورت بده.

ماریانا - چه اطاقِ قشنگی. خانوم کجاند؟

آقاجان - ملاخ ماوَت بُردش گورسون!!

ماریانا - با تور رفته؟

آقاجان - نه بابا. خدا نکنه. تنها رفته. اینجور سفرها تنها تنها میرند.

ساعت نزدیک ده شب است. آقاجان کنار تخت نشسته و دستش را دور گردن ماریانا حلقه کرده. ماریانا دست او را پس میزند. اما آقاجان حریص‌تر می‌شود و هی خودش را بیشتر به او می‌چسباند. ماریانا که قبلاً

پولش را گرفته، آماده رفتن است ولی آقاجان به او مهلت نمی‌دهد. صورتش را جلو می‌آورد که او را ببوسد اما ماریانا کف دستش را جلو دهانش می‌گیرد. آقاجان حالی به حالی میشود و به نفس نفس می‌افتد. سعی می‌کند با او ور برود که صدای تق تق در شنیده میشود و در باز میشود. ماریانا سراسیمه بلند میشود. خِسوس شوهر او وارد میشود. قرار بوده در این ساعت، او به آنجا بیاید و ماریانا را با اتومبیل دست چهارم پنجمش به خانه ببرد.

ماریانا (سراسیمه) - آگاجان! شوهرم خسوس.

آقاجان (به لرزه می‌افتد و تعظیم می‌کند) - خوشوقتم! بدبختم!

خِسوس (چاقوی ضامندار را از جیبش در می‌آورد) - یوا مادِر... با زن من؟

ماریانا - خسوس! صبر کن. اتفاقی نیفتاد. صبر کن پلیس را الان صدا میزنم.

خسوس (زنش را پس می‌زند و نوک چاق را روی گردن آقاجان می‌گذارد) - پَست! حیوان!

ماریانا با تلفن به پلیس خبر میدهد. آقاجان به دست و پای خسوس می‌افتد. گریه و لابه میکند و دست او را می‌بوسد. چند دقیقه بعد پلیس حاضر می‌شود. از ماجرا با خبر می‌شود. دستهای آقاجان را از پشت دستبند می‌زنند و او را با فلاکت و ذلت سوار ماشین می‌کنند و می‌برند.

پردهٔ سوّم

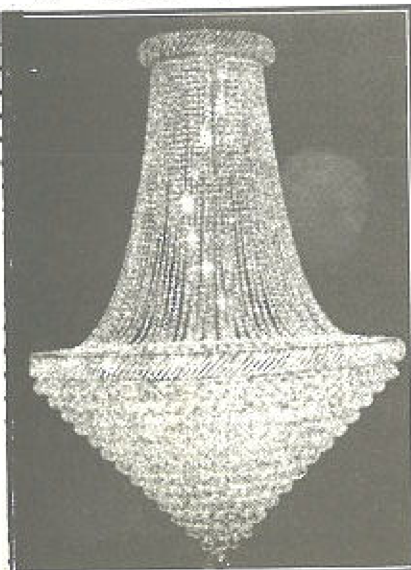
آقاجان با لباس ژنده، موهای ژولیده و ریش نتراشیده گوشهٔ زندان کز کرده به سقف نگاه می‌کند و دستهایش را بلند کرده. ایستاده است.

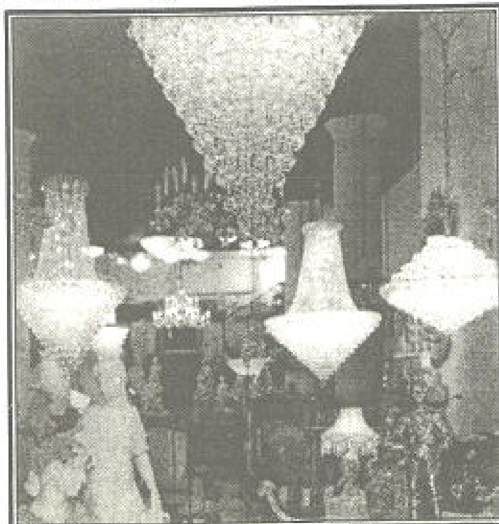
آقاجان - خدایا! خداوندگارا! غلط کردم. چیز خوردم. خودم کردم که لعنت بر خودم باد. آن زن و زندگی چش بود که با پای خودم زدم همه چیز را خراب کردم. ببخش مرا. زن سابقم رفت با یک مرد همسن و سال خودش ازدواج کرد و من مادر مردهٔ بیچاره این گوشه دوستاق خونه افتادم. در اینجا هیچکس هم حرفم را نمی‌فهمد. خداوندا! منو از دست این همه زندانی‌های قلدر نجات بده. مرا سالم نگه دار. حتی بچه‌های خودم هم به دادم نمی‌رسند.

نتیجهٔ اخلاقی

آقایان! آقاجان می‌گوید: شما مردها وقتی می‌خواهید زن بگیرید دویست بار فکر می‌کنید. موقع طلاق و پیش از خواندن سرود خانوادگی «بوشو بوشو» سرِ جدتان نه دویست بار بلکه لااقل دو بار فکر کنید. □

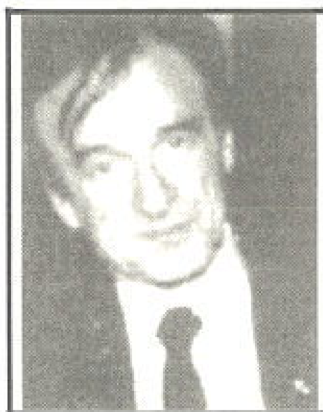








صلح با چهره‌ای اهریمنی امکان پذیر نیست



از: الی ویزل
ترجمه: آلبرت دانش‌راد

تحت شرایط عادی ممکن بود من هم به جمع راه پیمایان صلح که در این کشور و در خارج بر ضد هجوم به عراق تظاهرات بر پا کرده بودند بپیوندم. آخر من به اندازهٔ کافی ناظر بی رحمی و زشتی جنگ بوده‌ام تا از دل و جان با آن مخالف باشم. مگر نه اینست که جنگ همیشه ظالمانه و مظهری از خشونت است؟ جنگ اجباراً نه فقط از میان رفتن بیگناهان را ایجاب می‌کند بلکه آفرینندهٔ غم و سوگواری هم هست. چه کسی می‌تواند چنین عملی را اختیاراً نفی کند؟ با این وجود من از سیاست مداخلهٔ پرزیدنت بوش برای از بین بردن تروریسم جهانی، که اکثر ملت‌های متمدن قبول دارند بزرگ‌ترین تهدیدی است که جهان امروز با آن مواجه هست، پشتیبانی می‌کنم. بوش جنگ عراق را در این زمینه قرار داده. صدام حسین یک رهبر فرومایه و بی رحم کشوری بود که باید بهر وسیلهٔ لازم خلع سلاح می‌گردید اگر ما در این امر موفق نمی‌شدیم خودمان را در معرض نتایج وحشتناکی می‌یافتیم.

به عبارت دیگر: گر چه من با جنگ مخالف هستم، ولی در مواردی مانند دروغگوئی‌ها و طفره رفتن‌های صدام با مداخله نظامی موافق هستم زیرا که راه دیگری وجود ندارد.

گذشتهٔ نه چندان دور نشان می‌دهد که فقط مداخلهٔ نظامی در بالکان خونریزی را متوقف ساخت و رژیم طالبان را در افغانستان بر انداخت. به علاوه اگر جامعهٔ بین‌المللی در روآندا مداخله کرده بود در آنجا ۸۰۰ هزار مرد و زن کودک به هلاکت نمی‌رسیدند. اگر دوّل قدرتمند اروپا در سال ۱۹۳۸ به جای دادن امتیاز به هیتلر به خاطر آرام کردن وی، در برابر جاه طلبی‌های تجاوزکارانهٔ او مداخله کرده بودند، انسانیت دچار وحشت‌های بی سابقه جنگ دوّم جهانی نشده بود.

آیا این، وضع اخیر عراق را هم شامل می‌شد؟ البته که شامل می‌شد. حسین باید از حکومت خلع می‌گردید. حتی متفقین اروپائی ما که در این امر با ما مخالفت می‌کنند در اصل با ما موافق هستند.

ولی عامل زمان همیشه به نفع دیکتاتورها کار می‌کند. با موفقیت در امر پنهان کردن سلاح‌های مرگبار خود، هدف صدام توانائی در انتخاب زمان و مکان برای استفاده از آنها بود. مسلماً برای همین منظور بود که چهار سال پیش او بازرسان ملل را از عراق اخراج کرد.

پاول سرباز بزرگی است و کسی است که جنگ را دوست ندارد. این او بود که در سال ۱۹۹۱ پرزیدنت بوش آن زمان را متقاعد ساخت که وارد بغداد نشود. و این او بود که به پرزیدنت بوش فعلی توصیه کرد سیستم سازمان ملل را کنار نگذارد. اگر او می‌گوید مدرک اثبات نادیده گرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل توسط صدام را در اختیار دارد من باور می‌کنم. زیرا معتقدم که مردی با چنین اعتبار، نام خود، شغل خود، آبروی خود، گذشته خود و شرف خود را به خطر نمی‌اندازد.

مدت مدیدی بود که ما می‌دانستیم حکمران عراقی آدم کُش تودهٔ مردم بود. در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ او دستور کشتار ده‌ها هزار از شهروندان عراقی را صادر کرد. در ۱۹۹۰ به کشور کویت حمله کرد. بعد از شکستش در کویت، چاه‌های نفت آن کشور را به آتش کشید و بدین ترتیب بدترین مصیبت اقتصادی تاریخ را باعث شد. همچنین او موشک‌های اسکاد خود را به اسرائیل که در آن جنگ شرکت نداشت پرتاب کرد. در آن موقع می‌بایست او به خاطر جنایات علیه بشریت مورد تعقیب قرار گیرد. در حالی که «میلوسویچ» حاکم صربستان دستگیر و برای جنایات کمتری به محاکمه کشیده شد.

مصاحبهٔ خبرنگار صاحب نام تلویزیون CBS را با حسین باید به این مدارک افزود. شنیدن این سخن از زبان او که در سال ۱۹۹۱ عراق شکست نخورده بود، انسان را در سلامت عقل او مشکوک می‌سازد. به نظر می‌رسد که او در یک عالم رویائی و وهم زندگی می‌کرد.

سئوال کابوس برانگیز در این باره که این شخص با زرآد خانهٔ سلاح‌های غیر متعارفش چه می‌توانست بکند دلیلی بود که چرا و بیش از همیشه بعضی از ما اعتقاد به مداخله نظامی داشتیم. ما باید با این مرد دیوانه که با در اختیار داشتن سلاح‌های مخرّب تهدید بر پا کردن شعله‌های آتش جنگ بی سابقه می‌نمود هر چه زودتر مقابله می‌کردیم. در جائی که انسان شرور و ابلیس‌خوی‌کنترل کار را در دست دارد‌مسئولیت اخلاقی ما است که به مبارزه با او بر خیزیم و مطمئن باشیم که صلح با چنین موجودی امکان پذیر نیست. □

سکوت یا فریاد

در جوابِ به پرسش دکتر بابک افرائیم

نوشتهٔ: ثریا پاستور

من به عنوان یک زن یهودی ایرانی، چه زمانی که سال‌ها در ایران بعد از انقلاب زندگی کرده و چه در دوران بعد از خروج از ایران حدود ۳ سال قبل و قدم نهادن بر دایره‌ی زندگی لوس‌آنجلس نشینان، معتقدم که زندگی کردن در میان افراد هم کیش در جامعه‌ی کوچک باقیمانده یهودی در ایران، از نقطه نظر مطلب مورد بحث آنسان وخیم و بیمارگونه است که اگر در بحث «شکاف‌های اجتماعی ما» طرفدار گروه اوّل باشیم یعنی طرفدار اینکه صدایش را در نیاوریم، خاموش بمانیم، نفس نکشیم، حرفی در هیچ مورد نزنیم، همه چیز را مخفی و سرّی نگهداریم مبادا که اگر صدایش را در آوریم چون دیوارها موش و موش‌ها گوش دارند، همه‌ی همسایه‌ها خواهند فهمید و سپس همه‌ی دنیا. و نتیجه اینکه اگر سکوت اختیار کنیم، صد البته بهتر خواهد بود.

فرض دوّم ما این است که در بحث «شکاف‌های اجتماعی ما»، طرفدار گروه دوّم باشیم. یعنی طرفدار افشاگری کردن، صدایمان را بلند کردن، هیچ چیز را سرّی و محرمانه نداشتن، همه‌ی اخبار مربوط به روابط خصوصی و اجتماعی و خانوادگی را از بیماری گرفته تا رنج و سختی و ممنوع‌الخروجی و مصادره‌ی اموال و فرارِ بدون گذرنامه و زندگی پس از خروج از ایران و رسیدن به سرزمین معبود آزادی‌ها و خلاصه طرفدار بازگو کردن همه‌ی اتفاقاتِ شخصی و اجتماعی باشیم، (البته منظور در جامعه‌ی یهودی ساکن ایران) در این مورد متأسفانه باید گفت که چه طرفدار گروه اوّل و چه طرفدار گروه دوّم باشیم در هر صورت هیچ فرق اساسی وجود نخواهد داشت. به دلیل اینکه افراد جامعه، چه در مجالس و گردهم‌آیی‌ها و چه در کنیساها، آنچنان روابط محدود و بسته‌ای دارند که خواهی نخواهی از هر گروه و طبقه‌ای که باشیم اخبار دهان به دهان چرخیده و در نتیجه، از حوادث و ماجراهای زندگی دیگران با خبر می‌شویم. زیرا که حتی طرفداران گروه اوّل یعنی کسانی که معتقدند صدای هیچ چیز را در نیاوریم، قدرت اجرایی چنین تصمیمی را ندارند و اخباری که الزاماً می‌بایست مخفی بماند به گونه‌ای، به بیرون درز می‌کند.

مردم چنین تصوّر می‌کنند که اگر تنها با یک دوست محرم، درد دل کنند، پرنده‌ی دردِ دلشان تا همیشه، در قفس فکر دوست محرم ما به عنوان یک سرّ و راز باقی خواهد ماند غافل از اینکه اگر حتی با یک دوست صمیمی مورد اعتماد هم درد دل کنی و او را به تمام مقدّسات سوگند دهی، باز هم فرد مورد اعتماد، آن خبرِ محرمانه را به نفر بعدی و نفر بعدی به دیگری و دیگران می‌دهد تا جایی که به گوش توفانِ رها شده در کویر و به گوش ناشنوایانِ حس شنوایی از دست داده نیز خواهد رسید.

عجب مضحکه‌ای است در این بازی زمانه! ترسم از این است که مبادا از رشته‌ی اصلیِ کلام دور افتاده باشم. قصد من این بود توضیح دهم که در هر صورت، در جامعه‌ی کوچک یهودی ایرانی چه طرفدار گروه اوّل و چه طرفدار گروه دوّم باشیم، فرق چندانی محسوس نخواهد بود. در حقیقت همه‌ی مردم از همه چیز یکدیگر با خبر می‌شدند و جامعه آنچنان خبرگزاری وسیع و گسترده‌ای دارد که حتّی از بزرگترین و معروف‌ترین خبرگزاری‌های جهانی نیز اخبار را چه محرمانه و سرّی و چه غیر محرمانه، زودتر به گوش همگان می‌رساند.

باید متذکر شوم که جامعه‌ی یهودی ایرانی مقیم آمریکا، به ویژه آن دسته از افرادی که در اطراف شهر لوس‌آنجلس و یا شهرهای بزرگی چون نیویورک، زندگی می‌کنند، از این امر مستثنیٰ نیستند و ضمن شرکت در گردهم‌آیی‌ها، مجالس شادی و عزاداری، مراسم مذهبی و ازدواج و غیره، به طور مرتب در چرخش یک دایره، با یکدیگر ملاقات می‌کنند و من با توجه به تجربیات به دست آورده، احساس می‌کنم که در اینجا نیز اختلافی میان طرفداران گروه اوّل و دوّم مشاهده نمی‌شود. □

خانوادهٔ پیوند دلها

در جستجوی خانمهای آمادهٔ ازدواج برای مردان خارج از لس‌آنجلس

به طوری که خوانندگان اطلاع دارند بخش پیوند دلهای سازمان که معرفی جوانان را به منظور آشنایی در جهت ازدواج در برنامه خود دارد روزهای یکشنبه هر هفته را از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر اختصاص به این مهم داده است. خانم‌های و آقایانی که در صدد تشکیل خانواده هستند با مراجعه حضوری به سازمان و یا تماس تلفنی عضو خانواده پیوند دلها شده و با اطلاعات و مشخصاتی از نظر خواسته‌ها و «نخواسته»هایشان همسر مورد درخواست خود در اختیار تنها فرد مسئول این برنامه می‌گذارند و اطلاعات ارائه شده صد در صد محرمانه می‌ماند. سازمان از بین حدود ۴۰۰ نفری که تا کنون عضو خانواده پیوند دلها شده‌اند شخص مورد نظر افراد خواهان ازدواج را که از هر نظر همسانی و هم‌آهنگی بیشتری داشته باشد به آنها معرفی می‌کند.

این معرفی در مورد افراد مقیم لوس‌آنجلس براحتی صورت می‌گیرد در صورتی که برای افراد مقیم شهرهای خارج از این شهر و بخصوص ایالت‌های خارج از کالیفرنیا به این سادگی نیست. بهتر دیدیم افراد مورد نظر آنهائی را که مقیم لوس‌آنجلس نیستند را از طریق مجله بیابیم - از کلیه افرادی که مشخصات آنها با لیست زیر مطابقت دارد خواهشمند است روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ تا ۴ بعد از ظهر با تلفن 843-9846 (310) و یا پیغامگیر ۲۴ ساعته 535-6719 (310) تماس حاصل فرمایند.

مونترال کانادا:
آقائی ۳۵ ساله مجرد متخصص کامپیوتر خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۳۰ سال باشد.

سن خوزه:
آقائی مجرد ۳۹ ساله با تحصیلات عالی خواهان ازدواج با خانمی است که سن او بین ۳۰ تا ۳۵ سال باشد.

نیویورک:
آقائی ۴۷ ساله مجرد خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۴۰ سال باشد.

فلوریدا:
آقائی که ۴۳ سال دارد و قبلاً ازدواج کرده و دارای دو فرزند می‌باشد خواهان ازدواج با خانمی است که سن او بین ۳۵ تا ۴۰ سال باشد.

نیویورک:
آقائی ۵۴ ساله خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۴۵ سال باشد.

نیویورک:
آقائی ۴۰ ساله مجرد با تحصیلات عالی خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۳۴ سال باشد.

سن خوزه:
آقائی ۴۵ ساله مجرد با درجه دکترا در رشته مهندسی خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۴۰ سال باشد.

میشیگان:
آقائی ۴۸ ساله فارغ‌التحصیل دانشگاه خواهان ازدواج با خانمی است که سن او در حدود ۴۵ سال باشد.

لاس وگاس:
آقائی ۴۰ ساله مجرد خواهان ازدواج با خانمی است که سن او بین ۳۲ تا ۳۶ سال باشد.

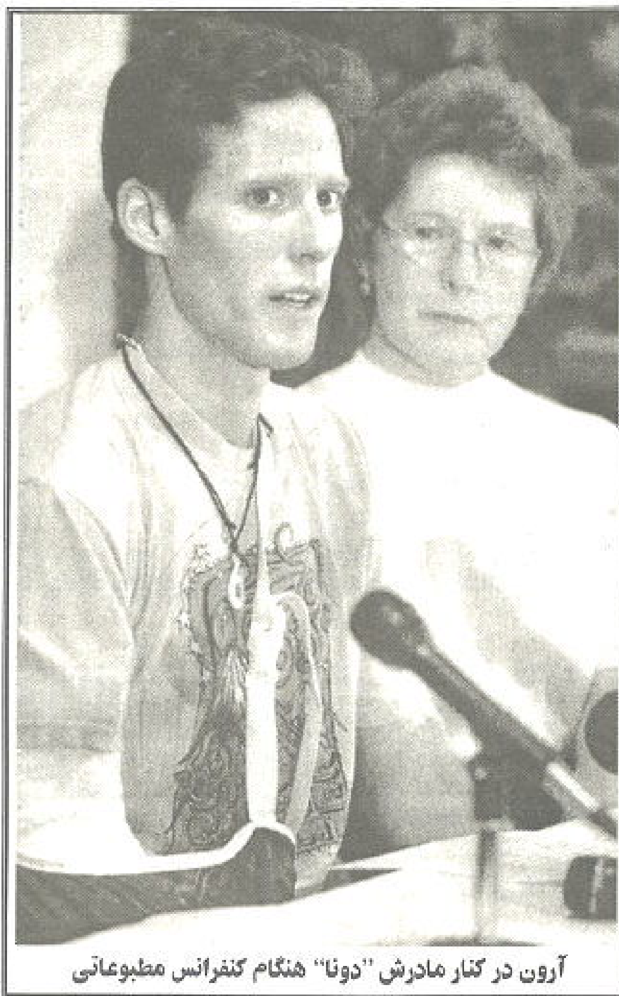
آرون رالستون (Aron Ralston)

کوهنوردی که برای نجات خود دست خویش را قطع کرد

از: مایکل کندی (لس‌آنجلس تایمز) ـــــــ ترجمهٔ: افسانه طالعی

در ایالت یوتا، جوان کوهنوردی که دست راست او در قسمت تنگ و باریکی زیر یک تخته سنگ گیر کرده بود پس از تلاش دراز مدت و قطع امید از کسانی که به مدد او بیایند دست خود را با شجاعت و دلیری بی نظیری قطع کرد و با این عمل دنیا را به شگفتی واداشت. وی در کنفرانسی که با حضور خبرنگاران شرح واقعه را تعریف میکرد اظهار داشت که اگر دست راستش را نمی‌برید مرگ او حتمی بود.

آرون، جوان ۲۷ ساله در این کنفرانس که مادرش در کنار او ایستاده بود گفت که پیش از هر چیز از میلیون‌ها نفری که درباره او جویای اطلاع بوده‌اند باید تشکر کند. پزشکان به وی تأکید کرده بودند که تخته سنگ چهار صد کیلوئی در همان دقایق اوّل به علت قطع جریان خون، دست وی را از کار انداخته بود و اگر خود آنرا قطع نمی‌کرد در یک عمل جراحی باید قطع می‌شد.



آرون در کنار مادرش "دونا" هنگام کنفرانس مطبوعاتی

آرون قبل از کوه پیمائی ماشین خود را در یک پارکینگ پارک کرده بود و سوار بر دوچرخه چند مایلی رانده بود و بعد دوچرخه را به درختی بسته بود و راه خود را ادامه داده بود. ولی در موقع عبور از سه تخته سنگ بزرگ، وقتی که می‌خواست از روی یکی از آنها بگذرد، تخته سنگ دیگر غلتید و ناگهان دست راستش کمی از مچ به بالا زیر آن ماند. از آن لحظه تا لحظه‌ای که وی تصمیم دلیرانه خود را به اجرا گذاشت پنج شبانه روز گذشت. در این مدت که هر آنش ماه و سالی به نظر می‌آمد او هر چه تلاش کرد تا شاید تخته سنگ را تکان دهد موفق نشد. هر وسیله‌ای را که در اختیار داشت به کار بست امّا همه بی ثمر بود. به هیچ روی قادر نبود که تخته سنگ را حتی یک میلیمتر تکان دهد. آرون می‌گوید که در ساعات اوّل وحشت زده شده بود و مرگ را برای خود مسلم می‌دانست ولی بعد متوجه شد که اگر می‌بایست از چنگ مرگ رها شود باید خونسردی‌اش را حفظ کند و فکرش را برای نجات خود متمرکز نماید. ولی هر شب و روزی که می‌گذشت ناامیدی او بیشتر می‌شد. او به هیچکس نگفته بود که به سوی کدام کوه می‌رود.

پس از سه روز مقاومت، هنگامی که آب و غذای همراه او نیز تمام شده بود آرون تصمیم دلیرانه‌ای گرفت: قطع دست راست از بالای مچ. چاقویش را از جیب در آورد و شروع به بریدن کرد. امّا چاقو آنقدر کُند بود که حتی پوستش را هم بسختی می‌برید.

در روز چهارم مصمم شد که تنها راه آنست که با بالا و پائین آوردن بازویش استخوان دستش را بشکند و در پنجمین روز تمام قوای خود را جمع کرد و تصمیم خود را به عمل در آورد. پنجه‌اش زیر تخت سنگ ماند. پیراهنش را در آورد و دست بریده‌اش را با فشار، به کمک دست چپ و دندانهایش محکم بست. این کار او بیش از یک ساعت به طول انجامید. درد تا مغز استخوان او نفوذ کرده بود. بعد به کمک طناب و شیوه‌ای که معمولاً به دو دست نیاز است راه برگشت را طی کرد. بیش از دو مایل به سوی ماشینش پیاده رفت. در بین راه به زن و شوهری برخورد که برای نجات او اقدام کردند و اندکی بعد هلیکوپتر بالای سر او به زمین نشست. □

از هر سوی سخنی کوتاه

از یادداشت‌های منتشر نشدهٔ زنده‌یاد دکتر حبیب لوی

خود فریفتن

دیده‌ایم بسیاری از مردم را که برای رسیدن به مقصود خود می‌کوشند دیگران را فریب دهند و گاه نام این کار را «زرنگی» می‌گذارند. در این گیرودار است که می‌بینیم بعضی‌ها در کوشش برای فریب دادن دیگران خود را فریب می‌دهند. نمونه‌ای را که خود شاهد آن بودم در اینجا می‌آورم. در زمان جنگ جهانی مردی که بسیار فرزانه و نیکوکار بود و بین همگان محبوبیتی خاص داشت به ایسرائل آمد تا او را برای عمل جراحی زخم معده نزد جراح معروف آنزمان پرفسور ماندل ببرم.

مراحل درمان به خوبی گذشت. در یکی از روزهای قبل از بازگشت به ایران، بار دیگر به دفتر دکتر ماندل رفتیم تا دستورات و توصیه‌های او را در هنگام دوری از ایسرائل بگیریم. جراح معالج گفت: «شما باید در خوردن مشروبات الکلی مراعات کنید» بیمار پرسید: «یعنی باید محروم باشم» دکتر گفت: «خیر، باید احتیاط کنید. باید کمتر از آنچه گذشته می‌خوردید حالا بخورید. قبلاً چقدر می‌خوردید؟» آن مرد محترم گفت: «عادت داشتم که در بیست و چهار ساعت دو بطر شراب بخورم». دکتر گفت: «حالا نصفش کنید. یک بطر بیشتر نخورید».

از مطب که بیرون آمدیم پرسیدم: «شما که در تمام شبانه روز بیشتر از نصف بطر شراب نمی‌خوردید چه عجب گفتید دو بطر». گفت: «آخر اگر می‌گفتم نصف بطر می‌گفت پس بیشتر از یک لیوان نخور. گفتم دو بطر که بگوید یک بطر بیشتر نخور». از او پرسیدم: «دکتر را خواستید گول بزنید یا خودتان را؟» امّا سئوالم بی جواب ماند. □

علّت توقف ظهور پیغمبران در قوم یهود

معروف است که بنی ایسرائل در دوران قدیم دارای چند هزار پیغمبر شد. این شماره گر چه اغراق آمیز و باور ناکردنی است ولی حقیقت آنست که تا بازسازی معبد دوّم، ما پیامبران و «نوویئم» بسیاری داشته‌ایم که هر کدام، اغلب دارای کتاب مدوّنی هم نیستند. سئوالی که پیش می‌آید اینست: چرا در ایام گذشته ما پی در پی پیغمبران بزرگی داشته‌ایم ولی قرنها می‌گذرد که در میان جمعیت یهود پیامبری ظهور نکرده است؟

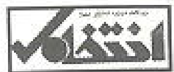
من نمی‌دانم روحانیان ما چگونه این سئوال را پاسخ می‌دهند. ولی از نظر تاریخی عقیدهٔ من آنست که تا زمان معبد دوّم که کتب مقدّس ما به نوشته در نیامده بود ما نیاز به رهبران بزرگی داشتیم که راهنما و هادی ما باشند اما از زمانی که به همّت «عزرا هسوفر» تورات و بعد کتاب‌های انبیاء به نوشته در آمد منابع مقدّس مدوّن جای ظهور پیامبران جدید را گرفت. ما وقتی «اسفار پنجگانه» موسی را در اختیار داریم هر برگش تا ابدالآباد می‌تواند برای ما مظهر یک پیامبر جاودانی باشد. در زمان ما که یهودیان اکثراً با سوادند و می‌توانند دسترسی به همهٔ کتب مقدّس مذهبی قدیم داشته باشند، اگر پیامبری جدید هم ظهور کند جز آنکه بگوید «بخوانید و عمل کنید بدانها» چه چیز تازه‌ای خواهد گفت؟ □

خوب و بد

در آفرینش خلقت خوبیها در برابر بدیها و بدیها در برابر خوبیها قرار گرفته‌اند. تاریکی در برابر روشنی، سیاه در برابر سفید. روز در برابر شب، تلخ در برابر شیرین، زندگی در برابر مرگ، عدل در برابر ظلم و صدها و هزارها «در برابر» دیگر. در طبیعت خوب و بد هر دو وجود دارند. حق انتخاب در اغلب موارد با انسان است. کتاب مقدّس یهودیان می‌گوید راه خوب و راه بد را پیش تو می‌گذارم تو راه خوب را انتخاب کن. اگر در برابر صحت و سلامتی می‌بینی که بیماری‌های گوناگون وجود دارند تو برای آنکه تا حد امکان سلامتی خود را حفظ کنی مراقب بهداشت جسم خود باش و از خوردن خوراکیهای بیماری‌زا و بی توجهی به نظافت پرهیز کن. در رانندگی خود را با خطر مواجه نکن و درستکاری و صداقت در امور بازرگانی را با دروغ و فریب مبادله نکن. خداوند عقل را به تو بخشیده تا بتوانی به تشخیص خود و در حدود امکانات خویش در برگزیدن راه خوب حق انتخاب داشته باشی. اگر به سیگار و می و مشروب و مواد مخدر روی بردی راه مرگ را انتخاب کرده‌ای و در جهت خلاف قوانین الهی گام برداشته‌ای، زیرا که خدا به تو می‌گوید: زندگی را برگزین. □

زیر آسمان ایران

با همکاری شرکت کتاب



الهه کولائی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در گفتگو با «ایرنا» گفت: پیوستن ایران به کنوانسیون «رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان» فرصت مناسبی است تا واقعیت‌های موجود در ایران و مسائل مربوط به زنان، به دور از فضای تبلیغاتی در معرض دید و قضاوت جهانیان قرار گیرد.

کولائی اخیراً نسبت به خارج شدن طرح و الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون «رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان» از دستور کار مجلس انتقاد کرد. در تاریخ ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۸۰ مصوبه کمیسیون فرهنگی مجلس دربارهٔ عضویت ایران در کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان در دستور کار مجلس قرار گرفت اما از دستور خارج شد.

کولائی افزود: پیوستن ایران به کنوانسیون به لحاظ داخلی، موجب سرعت و شتاب بیشتری در جریان رفع تبعیض علیه زنان در قوانین مدنی و مقررات و آئین نامه‌های اجرائی دستگاه‌های مختلف میشود.

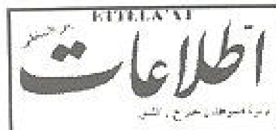
عضو فراکسیون زنان مجلس افزود: دولت شرطی را در مصوبه خود برای پیوستن به کنوانسیون در نظر گرفته و این بدان معنی است که ما بخش‌هائی از کنوانسیون را می‌پذیریم که با شرع و قوانین ما در تعارش نباشد و آنها را نقص نکنند.

** به عبارت دیگر کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض از زنان هم مثل همه چیزهای دیگر باید اسلامی بشود.*



یک کنسرسیوم آلمانی و فرانسوی برای ساخت هتل و تأسیسات سیاحتی/تفریحی در منطقه آزاد کیش بیش از ۲ میلیارد یورو سرمایه گذاری می‌کند. به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان منطقه آزاد کیش، دکتر محمد علی نجفی معاون اقتصادی این سازمان در گفتگوئی اعلام کرد: این مجموعه سیاحتی به نام گل شرق در شمال شرقی جزیره و در زمینی به وسعت ۲۲۰ هکتار احداث می‌گردد. این مجموعه از یک هتل ۷ ستارهٔ لوکس در ۲۸ طبقه با ارتفاعی در حدود ۱۱۴ متر به نام «گل شرق»، ۳ مجموعه آپارتمانی لوکس، زمین گلف، ۲۸ رستوران، ۵۰ کافی‌شاپ، ۱۴۰ بازار و مغازه لوکس و اسکله ورزشی، تفریحی و مسکونی تشکیل خواهد شد. وی با اشاره به اینکه جزیرهٔ کیش منطقه‌ای منحصر به فرد برای تبدیل شدن به قطب گردشگری کشور و منطقه خواهد بود، تصریح کرد توسعه خدمات جهانگردی و تجارت از اهداف مهم سازمان منطقه آزاد کیش است.

** یادتان باشد اگر روزی آمریکا رواج دموکراسی به ایران را هوس کرد و آلمان و فرانسه به مخالفت برخاستند، مخالف بودن آنها از کجاها آب می‌خورد.*



رئیس جمهور در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد: مذاکرات ما با آمریکا، ارتباطی به برقراری روابط سیاسی ندارد.

رئیس جمهور خاتمی دیروز در سومین روز دیدار خود از لبنان در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی به پرسش‌های خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفت.

در نخستین پرسش، خبرنگار روزنامهٔ لبنانی اللوأ پرسید: حقیقت گفتگوهای ایران و آمریکا در ژنو که منجر به معامله تصفیه سازمان مجاهدین خلق در برابر عدم دخالت ایران در عراق شد، چیست؟

رئیس جمهوری خاطر نشان ساخت: هیچ مسأله تازه‌ای در مورد آمریکا روی نداده است و آنچه که در ژنو از دو سال پیش تا کنون و زیر نظر سازمان ملل در جریان است، به ویژه در مورد مسایل افغانستان، همچنان این گفتگوها ادامه دارد.

آقای خاتمی افزود: نکته‌ای که باعث تعجب من است اینکه طرح چنین موضوعاتی که ایران و آمریکا در حال مذاکره هستند مرا شگفت زده می‌کند. مذاکره از دو سال پیش آغاز شده و ارتباطی به برقراری روابط سیاسی میان دو کشور ندارد. شما می‌دانید که اختلاف‌های ایران و آمریکا بسیار ریشه‌ای است و سیاست‌های آمریکا به گونه‌ای است که توافق با آن مشکل است.

جمهوری اسلامی

از مشهد خبر می‌رسد بازار این شهر مملو از عروسک‌های خارجی به نام «باربی» شده است. تبلیغ این عروسکها که **بدآموزی‌های زیادی برای کودکان دارد** در حال گسترش است. به طوری بر روی بسته بندی مواد غذائی و البسه نیز از تصاویر آنها استفاده می‌شود و هیچ گونه نظارتی نیز در این زمینه صورت نمی‌گیرد. علی رغم تبلیغاتی که در زمینهٔ عروسک‌های دارا و سارا انجام گرفته، هیچ گونه اثری از این عروسک‌ها در مراکز فروش شهر مشهد به چشم نمی‌خورد.

** جناب جمهوری اسلامی آیا تصور نمی‌فرمائید که این قضیه زیر سر شیطان بزرگ باشد که آنرا با همدستی صهیونیست‌ها به انجام رسانده؟*

کیهان

علی اکبر موسی خوئینی نماینده **مجلس شورا از تهران** که به خاطر اظهارات کذبش در تماس با گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل و در پی شکایت مراجع ذیربط و نیز **شکایت قاضیان** و دو تن از متهمان پرونده نظر سازی به دادگاه احضار شده بود اعلام کرده است که از حضور در دادگاه خودداری می‌کند.

یکی از مقامات قضائی در تماس با خبرنگار ما ضمن ابراز تعجب از دروغگوئی مدعیان اطلاع رسانی و بی اعتنائی قانون از سوی مدعیان قانونگذاری گفت: **دستگاه قضائی با استناد به دروغ پراکنی این نمایندهٔ مجلس**، مخصوصاً درباره پرونده‌ای که یک سوی آن کشورهای بیگانه هستند و با توجه به شکایت متهمان پرونده، ضمن ادامهٔ تعقیب قانونی نامبرده، **این نماینده را فاقد صلاحیت برای ورود به زندان‌ها و تماس با متهمان اعلام کرده و به وی اجازه نخواهد داد به عنوان فرستاده مجلس از زندان‌ها بازدید کند.** وی افزود دستگاه قضائی هر جا که پای منافع ملّی در میان باشد با هیچ مجرم قانون شکنی مسامحه نخواهد کرد.

** این خبر کوچک حاوی حقایق بزرگی است. نماینده مجلس را که طبعاً باید مصونیت پارلمانی داشته باشد، به علّت شکایت قاضیان که طبعاً کارشان باید قضاوت باشد و نه شکایت (!) دارند به جرم بازدید از زندانی‌ها زندانی می‌کنند!*

همشهری
Hamshahri Newspaper

پس از ظهور گروهی از زنان روبنده دار در اصفهان، شیراز نیز دوّمین شهری است که شاهد فعالیت رسمی این گروه است. در مقابل حرم مطهر حضرت شاه چراغ (ع) مدتی است که چادری بر پا شده و در آن بانوان روبنده‌دار زنانی را که از نظر ظاهری حجابشان کامل نباشد مورد مواخذه قرار می‌دهند. این افراد که برخوردی محترمانه دارند با ارائه اطلاعیه‌هائی در خصوص حرام بودن مسائلی همچون موسیقی افراد را از استفاده اینها برحذر می‌دارند.

در بخشی از این اطلاعیه‌ها آمده است: بنا بر احادیث موجوده ضررهای موسیقی عبارتند از:

- موسیقی از گناهان کبیره است.
- موسیقی دوروئی و نفاق به بار می‌آورد.
- خداوند جل جلاله به اهل موسیقی نمی‌نگرد.
- موسیقی باعث زناست.
- کسی که به صدای موسیقی گوش فرا دهد، روز قیامت در گوش وی سرب داغ ریخته می‌شود.

در این اطلاعیه که با بهره‌گیری از روایات تنظیم شده آمده است: هر کس چشم خویش را از نگاه به نامحرم پر سازد خدا آن چشم را نیز از آتش پُر می‌کند مگر اینکه توبه و بازگشت نماید و افزوده: بعثت پیامبر اکرم (ص) برای نابودی آلات موسیقی است. در پایان این اطلاعیه آمده: برای تو (خواهرم، برادرم) دعا می‌کنم و از حضرت مهدی (عج) نیز خواسته‌ام که تو را شریک دعاهای خود کند.

** آهای مدعیان اسلام! دربارهٔ موسیقی هر چه دلتان می‌خواهد بگوئید، بگوئید اما با مقام اعظم پیامبران خدا این چنین گستاخانه بازی نکنید.*

رسالت

دکتر رئیس کرمی رئیس دانشکده علوم پزشکی قم در همایش «بازآموزی بهینه سازی تجویز دارو» گفت: **استان قم مقام چهارم مصرف سرانه دارو در کشور را دارد.**

وی افزود: سال گذشته توسط داروخانه‌های استان قم ۳۳۶ میلیون قلم دارو به ارزش ۷۱ میلیارد ریال خریداری شده است. رئیس کرمی اظهار داشت: حضور فعال مسئولان فنی داروخانه‌ها در هنگام ارایه دارو و برقراری ارتباط متقابل با پزشک، مردم و دانشکده می‌توانند در جلوگیری از تناقضات داروهای تجویز شده تأثیر به سزائی داشته باشد.

** خداوند همهٔ بیماران استان قم را شفا دهد.*

آمریکائی کیست؟

برگردان: ایرج فرنوش

در بحبوحهٔ جنگ اخیر آمریکا علیه عراق مطلبی در یک روزنامهٔ پاکستانی درج شده بود که در آن نویسنده پیشنهاد کرده بود که به هر کسی که یک آمریکائی را بکشد جایزه خواهد داد. این مطلب در آن زمان به علّت توجه مردم به خود جنگ، انعکاس چندانی پیدا نکرد. در لابلای اخبار گم شد و خیلی‌ها از این موضوع مطلع نشدند. اما در جواب به این پیشنهاد یک ناشناس نوشته زیر را به رشته تحریر در آورده و آن را از شبکه اینترنت در سراسر دنیا پخش نمود:

آمریکائی می‌تواند از تبار یک انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، آلمانی، اسپانیائی، لهستانی، روسی و یا یونانی باشد. همچنین یک آمریکائی می‌تواند کره‌ای، استرالیائی، ایرانی، عرب، پاکستانی، هندی و یا افغانی باشد. آمریکائی می‌تواند آسیائی یا آفریقائی باشد، و یا ممکن است یکی از سرخپوستان بومی از طایفه چروکی، اوسیج، بلاک موث، ناواهو، آپاچی و قبایل دیگر سرخپوستان باشد.

یک آمریکائی ممکن است مسیحی، یهودی، هندو، بودائی و یا مسلمان باشد. در حقیقت تعداد مسلمانان آمریکائی از مسلمانان کشور عربستان سعودی بیشتر است با این تفاوت که یک مسلمان آمریکائی از این آزادی برخوردار است که به هر نحوی که مایل است عبادت کند. یک آمریکائی همچنین می‌تواند به هیچ دین و مسلکی معتقد نباشد و حتی وجود پروردگار را هم نهی کند بدون اینکه به هیچ مقام دولتی و یا به اوباشانی که ادعا می‌کنند از طرف خداوند مسئول مراقبت عبادت مردم هستند مجبور به پاسخگوئی شود.

یک آمریکائی در سرزمینی آنچنان مرفه زندگی می‌کند که نظیر آن در تاریخ جهان سابقه ندارد. ریشهٔ رفاه، دمکراسی و آزادی‌های فردی که سمبل آمریکا شناخته شده نتیجه صدور و اجرای اعلامیه استقلال (Declration of Independence) است.

آمریکائی بلند طبع و سخاوتمند است. آمریکاییان اولین کسانی هستند که بعد از وقوع هر حادثه طبیعی یا مصیبت‌های دیگر با دست باز و روئی گشاده به یاری مصیبت زدگان می‌شتابند.

آمریکاییان در خیلی از موارد با به خطر انداختن خود اقدام به اعمالی می‌کنند که باور ناکردنی است و بدین ترتیب راه را برای دیگران باز می‌کنند. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکاییان بیشتر از هر مملکت دیگر به فقرا در افغانستان کمک رسانده‌اند. آمریکاییان همیشه از بهترین‌ها استقبال می‌کنند. بهترین کالاها، بهترین کتابها، بهترین موزیک، بهترین غذا و بهترین ورزشکاران متعلق به آمریکاییان است. امکان نداشت آلمانی‌ها بدون کمک آمریکاییان بتوانند با نیروهای خود کشور خویش را از یوغ رژیم ضد بشری هیتلر نجات دهند. اروپای غربی و ژاپن بدون کمک بی دریغ آمریکاییان هرگز قادر نبودند بعد از جنگ جهانی دوّم بر روی پای خود بایستند. طرح اقتصادی مارشال بعد از جنگ جهانی دوم جان تازه‌ای به کالبد نیمه جان اروپای غربی داد. بدون دخالت آمریکاییان اروپا نمی‌توانست و یا نمی‌خواست که به مسئله بوسنیا و هرزوگونیا خاتمه بدهد.

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تاریخ آمریکاییان به شمار می‌آید. در بامداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، خیلی از کسانی که جان خود را در دو ساختمان دو قلوی مرکز تجارت خارجی نیویورک و ساختمان وزارت دفاع (پنتاگون) از دست دادند، مهاجرانی بودند که برای دستیابی به یک زندگی بهتر برای خود و خانواده‌شان به آمریکا آمده بودند. آنان آمریکائی بودند. بسیاری از امدادگران، مأموران آتش نشانی و افراد پلیس که با اقدام شجاعانه خود و با در خطر انداختن جان خویش خواستند که به نجات قربانیان بر آیند ولی در این میان خود قربانی شدند نیز از مهاجران جدید بودند. آری، آنان نیز آمریکائی بودند. قربانیان آمریکائی حادثه یازدهم سپتامبر ریشه در ۳۰ کشور مختلف داشتند.



آمریکاییان با ضربهٔ ۱۱ سپتامبر دریافتند که منافع اقتصادی، رفاه، امنیت، آزادی و دمکراسی آنان در خطر افتاده. آنان به خوبی پی بردند که آزادی و دمکراسی آنان تا زمانی که حکومت‌های دیکتاتور اعم از ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک وجود دارند که در پی دستیابی و تولید سلاح‌های کشتار همگانی و حمایت و تشکیل سازمانهای تروریستی هستند همواره در معرض خطر و حتی نابودی قرار دارد. شما می‌توانید سعی کنید که یک آمریکائی را بکشید همانطوری که هیتلر، ژنرال توهو، ژزف استالین، مائوتسه تونگ و یا هر دیکتاتور خون‌آشام دیگر به کشتار آدمیان دلخوش داشتند. مثل این می‌ماند که شما می‌خواهید از خودتان بکشید. زیرا آمریکائیان از یک مردم بخصوص و یک کشور بخصوص نمی‌باشند. آمریکاییان بخشی از روح آزادی خواهی بشری‌اند. □



خانم‌ها! آقایان! بس کنید ترا به مقدساتتان

مقاله‌ای که در شمارهٔ پیش دربارهٔ آشفتگی عروسی‌های ما به قلم مهندس آرام‌نیا به چاپ رسید بسیار مورد توجه خوانندگان ما قرار گرفت و اظهار نظرهائی از جانب آنان ایراد شد، آنچه در این صفحه می‌خوانید یکی از آن نظرهاست.

پریشب با شوهرم در مجلس نامزدی خیلی پُر زرق و برقی که در یکی از هتلهای معروف لس‌آنجلس بود دعوت داشتیم. می‌ترسم اگر اسم آن هتل را بیاورم و یا به نام صاحب مهمانی اشاره‌ای بکنم روابط ما با ایشان بهم بخورد و برای خودم و خانواده‌ام دردسر درست کنم. ولی خدا را شاهد می‌گیرم که آن چه را می‌نویسم عین حقیقت است و چرا که قسم بخورم. خود شما هم هر از چند گاه شاهدید. چه بگویم من؟ گفتم که جشن نامزدی بود و نه عروسی. از ریخت و پاش‌ها هر چه بگویم کم گفته‌ام. دسته گلهائی روی میزها گذاشته بودند که هر کدامش بدون اغراق چند صد دلار ارزش داشت. ارکستر نه یکی بلکه سه تا بودند. دو تا ایرانی و یکی هم فرنگی که همه راضی باشند. غذاها که دیگر نگوئید و نپرسید. سفره هفت رنگ چیست. هفتاد رنگ. آنقدر خوراندند به ملت که نه کسی شام را توانست بخورد و نه اینکه مایل بود به میز بلند بالای دسر نزدیک بشود. انواع شیرینی‌ها و تنقلات دسر همه دست نخورده ماند. گفتن ندارد اینها. وقتی خودتان مرتب شاهد این خاصه خرجی‌ها هستید چه گفتنی دارد؟ اما منظورم از این یادآوری چیز دیگری است که الان عرض می‌کنم.

به خانه که آمدیم تقریباً ساعت ۳ بعد از نصف شب بود. برحسب عادت همیشگی تلفن را چک کردم ببینم که آیا کسی برایمان پیغامی گذاشته یا نه. یک پیغام بود. از دختر عمویم از اسرائل. دلم نیامد تا فردا صبر کنم. هر چه بود اگر آن موقع جواب تلفنش را می‌دادم مزاحم خواب و استراحت آنها نمی‌شدم. در همان وقت شبی تلفن زدم و بعد از احوالپرسی‌های معمولی صحبت از اوضاع اسرائل به میان آمد و او سرِ درد دلش باز شد. می‌گفت: «چه اوضاعی؟ باید بیائید ببینید. درست است که امید را از دست نمی‌دهیم و عقب‌گرد نمی‌کنیم. امّا وضع خیلی خراب‌تر از آنست که شما فکر می‌کنید. رکود اقتصادی مثل بختک و کابوس همه جا رخنه کرده. صدها هزار نفر اسرائیلی فقیرانه زندگی می‌کنند. بچه‌ها گرسنه‌اند، گرسنه! فقر و گرسنگی به صورت یک بیماری واگیر در آمده. خانواده‌هائی که تا دیروز به فقرا نان و غذا می‌دادند حالا امروز خودشان محتاج شده‌اند. خوردن یک وعده غذای گرم در روز برای خیلی‌ها جزء آمال روزانه‌شان شده. در خیلی از جاها مردم باید در صف به‌ایستند تا مثل دوره قحطی و جنگ غذائی بگیرند. مردم امید را از دست نداده‌اند اما گرسنه‌ها روز به روز بیشتر می‌شوند. بچه‌ها! بچه‌ها گرسنه‌اند. همسایهٔ ما که پسرش در سربازی خدمت می‌کند و با تروریست‌های آدمکش در مبارزه است، پریروز که برای یک مرخصی ۲۴ ساعته به خانه‌اش آمده بود غذای سربازی را که در سربازخانه به او داده بودند برای بچه چهار ساله‌اش به خانه آورده بود».

و من این‌ها را می‌شنوم و خشکم می‌زند. کجا داریم می‌رویم ما؟ عقلمان کجا رفته! این مزخرفاتی که سر هم بندی می‌کنیم که فلانی دارد و خرج می‌کند ناز شستش چه معنائی دارد؟ این چه یهودیتی است؟ خانم‌ها! آقایان! ترا به مقدساتتان بس کنید. به هوش بیائید. اگر یهودی هستید، اگر به بقای قومتان و نه فنای آن معتقدید در این اعمال عجیب غریب خودتان تجدید نظر کنید. شهامت داشته باشید و تغییر راه و روش بدهید. مگر حتماً ربانوت و زعمای جامعه باید بیایند بگوئید راه درست کدام است. چرا نباید عقل و فهم خودمان را به کار ببریم. نتیجه این همه ولخرجی‌ها چیست؟ کسی نمی‌گوید شادی نکنید، نخورید، خوش نباشید. برعکس، شاد بودن یکی از ویژگی‌های یهودیت است. اما در این شادی‌ها و جشن‌ها حد و حدودی قائل بشویم. شما فکر می‌کنید که مثلاً برای جبران از دعوت‌هائی که قبلاً از شما شده مجبورید این کارها را بکنید؟ می‌دانید چه چیز را دارید جبران می‌کنید؟ حرف‌های زننده‌ای که مهمانان شما از دو سه روز بعد شروع می‌کنند اینور و آنور گفتن. به کی قسم بخورم که دربارهٔ همان جشن نامزدی شاهانه که من و شوهرم حضور داشتیم از مهمانهائی که بودند به گوش خودم حرف‌هائی شنیدم که به حال صاحب مهمانی گریه‌ام گرفت.

به جای این همه بریز و بپاش، همکیشان گرسنه را در اسرائل دریابیم. آنزمان که اسرائل وضع اقتصادی درخشانی داشت ایرانیان آنجا از خواننده‌های ایرانی لس‌آنجلس دعوت می‌کردند تا در جشن آنها حضور یابند. کدامیک از شما از یک گروه ساده اسرائلی خواسته‌اید تا در این شهر در جشن و شادی شما شرکت کنند؟ گرسنه‌ای را سیر کردن و دست همکیشان نیازمند را گرفتن می‌تواند آنچنان شادی‌آفرین باشد که جشن‌های شما را با دنیائی از سرور و شادی پُر کند. □

امضاء محفوظ

معرفی کتاب

کتابی کوچک با حقایقی بزرگ



بزرگ ترین اشتباه دنیای اسلام
و
بزرگ ترین خدمت به دنیای اسلام

اخیراً جزوه کوچکی زیر عنوان «بزرگترین اشتباه دنیای اسلام و بزرگترین خدمت به دنیای اسلام» به کوشش «بنیاد پیروان ابراهیم» انتشار یافته که گر چه بیش از ۳۸ صفحه نیست ولی حاوی حقایق بزرگ تاریخی است که جا دارد هر یک از آنها با شرح و تفصیل بیشتر و کامل‌تر به صورت کتاب‌هائی جداگانه منتشر شود. فراهم کنندگان این کتاب کوچک در مقدمهٔ آن می‌نویسند:

«در این کتاب ۵ مورد مهمّ مورد بررسی قرار گرفته است:

۱ - بحث در مورد منشأ کلمه‌ی «فلسطین» و این که چگونه سرزمینی که نام آن «اسرائیل» یا «یهودیه» بوده، در زمان‌های مختلف توسط متجاوزین تغییر نام داده شده است. آیا تجاوز و اقامت آن‌ها در آن سرزمین به آن‌ها اجازه می‌دهد که ساکنان اصلی، یعنی «یهودیانش را از این حقّ محروم کنند؟...

۲ - نقشِ کشور انگلیس در ۱۹۲۱ مورد بررسی قرار گرفته که چگونه «۷۷٪ فلسطین» زیر قیمومت «پادشاهی انگلیس» را به «اَعراب» بخشیده که امروز (اردن) خوانده می‌شود.

و نقش «سازمان ملل متحد» در سال ۱۹۴۸ با تقسیم منطقه، برای «ایجاد دو کشور یهودی و عربی» و نتیجه آن که عکس‌العمل و دشمنی سریع دنیای عرب بر علیه «یهودیان» در همه جا را در پی داشت.

۳ - در این کتاب در مورد وضع ناهنجار «پناهندگان عرب فلسطین» و مقایسه‌ی آن با «یهودیان پناهنده و رانده شده از کشورهای عربی» مورد بحث قرار داده شده و با تأسف از رنجی که این «پناهندگان فلسطینی» می‌برند، مسئولیت مستقیم ایجاد این وضع کشورهای عربی هستند.

«اسرائیل»، مجبور است از خود در برابر همه‌ی این دشمنی‌ها و عدم قبول حاکمیت ملّی آن از خود دفاع کند.

۴ - در این کتاب تأکید شده، اگر چه «اورشلیم»، یک «شهر مقدّس» برای مذاهب مختلف است، ولی نمی‌توان مُنکر شد، که «اورشلیم» همیشه یک مرکز سیاسی و مذهبی برای «یهودیان» بوده و «یهودیان» به طور مستمر در قرون مختلف و به طور همیشگی در «اورشلیم» حضور داشته‌اند.

۵ - کتاب، معتقد است، تحریف کردن حقایق و وارونه کردن آن‌ها، فقط اوضاع خاور میانه را در ۵۰ سال گذشته بدتر کرده و تأثیر ناهنجاری روی وضع زندگی میلیون‌ها انسان از مذاهب مختلف گذاشته است.

کتاب اصرار دارد که صلح فقط وقتی حاصل می‌شود که تمام طرفین صادقانه متوجه ریشه‌ی اختلافات بوده و با حُسنِ نیّت و فروتنی و حساسیّت اقدام نمایند.

مبناء و برداشت این کتاب نه فقط بر اساس حقایق تاریخی و سیاسی و مذهبی بوده، بلکه از چندین منبع دیگر هم استفاده شده و همین طور منعکس کننده‌ی نظریه و عقیده‌ی چندین نویسنده و مرجع از مذاهب مختلف می‌باشد.

بیشتر از هر چیز، این کتاب تأکید و پشتیبانی ادعای «نهضت صهیونیستی» را از طرف رهبران و مذاهب مختلف، منجمله «روشنفکران عرب و مسلمان» دارا می‌باشد.

در نخستین فصل این کتاب چنین می‌خوانیم:

پروفسور «شیخ عبدالهادی پالازی»، رهبر «مسلمانان ایتالیا»، تحصیل کرده در علوم اسلامی در قاهره و رم و دارنده‌ی مُجوّزِ تدریس در مقولات اسلامی از «شیخ اسماعیل الخوتی» و دارای درجه دکتری در علوم اسلامی از «مُفتی اعظم» عربستان سعودی، به نام «عبدالعزیز ابن باض» می‌گوید:

«بین ما متفکرین اسلامی خیلی‌ها حالا حاضر به اعتراف هستیم که بگوئیم دشمنی با اسرائیل، اشتباه بزرگی بوده و شاید بدترین اشتباه مسلمانان در ۵۰ سال گذشته باشد».

پروفسور «شیخ عبدالهادی پالازی»، یک واقعیت را مطرح می‌کند، که متأسفانه ما شاهد آن بوده و هنوز هم در اکثر کشورهای اسلامی به دلایل مختلف از قبیل: تبلیغات نادرست، آتش افروزی و ستیزه جویی به دلایل سیاسی، نداشتن شهامت برای گفتن حقایق، قضاوت کورکورانه و یک طرفه، قضاوت از روی تعصّب مذهبی، و بی اطلاعی از واقعیت تاریخی در مورد سرزمین مقدّس اسرائیل و حقانیت ملّت یهود بر این سرزمین، چه در گذشته و چه امروز، متأسفانه، غیر عادلانه قضاوت شده و این نوع داوری‌هنوز هم ادامه دارد. □

تسهیلات جدید برای دریافت «گرین کارت»

پس از جنگ اخیر آمریکا علیه عراق قوهٔ قانونگذاری آمریکا تسهیلات جدیدی برای اخذ «گرین کارت» بعمل آورده است. دلیل تصمیم جدید آنست که عده‌ای از سربازانی که دارای «برگ سبز» بودند در این جنگ تلف شده‌اند. جوانان خارجی داوطلب در خدمت نظام که پیش از این برای تابعیت آمریکا ناچار بودند سه سال صبر کنند اکنون بعد از یکسال پس از درخواست می‌توانند صاحب «کارت سبز» شوند. علاوه بر این اگر آمریکا در حال جنگ باشد شرط مدت یکسال انتظار نیز از میان خواهد رفت.

در حال حاضر ۳۷۰۰۰ نفر از جوانان خارجی داوطلب خدمت در ارتش آمریکا در صف «گرین کارت» در انتظارند. علاوه بر تسهیل برای خود جوانان، خانواده‌های آنان نیز می‌توانند با شرایط آسان‌تر تبعهٔ آمریکا شوند ولی در این مورد جوان سرباز باید در هنگام جنگ «شربت شهادت» نوشیده باشد!

اعضای کنگره آمریکا که علاقمندند به سربازان، چتربازان، هوانوردان و دریانوردانی که در جنگ عراق در سرنگون کردن یک رژیم حاکم به موفقیت‌های چشمگیری نائل آمده‌اند به عنوان قدرشناسی به آنها پاداش دهند. تعدیل و تغییر در قوانین مهاجرت که بعد از واقعه یازده سپتامبر بشکلی دیگر در آمده بود یکی از این روش‌ها است.

بد نیست بدانیم هفت نفر از سربازان خارجی که دارای گرین کارت بودند و در جنگ اخیر کشته شدند در کالیفرنیا سکونت داشتند. □

«غزل»

جهانگیر صداقت‌فر

پرده بردار ز تندیس بلورین تنت
تن رها کن ز حجابِ قفسِ پیرهنت
من همه دیده تمنای زیارت دارم
میهمان کن نگهم را به نمای بدنت
شاهدِ بختِ من و قبله نمای رخ تست
تار گیسوی سیه‌فام شکن در شکنت
واکن آغوش که هوش از سر هشیار ربود
عطرِ سکرآورِ مردافکنِ چون یاسمنت
مجلس بزم مهیّا و می کهنه به جام
تا کی آید به صدا سازِ خوشِ در زدنت
گر نسوزانیم از آتش بی مهری خویش
میکنم شمع شب افروز به هر انجمنت
لحظه‌ئی نیست که با یاد تو آمیخته نیست
دفتری نیست که پُر نیست ز نابِ سخنت
چشم من محرم و چشم دل زایر مشتاق
چه نهان داشته‌ئی در حرم پیرهنت
منِ سرگشته ره از چاه دگر نشناسم
راه بنمای به پیچ و خَمَکِ خویشتنت

سازمان‌های تروریستی حماس و حزب‌الله در سطح جهانی آدمکشی می‌کنند

اگر تا چندی پیش تصوّر می‌رفت که سازمان‌هائی نظیر حماس و حزب‌الله و تروریست‌های دیگر در این ردیف فقط علیه مردم ایسرائل به خونریزی و قتل و کشتار می‌پرداختند اینک باید متوجه واقعیت وحشتناکی بود و آن گسترش این سازمان‌ها در سطح جهانی است.

مجلهٔ تایم در شمارهٔ اخیر خود در همین زمینه می‌نویسد: تروریست‌ها مثل شرکت‌های تجاری برای گستراندن دامنهٔ فعّالیت‌های خود با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند. در حال حاضر رقابت‌های دو گروه تروریستی یعنی حماس و حزب‌الله بسیار قابل توجه است. از ۲۳ ماه پیش که «انتفاضه» آغاز گردید حزب‌الله لبنان شبکه خود را به ساحل غربی و نوار غزه گسترش داد و در نتیجه حماس نیز دامنهٔ آدمکشی‌های خود را به خارج از مرزهای این مناطق کشاند. یک خبرنگار اردنی به خبرنگار مجلهٔ تایم اظهار داشت که در ماه گذشته دو تن از نمایندگان حماس به افغانستان سفر کردند تا با بازماندگان گروه تروریستی بن لادن ارتباط بین‌المللی برقرار کنند. این نماینده‌ها موفق شدند بعضی از تروریست‌های القاعده را به استخدام سازمان خود در آورند.



تروریستهای حماس در تظاهراتی که برای مراسم درگذشت یکی از رهبران خود بپا داشتند

بدینسان حماس اکنون نه تنها خطری برای ایسرائل بلکه خطری بزرگ‌تر برای تمام کشورهای خاورمیانه از جمله ممالک عرب محسوب می‌شود. با در نظر گرفتن این نکته که رهبران حماس معتقدند مهم‌ترین راهِ در تنگنا گذاردن ایسرائل حمله به هدف‌های آمریکائی در کشورهای عربی است به خوبی این مسئله روشن می‌گردد که چگونه اقدامات خرابکارانه و تروریستی این سازمان به خارج از مرزهای ایسرائل راه یافته است. حتی در عراق که اینک خاک آن در دست آمریکا و متفقین آن قرار دارد این بیم می‌رود که تروریست‌های حماس قربانی‌های تازه‌ای از آمریکائیانی که در آنجا حضور دارند بگیرند. بمب گذاری‌هائی که چندی پیش در عربستان سعودی و مراکش بعمل آمد گویای صحّت این نظر است.

حماس در حالی که با حزب‌الله در تماس دائمی است به هیچ روی قصد آن را ندارد که از حملات مداوم به ایسرائل صرفنظر کند. تلاش‌های محمود عباس نخست وزیر جدید «کابینهٔ فلسطین» برای جلوگیری از اعمال تروریستی در داخل خاک ایسرائل تا کنون مثمر ثمر نبوده است. در حالی که رهبر روحانی حماس «شیخ احمد یاسین» آماده است که مذاکرات صلح را آغاز کند رؤسای نظامی حماس «محمود عباس» را فردی می‌دانند که همچون عروسک خیمه شب بازی در اختیار اعمال مشترک ایسرائل و آمریکاست.

بنا به اظهار یکی از مأموران امنیتی ایسرائل اخیراً عباس موفق شد از ادامه چهار مورد بمب گذاری علیه ایسرائل جلوگیری کند ولی در دستگیری عاملین این اقدامات تروریستی ناموفق بوده است. در همین زمینه باید به اظهارات اخیر سازمان تروریستی حزب‌الله اشاره داشت مبنی بر آنکه بهر شکل بتوانند منافع آمریکا را در خاورمیانه به خطر خواهند انداخت. می‌دانیم که این سازمان از جانب ایران و سوریه شدیداً حمایت می‌شود. آمریکا که این گروه را یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی دنیا می‌داند اکنون در صدد آنست که به طور جدی‌تر علیه آن مبارزه کند.

به هر تقدیر وقایع ماه‌های اخیر در خارج از خاک ایسرائل نشانگر آنست که تروریسم از جنبه محلی بدر آمده و یکی از بزرگ‌ترین مصائب بین‌المللی اخیر شده است. دنیا باید بداند که مبارزه با این آدمکشان فقط وظیفهٔ کشورهائی چون آمریکا و ایسرائل نیست و همه کشورها و ملت‌هائی که خواهان آزادی و دموکراسی هستند باید با این بلای بزرگ قرن مبارزه کنند. □



و این است نمونه ای از خرابکاری تروریستها

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته (۳۱۰) ۵۳۵ - ۶۷۱۹
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه (۳۱۰) ۸۴۳ - ۹۸۴۶

General Questionnaire

Full Name ______________________ Nick Name ______________________

Address ____

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color __________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages ________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ____________________ Occupation ____________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ____________________

What turns you off in a companion ____________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ____________________

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation*
along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

"Precisely," the rabbi answered.

The rabbi in this story understands that words define our place in the world.

Once our place--in other words, our reputation--is defined, it is very difficult to change, particularly if it is negative.

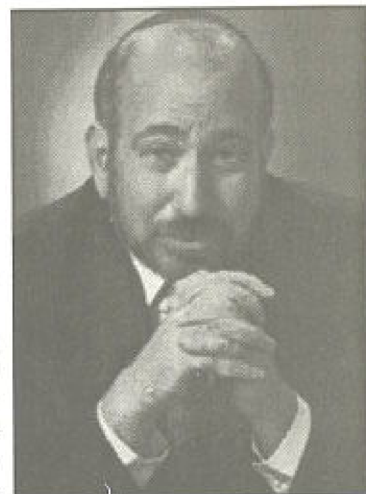
Pres. Andrew Jackson, who, along with his wife, was the subject of relentless malicious gossip, once noted: "The murderer only takes the life of the parent and leaves his character as a goodly heritage to his children, while the slanderer takes away his goodly reputation and leaves him a living monument to his children's disgrace."

Considerate, fair, and civilized use of words is every bit as necessary in the larger society as in one-on-one relationships. Throughout history, words used unfairly have promoted hatred and even murder. African-Americans, for instance, long were branded with words that depicted them as subhuman. Those who first described them in such terms hoped to enable whites to view blacks as different and inferior to themselves. This was important because, if whites perceived blacks as fully human, otherwise "decent" people never could have tolerated their persecution, enslavement, or lynching.

Similarly, when the radical Black Panther Party referred to police as "pigs" during the 1960s, the intent was not to hurt policemen's feelings. Rather, it was to dehumanize them and so establish in people's minds that murdering a police officer really was only like killing a dumb animal.

Continued Next Issue

Rabbi Joseph Telushkin



Joseph Telushkin has been the spiritual leader of the Synagogue for the Performing Arts since 1993. He has been named by Talk Magazine as one of the 50 best speakers in America. He is the author of The Golden Land, an interactive look at the history of the Jewish immigration to America. He also authored The Book of Jewish Values -- A Day-By-Day Guide to Ethical Living (Bell Tower/Crown Books), in which he offers 365 suggestions for remaining honest in a morally complicated world. His books have sold over half a million copies.

Ordained at Yeshiva University in New York, he pursued graduate studies in Jewish History at Columbia University. He was the Director of Education at the Brandeis-Bardin Institute, a Jewish education facility located in Simi Valley near Los Angeles. An associate of the National Jewish Center for Learning and Leadership, Rabbi Telushkin lectures throughout the United States.

In 1997, his novel, An Eye For an Eye, became the basis for four episodes of David Kelley's Emmy Award-winning ABC-TV series The Practice, and he has co-written three additional episodes of the program. Together with co-writer Allen Estrin, he wrote an episode for the series Touched by an Angel especially for Synagogue for the Performing Arts congregant Kirk Douglas about an 83-year-old Jewish man experiencing a crisis of faith. He is the co-writer with David Brandes and associate producer of the 1991 film, The Quarrel, an American Playhouse production and winner of the Santa Barbara Film Festival. It was shown theatrically throughout the United States and is available on home video.

Telushkin's book Biblical Literacy: The Most Important People, Events and Ideas of the Hebrew Bible was published in 1997 and was chosen as a selection of the Book-of-the-Month Club. His previous book, Words That Hurt, Words That Heal, became the motivating force behind Senators Joseph Lieberman and Connie Mackís 1996 Senate Resolution #151 to establish a "National Speak No Evil Day" throughout the United States. Jewish Literacy: The Most Important Things to Know About the Jewish Religion, Its People and Its History, published in 1994, is the most widely selling book on Judaism of the past two decades and has been hailed by leading figures in all the major movements of Judaism.

Among his other works is Jewish Humor: What the Best Jewish Jokes Say About the Jews. Screenwriter Larry Gelbart (MASH, Tootsie) said of the book, I don't know if the Jews are really the chosen people, but I think Joseph Telushkin's book makes a strong argument that we're the funniest. Rabbi Telushkin is also well known as co-author with his childhood friend Dennis Prager of one of the most influential Jewish books available, The Nine Questions People Ask About Judaism, hailed by author Herman Wouk as the intelligent skeptic's guide to Judaism.

Joseph Telushkin resides in New York City with his wife Dvorah, author of Master of Dreams: A Memoir of Isaac Bashevis Singer, and their four children.

and inflict wounds that last a lifetime. One reason many otherwise good people use words irresponsibly and cruelly is that they regard the injuries inflicted as intangible and therefore minimize the damage they can cause. For generations, children taunted by playmates have been taught to respond, "Sticks and stones can break my bones, but words (or names) can never hurt me." Does anyone really think that a child exposed to such abuse believes that bit of doggerel?

An old Jewish teaching compares the tongue to an arrow: "Why not another weapon--a sword, for example?," one rabbi asks. "Because," he is told, "if a man unsheathes his sword to kill his friend, and his friend pleads with him and begs for mercy, the man may be mollified and return the sword to its scabbard. But an arrow, once it is shot, can not be resumed."

This comparison is more than a useful metaphor. Because words can be used to inflict devastating and irrevocable suffering, Jewish teachings go so far as to compare cruel words to murder. A penitent thief can return the money he has stolen; a murderer, no matter how sincerely he repents, can not restore his victim to life. Similarly, one who damages another's reputation through malicious gossip or who humiliates another publicly never fully can undo the damage.

Words, quite simply, are powerful. Indeed, the Bible teaches that God created the world through words. At the beginning of Genesis, we are told, "And God said, 'Let there be light,' and there was light." I would submit that human beings, like God, create with words. Consider the fact that most, if not all, of us have had the experience of reading a novel and being so moved by the fate of a character that we have cried, even though he or she doesn't exist. All that happened was that writer took a blank piece of paper, put words on it, and through them created a human being so totally real that he or she is capable of evoking our deepest emotions.

Words are powerful enough to lead to love, but can lead to hatred and terrible pain as well. We must be extremely careful how we use them.

A Jewish folktale, set in 19th-century Eastern Europe, tells of a man who went through a small community slandering the rabbi. One day, feeling suddenly remorseful, he begged the rabbi for forgiveness and offered to undergo any form of penance to make amends. The rabbi told him to take a feather pillow from his home, cut it open, and scatter the feathers to the wind. The man did as he was told and returned to the rabbi. He asked, "Am I now forgiven?"

"Almost," came the response. "You just have to perform one last task: Go and gather all the feathers."

"But that's impossible," the man protested, "for the wind has already scattered them."

Speak NO Evil!

By Rabbi Joseph Telushkin

Part 1 of 2

OVER THE PAST DECADE, whenever I have lectured on the powerful, and often negative, impact of words, I have asked audiences if they can go for 24 hours without saying any unkind words about or to anybody. Invariably, a minority of listeners raise their hands signifying "yes"; some laugh; and quite a large number call out, "no!"

I respond by saying, "Those who can't answer `yes' must recognize that you have a serious problem. If you can not go for 24 hours without drinking liquor, you are addicted to alcohol. If you can not go for 24 hours without smoking, you are addicted to nicotine. Similarly, if you can not go for 24 hours without saying unkind words about others, you have lost control of your tongue."

How can I compare the harm done by a bit of gossip or a few unpleasant words to the damage caused by alcohol and smoking? Think about your own life for a minute. Unless you, or someone dear to you, has been the victim of terrible physical violence, chances are the worst pains you have suffered in life have come from words used cruelly--from ego-destroying criticism, excessive anger, sarcasm, public and/or private humiliation, hurtful nicknames, betrayal of secrets, rumors, and malicious gossip.

There is no area of life in which so many people systematically violate the Golden Rule. If you were about to enter a room and heard those inside talking about you, chances are what you would least like to hear them discussing are your character flaws and the intimate details of your social life. Yet, when you are with friends and the conversation turns to people not present, what aspects of their lives are you and your companions most likely to explore? Is it not their character flaws and the intimate details of their social lives?

If you do not participate in such talk, congratulations. Before asserting this as a definite fact, though, try monitoring your conversation for two days. Note on a piece of paper every time you say something negative about someone who is not present and record when others do so, as well as your reactions when that happens. Do you try to silence the speaker, or do you ask for more details?

To ensure the test's accuracy, make no effort to change the content of your conversations throughout the two-day period and do not try to be kinder than usual in assessing another's character and actions. Most of those who take this test are unpleasantly surprised.

Negative comments we make about absent individuals is just one way we wound with words. We cruelly can hurt those to whom we are speaking as well. For instance, many of us, when enraged, grossly exaggerate the wrong done by the person who has provoked our ire. If the anger expressed is disproportionate to the provocation (as frequently occurs when parents rage at children), it is unfair, may inflict great hurt and damage, and thus is unethical.

All too often, many of us criticize with harsh, offensive words, turn disputes into quarrels, belittle or humiliate others,

Negative comments we make about absent individuals is just one way we wound with words.

Is Your Glass Half Empty Or Half Full?

by Rebecca Eslamboly

So is your glass half empty or half full? Can you say that you're totally 100% happy with your life, without an ounce of doubt? Or do you find yourself contemplating the thought "I would be happy if..." Everyone seeks happiness, but what makes them happy is the key. Haven't you ever noticed that people gravitate towards people in high spirits? This subconscious desire to be near happy people is a clear sign of the obvious: that we are all seeking happiness in one form or another.

Have you ever stopped for a moment to ask yourself if you are happy with your life? Or do you allow your days to go by without taking an internal inventory? Asking yourself "Am I happy?" is not an easy question, and to most is too vague, yet it will trigger many unresolved feelings to surface. Our lives are filled with constant propaganda attempting to sell us happiness, but how can one buy happiness? Have you ever pondered:

What will truly make me happy? For many it may come down to money as the be-all end all; but to others happiness can be summed up in a less materialistic way. Happiness is not something you can adequately define using general terms, it is something unique to each of us, something we are always striving for, yet never stop to look and see if we've achieved it yet.

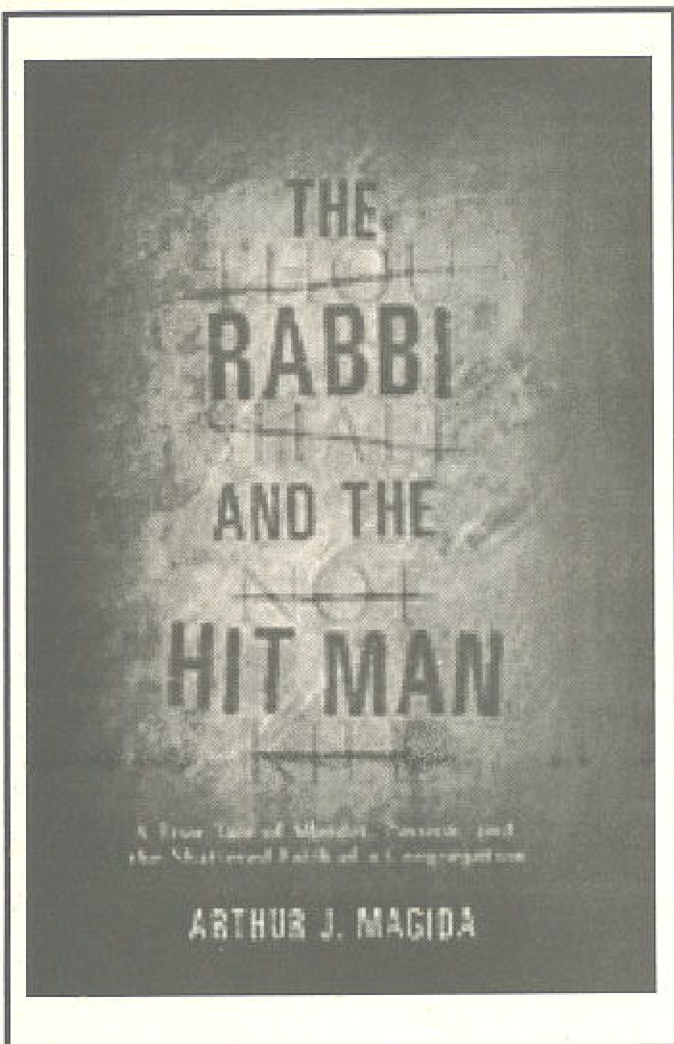
Society today, particularly our Persian Jewish culture and community emphasizes success, and sometimes it seems as though people will stop at nothing to be the best. Please don't misunderstand, I believe that setting high educational, intellectual, financial and physical goals are very important, but the extent to which some take it leave them emotionally drained, without the ability to truly enjoy what they have already achieved.

The other day I had to take the bus home from UCLA. I hadn't taken the bus for years, and with my car in the shop just one day, I was already thinking how miserable it was to be on a bus. I immediately stopped myself and realized that it really wasn't a big deal, and actually I should be happy to escape West L.A. traffic for one afternoon. Just then, a young woman got onto the bus, the first thing I noticed about her was her pure joy. As she stepped onto the bus her smile was envied by all the passengers. After a few minutes I realized that this woman who everyone was envious of was blind. Immediately I began to feel sorry for her, she must be angry at life I thought to myself. But as I took a closer look, she was having a very pleasant conversation with the bus driver, she had nothing but positive things to say. She seemed truly happy with her life, as I sat there listening to her conversation I noticed the optimism within her. She was joking with the driver and laughing, it was as though she had no worries. Then I realized, an epiphany struck and a warm feeling entered my heart. We all have the power to choose if we want to be happy. When you are ready to let happiness enter your life, true satisfaction will come. Then it was all very clear to me, here I was upset because I had to take the bus home for one day, and this woman who was completely cut off from seeing the world was optimistic and content. She was truly happy with her life. Of course she would love to regain her sight, but it was obvious that she was not dwelling on that fact, she was living her life to its fullest. That day as I stepped off of the bus, I was in high spirits, I learned something that day that I will carry with me forever. If you decide that you want to let happiness into your life, it will come, if you continually shut it out, one day it might never come. So at one point you have to decide on your definition of happiness. The sooner you look for it the better.

Take two people under the same life circumstances, to one the glass is half full and to the other it may seem as half empty. The one who sees it as full has a satisfaction within him that the other will strive for forever. It is vitally important to be thankful for even the slightest details in life. Your health for example is a good place to start. Too often people forget to appreciate the blessing of health until it begins to fade. Furthermore in light of what is going on in the middle east and Israel at this time, our simple freedoms that we enjoy day to day are also something taken for granted much too often. It has become too easy for so many to intertwine their definition of happiness with materialistic achievements.

The woman on the bus taught me something I want to share with others Stop, wake up and take a look around you. Appreciate what you have, strive for better, but don't let it get in the way of enjoying what you have achieved. Don't get tied up in the heat of competition, what happens when you're much older and you look back at your life. Do you want to say, why was I always so concerned with success that I didn't see it when it was staring right at me?

Rebecca Eslamboly is a recent graduate of UCLA with a degree in Economics. She is pursuing her Masters degree in Business.



divorce in America is hardly a rarity today nor is it a permanent barrier to professional status and advancement. Magida believes a divorce would have cracked the veneer that Neulander had created of an omnipotent rabbi with a "model" marriage.

Magida's book reveals how Neulander concealed his inner feelings of inadequacy and worthlessness from an adoring public and family. The rabbi was always tightly "in control" of his emotions and by extension his congregation. Indeed, it was the lack of outward emotion immediately following his wife's murder that first raised suspicions about Neulander.

Neulander showed his need to be in steely control when Barbara Walters interviewed the imprisoned rabbi last month on ABC-TV's "20/20."

"A man holds in his emotions," he said, "and it's the price of being a man. As a rabbi, that's a requirement; there is no book that says, 'Well, this is how a guilty person acts. And this is how an innocent person acts.' How do you measure your pain and your sadness? ... Is it the amount of times you cry?"

"The Rabbi and the Hit Man" vividly portrays how a charismatic clergyman established a new congregation and made it the extension of his own personality. Clearly unsatisfied with that achievement and bored with his role as spiritual leader of nearly 1,000 families, Neulander lived on the edge of disaster with a series of extramarital affairs including members of his own synagogue.

One of his numerous mistresses was a devastating witness for the prosecution, and at the second trial, Matthew Neulander called his father a "vicious textbook sociopath."

Magida believes there should be higher ethical standards for clergy and other members of the helping professions including psychiatrists, psychologists and social workers. He also sees Neulander's criminal behavior as an "aberration" and not an indictment of the entire rabbinate.

For Magida, the triumphant rise and murderous downfall of Neulander proves that "we are all fallible, even the men and women who take what might, perhaps, be the most difficult vows of all -- to serve not necessarily themselves, but God. These tragic instances remind us that while we may be created in God's image, the similarity may be only skin deep."

He adds: "I was devastatingly struck by the appallingly coldblooded calculations of Fred Neulander -- his narcissism, his egoism and his frightening abuse of his pulpit and his powers."

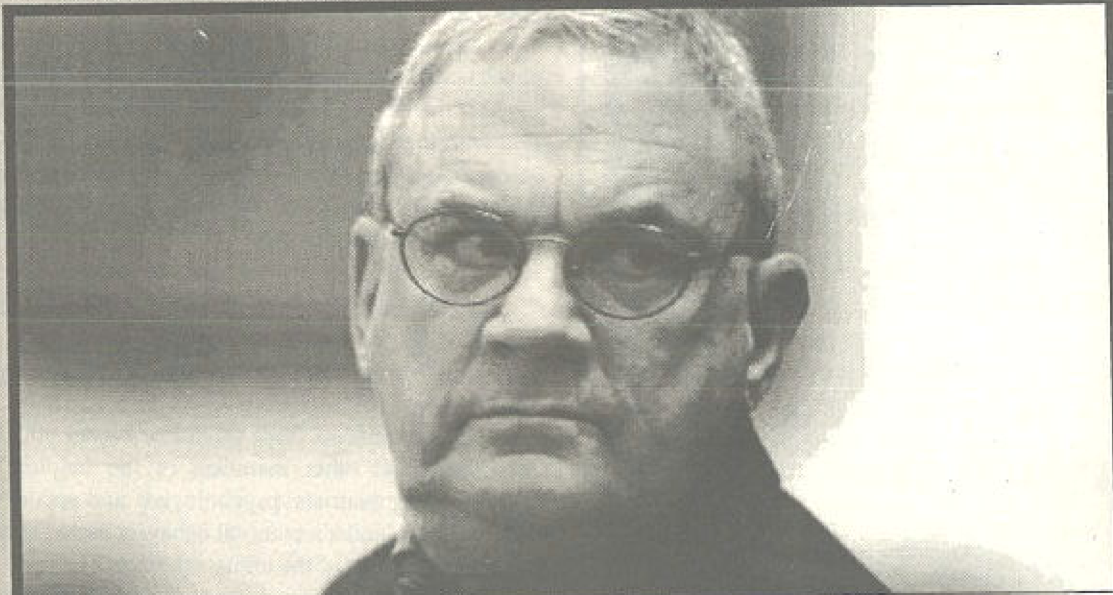
"The Rabbi and the Hit Man" should be required reading in all Jewish and Christian seminaries.



Rabbi A. James Rudin is the American Jewish Committee's senior interreligious adviser. He is also the Distinguished Visiting Professor at Saint Leo University.

Magida's book reveals how Neulander concealed his inner feelings of inadequacy and worthlessness from an adoring public and family.

Book review: The Rabbi and the Hit Man



KILLER INSTINCTS: A new book details how Rabbi Fred J. Neulander hired a hit man to murder his wife.

A fellow rabbi reviews the book.

By Rabbi A. James Rudin

Nothing grabs public attention like the murder of a wife whose husband is the prime suspect. Think Desdemona and Othello. Think Nicole and O.J. Simpson. Think Laci and Scott Peterson. Think Carol and Fred Neulander.

Carol Neulander's 1994 murder in Cherry Hill, N.J., is the subject of a new book, "The Rabbi and the Hit Man" (HarperCollins), by Arthur J. Magida.

Magida calls the murder a special case because the victim's husband was a prominent rabbi, the founder of one of New Jersey's largest congregations. Although the rabbi was an immediate suspect, it was only after eight years of continuing suspicions, fervent denials, lurid accounts of adultery and two televised court trials that Neulander was found guilty of plotting his wife's murder and sentenced to life imprisonment.

Book excerpt: The Rabbi and the Hit Man

The rabbi, who has consistently asserted his innocence, shares a jail cell with another convicted murderer in Trenton State Penitentiary. The first time the 61-year-old Neulander can seek parole is June 2030. Neulander is the only rabbi ever convicted of capital murder in the United States.

I have never met Neulander, but as a fellow rabbi I was interested in his case because we attended the same seminary, albeit a few years apart, and because we shared many of the same teachers who provided our rabbinic training.

Magida, who did extensive research for his book, describes how a manipulative Neulander offered a lonely recovering alcoholic $30,000 to kill his wife. The rabbi never told the hit man the true identity of the intended victim. He lied by calling her "an enemy of Israel and the Jewish people."

Carol Neulander, the mother of three adult children, was brutally bludgeoned to death in her living room by the hit man and a psychotic, drug-addicted accomplice. Each has been sentenced to 23 years in prison.

I always wondered why Neulander did not seek a divorce instead of carefully arranging his wife's murder. Clergy

Jewish Humor

One day God was looking for some tribe to be his Chosen People.

So He went to the Mongols and He said "hey, how would you lot like to be my Chosen People?"

The mongol chieftain looked up from polishing his weapons and said "that sounds cool. What do we have to do?" God replied "obey my commandment."

The Chieftain replied "What Commandment is that?"

God said "Thou shalt not kill."

The chieftain frowned and said "ah no we can't do that. We have to wage this big battle of conquest."

So God shrugged and said "ah ok" and left.

Then God tried the Tahitians. He went up to this tribe of islanders who were lounging around on this idylic tropical island and He said "hey, how would you guys like to be my Chosen People?"

The islander guy looked up from giving his girlfriend a massage and said "hey that sounds good. What do we have to do?"

God replied "obey my commandment."

The polynesian replied "what Commandment is that?"

God said "Thou shalt not commit adultery."

The islander shook his head and said "no no we can't do that. We're right into that sort of stuff here."

So God shrugged and said "ah ok" and left.

Finally God went up to the Jews and said "hey, how would you like to be my Chosen People?"

The Jewish guy looked up and said "Hmmm, ok. What do we have to do?"

God replied "obey my commandment."

"How much are they?" the Jew asked.

"How much?" God said, puzzled. "Why, they're free."

"Free?" The Jew straight away held out both hands, fingers up. "Good! We'll take ten!"

Good News and Bad News

A story is told of a Jewish man who was riding on the subway reading an Arab newspaper. A friend of his, who happened to be riding in the same subway car, noticed this strange phenomenon. Very upset, he approached the newspaper reader, "Moshe, have you lost your mind?



Why are you reading an Arab newspaper? Moshe replied, "I used to read the Jewish newspaper, but what did I find? Jews being persecuted, Israel being attacked, Jews disappearing through assimilation and intermarriage, Jews living in poverty.

So I switched to the Arab newspaper. Now what do I find? Jews own all the banks, Jews control the media, Jews are all rich and powerful, Jews rule the world. The news is so much

Dating & the Research Involved

By: Deborah Termeie

I hate to say dating and research together, but it is a fact that in our Persian society the two parallel. I am speaking of the behind the scenes events that occur when a young couple starts to date. After a young couple gets to know each other and start to like each other very much, alarms go off in their parentsí heads. The parents of the young lady ask about the family history of the gentleman and vice versa.

This is not an easy task. Phone numbers of family friends and far relatives of the other entity in the relationship have to be gathered. Parents of the young lady, for instance, call anyone and everyone related to the gentleman she is dating. Some of the questions that are asked include: Is there something I should know about his/her family?

Are they good people? Why did her brother get divorced? These questions are very important questions. However, if your parent hears an answer he didnít expect, what should happen? Is it right for the parents to break up the couple?

Many young adults have been faced with this issue. The parents have heard something negative about the person their child is dating. As a result, the parents have forbidden their child from dating this person. Even though their son/daughter has fallen head over heals for their significant other. What is the solution to this problem?

First, it is important to realize that doing research is essential for each family to do. One must find out as much as possible about the other person. Many argue that the couple should be the only ones that need to get to know one another. However, sometimes a couple can get caught up in the love they have for each other and get blinded. That is when the family needs to step in and do the necessary research. Although an investigation of the other person is important, there are ground rules that must be set.

One should ask someone respectable in the community who they would trust. It is important to trust the person who is giving you this pertinent information because it can decide the future of your loved ones. For instance, a prominent rabbi or educational leader can be someone parents can turn to. It is also important to ask a number of people. It is better to confirm something said by a number of people. Maybe one family does not like the other family and lies or exaggerates about some issues that have come up.

It is important to recognize that many young Persian singles have started to date Americans. It is highly doubtful that this research process would occur. Although the action is equally important, research into the American family does not occur because it is not looked favorably upon in western culture. What does that tell us about Persian society?

What happens when the background check comes out negative? What is the responsibility of the family? Should they put pressure on their daughter/son to break up with their significant other? It really depends on the information that has been gathered. However, the best procedure would be to inform their child about what has been found and allow them to make the decision for themselves. Unfortunately in our Persian culture this does not occur.

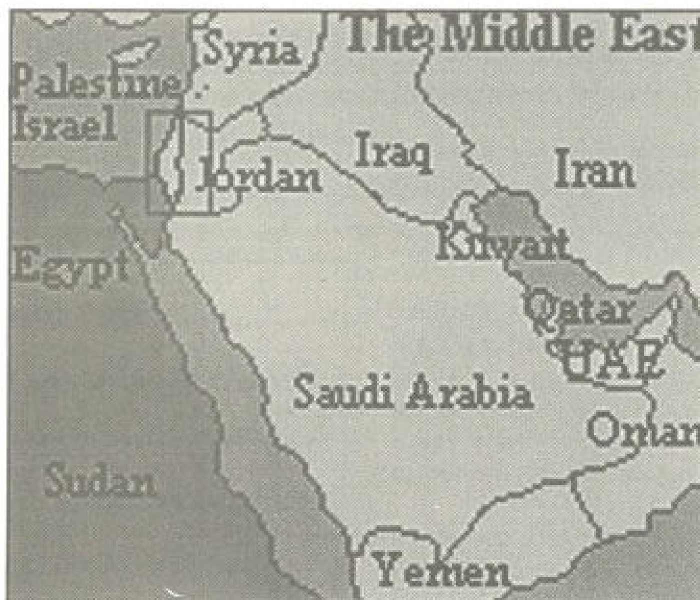
It is essential for the family to do research on the person their child is dating. Sometimes the couple can be blinded by the love they have for each other. If negative information is discovered, it is important for the parents to inform their offspring and allow him/her to make the decision on what the future will hold.

sometimes a couple can get caught up in the love they have for each other and get blinded. That is when the family needs to step in and do the necessary research

who want a sure destruction of Israel. How can one expect an Israel to survive in which the Jews are a minority? It negates the very concept of the Jewish State.

As far as Jerusalem is concerned, it does not belong to Muslims only. Jews and Christians have a more direct relationship with the holy lands than the Muslims. Jerusalem has same importance to Jews and Christians as Mecca and Medinah have to Muslims. And for that matter no faith has more right to Jerusalem, than the people who have been part of this land for over five thousand years. The people who never could disconnect themselves with their temple despite five thousand years of persecution and holocausts.

These two issues should and must not be a part of any "road map" to peace. Palestinians should understand that they have to confine their demand to the establishment of a Palestinian state only. And that too with a commitment that once in existence it will not serve the objectives of radicalism and anti-Semitism. The world has to recognize the fact that any state that is mentally, psychologically, socially, culturally and above all religiously anti-Semitic, will always be a breeding ground for terrorism. And by establishing such a state, the US will be undoing all of its successes that she has achieved in its war on terror after September 11, 2001.



The road map must not try to be even handed when dealing with Palestinians and Israelis. There is a world of difference in the roles that both parties have played toward the achievement of peace and stability in the region. Where as the Palestinians have been rejecting all the opportunities to establish peace by allowing themselves to be used, abused and exploited by fundamentalist radicalism, Israel has been busy in defending itself and trying to survive. Whereas Palestinians under the influence of dictators, despots, corrupt leadership and extremist terrorists were spending their time and energies to deny the Jews their birth right to be in their promised lands as also endorsed by the Muslim holy book Quraa'n, Israelis have been doing everything in their power to convince their neighbors that they only want to live and let live.

Therefore it is unfair on the part of the "road map" to ask Palestinians and Israelis to act simultaneously in ending violence and withdrawing from the West Bank, which is as good as convicting the victim along with the criminal. Israeli presence in the West bank and Gaza and security restrictions at the borders are not an act of aggression but are in response to the Palestinian violence. Here a priority needs to be set. Unless Palestinians establish, by their actions, a willingness to end violence, Israeli withdrawals will be an invitation to further terrorism.

Then there is a question of elections. Elections in any state that is mentally, psychologically, socially, culturally and above all religiously anti-Semitic will always result in bringing into power leaders who sponsor terror. Unless the effects of decades of anti-Semitic indoctrination are removed, elections will only enhance the bitterness and venomous ethos. As to gain popular support one has to say and do things that are popularly liked and expected.

An overwhelming majority of Palestinians does not accept Israel. Their maps of a Palestine state show all the lands that is Israel as part of Palestine. Abu Mazen, the newly elected Prime Minister of Palestinian Authority does not represent the popular will. Hamas, Hizbollah and Martyrs Brigade do. That's why any election without changing the ethos of the masses will amount to a death warrant of the Jewish State. And by helping the establishment of such a state, US will be undoing all of its successes that she has had in its war on terror after September 11, 2001.

Reprinted with permission from Pakistan Today. www.paktoday.com

Palestinians should understand that they have to confine their demand to the establishment of a Palestinian state only.

A Road Map To?

By: Tashbih Sayyed

The adage, 'where there is a will there is a way' does not hold water in the case of the 'road map' presented by the quartet and backed by the western powers so enthusiastically. For a 'will' that ignores the ground realities is bound to lose its way in the darkness of terror. Quartet Road map is futile because it wills peace without taking into cognizance the historical pitfalls that make any journey impossible on the road to peace.

For starters the "peace Plan" has failed to make a distinction between the aggressor and the victim of aggression. It assigns equal responsibility to both the visible parties - Palestinians and Israel. It has failed to recognize the not so invisible parties to the conflict -

Syria, Iran, Lebanon, Saudi Arabia and Egypt. For there would not have been any Palestinian - Israel conflict if these Arab neighbors would have accepted the creation of Israel. Not only they did not accept the creation of Jewish state but made it their national policy to maintain an environment of anti-Semitism in the region to make sure the that the Jewish state does not survive.

To achieve their anti-Semitic goals, the Arab nations did a number of things - some short term and some long term. Raids, wars, riots and local hostilities were part of the short term plans and the creation and maintenance of a "refugee" problem was a long term plan.

Right from the day one, circumstances were created under which a number of Palestinians were encouraged to leave their homes. Once out of their homes, they were forced to remain in a permanent state of being "refugees." All the Arab states, despite being under populated and in perpetual need of foreign labor and all kinds of manpower, refused to accept any of their "Palestinian brothers" to fill this vacuum. The areas earmarked for a Palestinian state were under the control of Egypt, Syria and Jordan but none of them ever mentioned the term "Palestinian State" till 1967 when Israel gained control over these areas.

The question of a Palestinian state, the issue of the return of refugees and the status of Jerusalem are some of the elements of this long term plan to keep the region in chaos.



The issue of Jerusalem has conveniently been used to stoke the religious sensitivities of Muslims, not just in the Middle east but all over the world. The rhetoric of Muslim holy lands "occupied" by Jews and Christian powers has helped in transforming the very local real state conflict into a war between Islam and Judaism. This transformation, in turn served as a catalyst in the radicalization of the Islamist controlled Muslim masses. Now the Palestinian-Israel conflict is no more a localized regional dispute. It is part of the universal Muslim consciousness and psyche.

> ***"...the most obvious stumbling blocks in the way to peace are the issues of the right of Palestinians to return to their "ancestral homes' and the status of Jerusalem."***

Against this back drop, the most obvious stumbling blocks in the way to peace are the issues of the right of Palestinians to return to their "ancestral homes' and the status of Jerusalem.

Any peace plan that ignores these issues and hopes to achieve peace in the region is a non starter. The powers that may be have to somehow convince the Palestinians that the "return of refugees" is neither a genuine problem nor can be entertained. The very notion of raising this issue betrays the animosity toward the Jewish State. In my view, the issue of return of "refugees" has been kept alive by those elements

Israelis: Creating the Technology We Use Every Day

Intel's new high-speed Centrino chip, which doubles battery life on laptops ñ was developed entirely in Israel.

The technology for AOL Instant Messenger was developed in 1996 by four young Israelis.

A new acne treatment developed in Israel, the ClearLight device, produces a high-intensity, ultraviolet-light-free, narrow-band blue light that causes acne bacteria to self-destruct ñ all without damaging surroundings skin or tissue.

An Israeli company was the first to develop and install a large-scale electricity generating plant, solar-powered and fully functional in southern California's Mojave Desert.

The first PC anti-virus was developed in Israel in 1979 by the same company that developed the Melissa anti-virus program.

The cell phone was developed in Israel by Motorola, which has its largest development center in Israel.

According to industry officials, Israel designed the airline industry's most impenetrable flight security. U.S. officials now look to Israel for advice on how to handle airborne security threats.

Most of the Windows NT operating system was developed by Microsoft-Israel.

Israelis: Flourishing in the Face of Terror

Israel's Maccabi basketball team won the European championships in 2001. Europe's SuproLeague MVP was Israeli center Nate Huffman.

Israeli tennis player Anna Smashnova is the 15th ranked female player in the world.

KISS frontman Gene Simmons is a native of Israel, born Chaim Witz.

Mighty Morphin Power Rangers was produced by Haim Saban, an Israeli whose family fled persecution in Egypt.

In 1991, during the Gulf War, the Israel Philharmonic Orchestra played a concert wearing gas masks as scud missiles fired by Saddam Hussein fell on Tel Aviv.

Israel has more engineers and scientists per capita than any other country. It also produces more scientific papers per capita than any other nation ñ 109 per 10,000 people.

Israel has the world's second highest per capita of new books.

Israel is the only country in the world that entered the 21st century with a net gain in its number of trees.

Israel has more museums per capita than any other country.

Source: www.israelcelebration.com

Did You Know...?

Israel: Diverse, Creative, and Free

Israel is the only liberal democracy in the Middle East.

In 1984 and 1991, Israel airlifted a total of 22,000 Ethiopian Jews at risk in Ethiopia to safety in Israel.

When Gold Meir was elected Prime Minister of Israel in 1969, she became the world's second elected female leader in modern times.

Israel has the third highest rate of entrepreneurship ñ and the highest rate among women and among people over 55 ñ in the world.

Relative to its population, Israel is the largest immigrant-absorbing nation on earth. Immigrants come in search of democracy, religious freedom, and economic opportunity.

In 1998, Israeli transsexual pop star Dana International won Europe's Eurovision music contest for best pop song with Diva.

Israel has two official languages: Hebrew and Arabic.

In May 2003, the rap group Wu-Tang Clan will visit Israel on a solidarity music tour. Wu-Tang member Cappadonna said, "No one thinks that a Hebrew-speaking country has anything do with hip-hop is alive in Israel."

Sallah Shabati, an Israeli comedy film that tells the story of a Jewish refugee from the Arab World and his struggled to make it out of a refugee camp in Israel, won the 1965 Golden Globe for Best Foreign-Language Foreign Film.

In 1951, Moshe Katzav fled to Israel from Iran. In 2000, he was elected President of Israel.

Israel: Saving Lives, Creating Hope

When the U.S. Embassy in Nairobi, Kenya was bombed in 1998, Israeli rescue teams were on the scene within a day ñ and saved three victims from the rubble.

Israeli scientists developed the first fully computerized, no-radiation, diagnostic instrumentation for breast cancer.

An Israeli company developed a computerized system for ensuring proper administration of medications, thus removing human error from medical treatment. Every year in U.S. hospitals 7,000 patients die from treatment mistakes.

Israel has become the first nation in the world to adopt the Kimberly process, an international standard that certifies diamonds as conflict free.

In response to serious water shortages, Israeli engineers and agriculturalists developed a revolutionary drip irrigation system to minimize the amount of water used to grow crops.

Israel's Givun imaging developed the first ingestible video camera, so small it fits inside a pill. Used the view the small intestine from the inside, the camera helps doctors diagnose cancer and digestive disorders.

Researchers in Israel developed a new device that directly helps the heart pump blood, an innovation with the potential to save lives among those with congestive heart failure. The new device is synchronized with the heart's mechanical operations through a sophisticated system of sensors.

ON THE BRINK

Source: Near East Report http://www.aipac.org

The United States has confirmed that Iran is dangerously close to possessing the means to produce nuclear weapons that could be used to threaten Israel and America.

It has become increasingly clear that Iran is making rapid progress toward attaining a nuclear weapons capability as U.S. officials have confirmed the presence of various nuclear sites that Tehran has failed to disclose.

These revelations are drawing significant attention from the international community and have alarmed U.S. and Israeli officials, who believe an Iran armed with atomic bombs would pose a direct threat to Israel and to vital U.S. regional interests.

"Iran is continuing to pursue development of a nuclear fuel cycle for civil and weapons purposes," CIA Director George Tenet recently said.

Iranian efforts to develop nuclear arms and fissile material are reaching a dangerous stage as several critical processing steps will become functional within the coming months. Iran can mine its own uranium and process it at a plant scheduled to open soon, where it can be used to build nuclear warheads. The uranium will be enriched in Natanz, where a massive gas centrifuge facility has been built. Once completed, this complex will be capable of producing fissionable materials for at least two nuclear bombs a year.

Inspectors from the International Atomic Energy Agency (IAEA) last month inspected the Natanz site, which Director General Mohamed El-Baradei described as "comprehensive and sophisticated." A heavy-water production plant in Arak also is under construction, indicating that Iran is planning to build a heavy-water moderated reactor for producing plutonium-another material used to produce nuclear weapons.

Meanwhile, Iran and Russia are on the verge of completing Iran's largest nuclear power plant at Bushehr. Russia has supplied the major components for this 1,000-mega-watt facility. "Over 70 percent of the work has been accomplished," said Assadollah Sabori, the deputy head of Atomic Energy Organization of Iran.

Despite Russian assurances to the United States, Tehran has not yet agreed to send the spent nuclear fuel from the Bushehr facility back to Russia. Recent meetings between Undersecretary of State John Bolton and Russian officials aimed at persuading Moscow to reduce its assistance in Iranian nuclear ventures demonstrate that this issue is receiving renewed U.S. attention in the wake of the Iraq war.

The rapid progress made at these numerous facilities has forced the United States and Israel to move up the dates when they believe Iran will possess a nuclear capability. Estimates of three to five years will have to be dramatically shortened, according to nuclear analysts. As a signatory to the Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT), Iran is legally allowed to develop nuclear fuel cycle facilities; they must, however, be declared and are subject to IAEA inspections. Although Iran permitted the IAEA inspectors to visit some of the sites in February, this move followed months of denials regarding the existence of these facilities even after an Iranian opposition group presented satellite pictures of the facilities, which were then aired on CNN.

> ***"Iran is continuing to pursue development of a nuclear fuel cycle for civil and weapons purposes,"***
>
> ***CIA Director George Tenet***

Tehran's attempts to conceal these sites have led to an American campaign to persuade the 187 members of the NPT and the IAEA to cease all nuclear cooperation and trade with Iran in the wake of these treaty violations. Indeed, the United States expects a forthcoming IAEA report to confirm the existence of a nuclear arms program in Iran and to request further action to counter the threat.

While Tehran alleges that its ambitious nuclear program is geared toward civilian use, these claims have been rejected by the United States. "There is no economic justification for a state that is so rich in oil and gas, like Iran, to build these hugely expensive nuclear fuel cycle facilities," State Department spokesman Richard Boucher said recently.

A nuclear Iran-armed also with Shahab missiles that can carry nuclear warheads to Israel and beyond-would change the entire strategic balance in the Middle East unless Tehran can be stopped from achieving nuclear weapons capability.

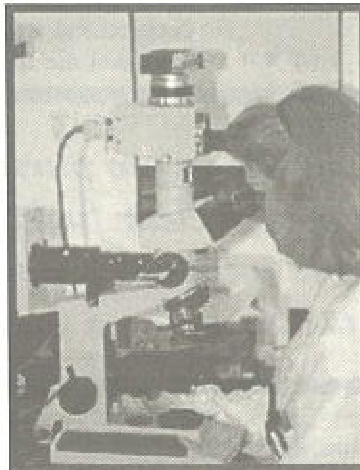
The world is now entering the nano era in a big way. Billions of dollars are invested in this field of research. ... We cannot allow Israel to lag behind in this worldwide effort.



the limitations of our shortage of land and abundance of borders.

At the end of the road, reactionary terrorism will disappear from the Middle East (as Nazism and Communism vanished from Europe), and our region too will develop and bloom as are China and India, not to speak of Europe and America.

We are already poised on the brink of a revolutionary breakthrough. We are facing a new dimension in the field of science: nanotechnology. That which has been achieved by the atomic bomb in the field of military strategy, will be accomplished in the future by nanotechnology in the sphere of civil potential.



The atomic bomb essentially constitutes the collision between two nuclear masses at a certain speed, unleashing tremendous energy that had been contained in the nuclear structure. Nanotechnology is a re-alignment of nuclear structures and molecular structures, making it possible to produce new materials, new dimensions, new engines, new energies, unknown to the world beforehand.

Nano is a reference to one millionth part of a millimeter. It derives from the Greek word for "dwarf" - nanos. Until now, we used voluminous material for building purposes: wood, iron, sand. This can be replaced by nano-material that is invisible to the naked eye. It will be possible to produce computers the size of a pinhead. Engines that will barely be seen. New metals that are thinner, lighter and stronger, requiring very little energy to propel them.

It will be possible to "travel" internally in a person's body and get rid of diseases and malformations; to reach unknown depths and higher peaks than we had ever dared dream about; to desalinate water, conserve fruit and vegetables, manufacture clothes that are heat and cold resistant, and manufacture products digitally.

Who knows? It might also be possible to create military units without soldiers. After all, unmanned aircraft already exist.

The world is now entering the nano era in a big way. Billions of dollars are invested in this field of research. And numerous countries are joining in. We cannot allow Israel to lag behind in this worldwide effort.

Forty-five years ago, under the unique leadership of David Ben-Gurion, I had the opportunity to develop a nuclear option for the State of Israel. At the time, many looked upon this initiative with skepticism. Today, we know its importance.

The pursuit of nanotechnology is an extension of the nuclear policy in a constructive form. Israel needs to make a superhuman effort once again and join this new global trend, so as to secure itself a seat in the first row of participants.

The present condition of research programs, research institutes and that of universities is not sufficient, particularly in the wake of the economic slowdown. We need to make an extraordinary national effort to fix this unpropitious situation.

I believe it is possible to raise funds for this national scientific project, from governmental, public and industrial sources, thus enabling universities, research institutes and the industrial sector to enter the nanosphere as soon as possible.

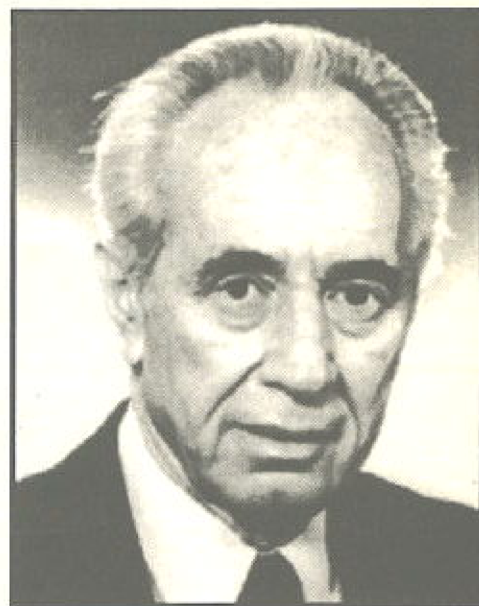
Such an effort would not only create jobs for scientists, but for industry. In order to attract a greater number of qualified scientists, we will need qualified teams, outstanding students, better infrastructure and laboratories, better coordination of initiatives to create an effective mass-effort, new sources of funding, and better cooperation between industry and academia. We will also have to promote the opportunities presented by this initiative in the public consciousness.

The nanotechnology initiative should be dedicated to the memory of Ilan Ramon who, together with his friends, undertook their mission to space with the object of breaking new ground and making new discoveries in this arena. He paid with his life to pave an untrodden path, to promote knowledge, and with the intention of enriching our lives with knowledge and opportunities as yet unknown.

(Adapted from a speech given at the Knesset)

Nanotechnology holds key to the future

By Shimon Peres



We have focused too much on the territories, and not sufficiently on science and technology. The role of science in our lives is not a matter of futurism, nor one of doubt - it is a subject of concrete consequence. Its growing role affects all aspects of our lives. Science, and its technological applications, has turned into the present-day meal-ticket for mankind. It is replacing land and its riches as the principal resource in the economic growth of today's world.

While science is now making its appearance in our economy, technology has already transformed global economy and international policies. Innovations are more important than size.

Science has no borders. Thus, the economy has become global. Technology cannot be defeated or conquered by national armies. Hence, nowadays, also strategy has become global. Wars in the course of history were largely territorial - to defend territories or destroy them. In today's age, the object of wars, as perceived by terrorist organizations, is to prevent science from changing archaic agendas.

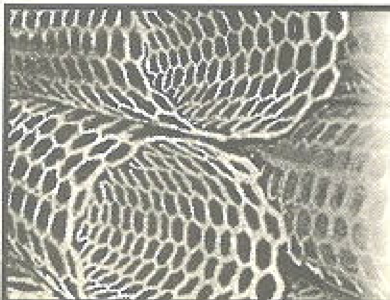
Technology cannot be defined as a merely technical matter, nor can it be regarded as simply constituting a collection of instruments and alloys. Technology must be approached in the context of values.

Technology demands transparency. Venture capital will not be invested in regions distinguished by fraudulent accountancy practices. Technology must be an open book to the world, for prosperity is global, and poverty national. It calls for truth, because there is no such thing as deceptive science or scientific deception. It calls for democracy, to safeguard freedom of research.

The political impact of modern science is greater than yesterday's ideological imprint. An East and West divided by ideologies no longer exists. Neither are North and South divided economically. The largest of the highly populated nations - China and India - are currently joining the ranks of the modern world, as are a long list of countries in the five continents of the globe.

Science compensates for Israel's modest geographical scale. Israel's new technology is the source of greater returns than that provided by its agriculture and industry put together.

This is a dramatic change in the history of the Jewish people, that has always been poor in territory. Science and technology opens new horizons for Israel's economy, transcending

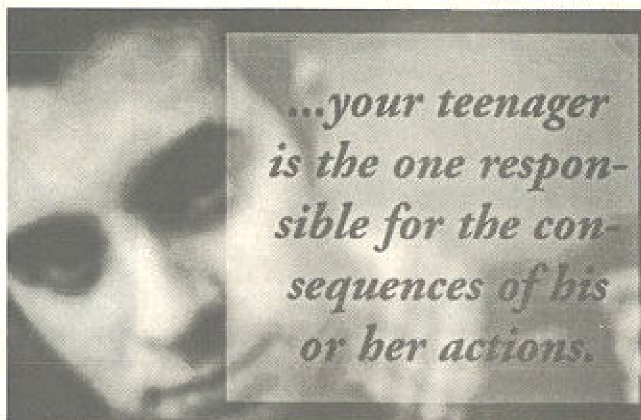


While science is now making its appearance in our economy, technology has already transformed global economy and international policies. Innovations are more important than size.

you don't provide opportunities for growth and maturation. It is the combination of these two techniques, knowing when and how to use each one, which makes them so effective.

Q: And when things start to get out of control with my teen...?

A: Don't be afraid to seek professional help if necessary. Remember, time is of the essence in a downward spiraling situation so talk to a therapist or other professional as soon as possible. Once the situation deteriorates past a certain point, there is a whole new set of "rules" that need to be followed and each situation must be handled on an individual basis.



DQ: Your teenager is the one responsible for the consequences of his or her actions.

As a general principle, however, I suggest adopting the following mindset. (Keep in mind that it may take getting used to and can be very difficult to put into practice.) Simply put, your teenager is the one responsible for the consequences of his or her actions. Your role as parent is to love your child, provide him with opportunities to grow in positive ways, let him know that he is loved, and provide consequences (both positive and negative) for his behavior. When dealing with an out- of-control teenager, your job is to explain the consequences, and then step back and let your teen make his own decision. You may encourage, hope, coax, etc., but if he chooses to try drugs or break curfew, for example, he is the one making the choice. At this point, you need to enforce the consequence. Remember, it is his responsibility to choose; it is your responsibility to follow through with the consequence.

Q: How should I react when my teen comes home and tells me that a classmate tried drugs or shoplifted? Or that he himself tried drugs?

A: Be thankful that he feels comfortable sharing that with you. Unfortunately, you can only insulate so far; and the world out there is not only very attractive, but also more accessible than ever. If you have an open relationship with your child, he may come home and tell you that his classmate shoplifted or tried drugs. Don't minimize or deny what he is saying. Take the opportunity to talk about it. "What do you think about that?" Involve your child; ask for opinions. Children will share a lot with you if you encourage them to talk and you listen.

Remember, he brought it up because he wants to know what you think. Tell him, "Yes, it exists; it may seem attractive; but this is the way we want you to act. These are our values and this is how we deal with that kind of situation." You may not be the one exposing them to these darker aspects of the world, but you are the one who should explain it according to the way God wants us to view life. Your children are providing you with an opportunity to teach; take advantage of it.

Q: It seems that parents have to be so careful nowadays. The wrong words, yelling, all of these can turn a child off so easily. Do you agree?

A: No. Professionally speaking, I think it is extremely rare for a child to be turned off by a single incident, or even several incidents. I think parents need to realize that it is okay to make mistakes -- we all do -- and it is the overall relationship you have with your child that is the most important thing. Invest the time and energy in developing an open and trusting relationship with your child and don't worry about making a few mistakes. The stronger the relationship, the more leeway you have with mistakes. Don't be afraid to parent. And if there is a particular issue or situation you aren't sure about, try to seek guidance.

Q: Sometimes my teenager tells me crazy things that I just don't believe. Should I believe everything she says? Isn't she just trying to shock me?

A: One day, out of the blue, a boy told me, "I stole two CD's from a store yesterday." I asked him, "Why are you telling me that? What reaction are you looking for me to have?" He smiled but didn't answer. I said, "Let me tell you what I think. I believe what you are really asking me is, 'Will you continue to respect me even though I did something wrong?' And my answer is, I am disappointed that you stole. But I still respect you." Your child is sharing something with

you. Try to understand what his question or comment is really about.

Q: Are there any final thoughts you would like to share?

A: Let me conclude with what one teen told me. She said, "I always pretended that I didn't care what my parents thought. I hated their rules, but deep down, it was very comforting to know that they cared about me. Even though we argued bitterly at times, I knew they were there for me."

Don't be afraid to parent.

Reprinted with permission from Aish Hatorah's award-winning website, www.aish.com.

***Rabbi Dovid Hochberg**, LGSW, received his Rabbinical Ordination from Rabbi Shmuel Yaakov Weinberg, ztl, (Ner Israel) and his Masters of Social Work from University of Maryland. He is Principal of Derech Chaim Academy in Baltimore, an alternative school for Orthodox teens at risk, , and a licensed psychotherapist in private practice. He can be reached at 443-677-8561 or via email at dchochberg@aol.com*

A: Have an open relationship with your child. It is probably the most important step you can take. You want to create an atmosphere where your child is comfortable sharing with you. Then, as problems surface, you have an open line of communication. The earlier the intervention, the more successful it will be. Of course, an open relationship starts way before the teen years.

Q: How do you establish an open relationship, particularly in the early years?

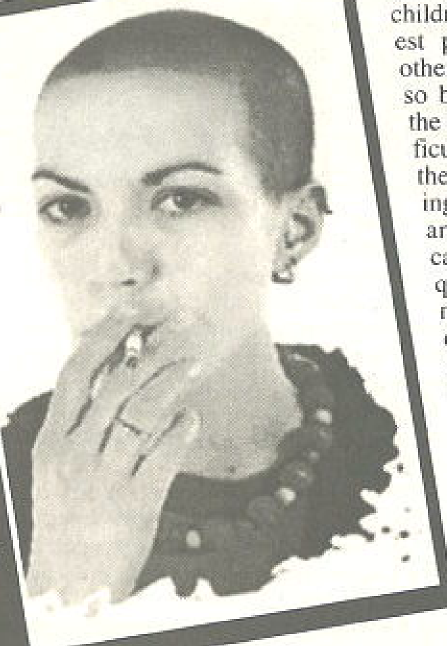
A: There are many contributing factors to a trusting and open relationship -- the home atmosphere, your interactions with your spouse and children, and, of course, love. But loving intentions are not enough. You should try to communicate in a way that acknowledges what your child is experiencing. Don't minimize your child's problems; instead, try to make them feel understood. A great rabbi used to say that to a child, losing a toy boat is just as traumatic as an adult having his yacht sunk at sea. If, for example, your child comes to you and complains or cries about a problem in class, try not to say, "Oh, it wasn't so bad" or "You'll get over it, don't make such a big deal out of it." For your child, it is a big deal.

Q: What responses would you suggest using instead?

A: Try something like, "I recognize that it's very hard for you in class. On the one hand, you find it difficult to pay attention, yet you know that your teacher is becoming unhappy with you for not paying attention." This does not mean that you approve of your child's misbehavior. You are simply acknowledging what they're already feeling. Once your child feels understood they can work on a solution. This is a much more helpful response than, "I'm warning you -- you better shape up or before you know it you'll be suspended!" This response instantly shuts down communication.

Instead of focusing on how to pay attention in class, your child thinks about how not only are things bad in school, but they aren't much better at home. (To really understand this, imagine coming home from work and telling your spouse that the boss did not like the report you worked on for weeks. Imagine your spouse saying, "Well, what did you expect! I told you to do more research! You'd better watch it or before you know it you'll be in the unemployment line instead of the office!") Children are no different in this regard. You will be surprised how much children share when you acknowledge their feelings. It opens many doors.

Q: How should I react when my teen comes home and tells me that a classmate tried drugs or shoplifted? Or that he himself tried drugs?

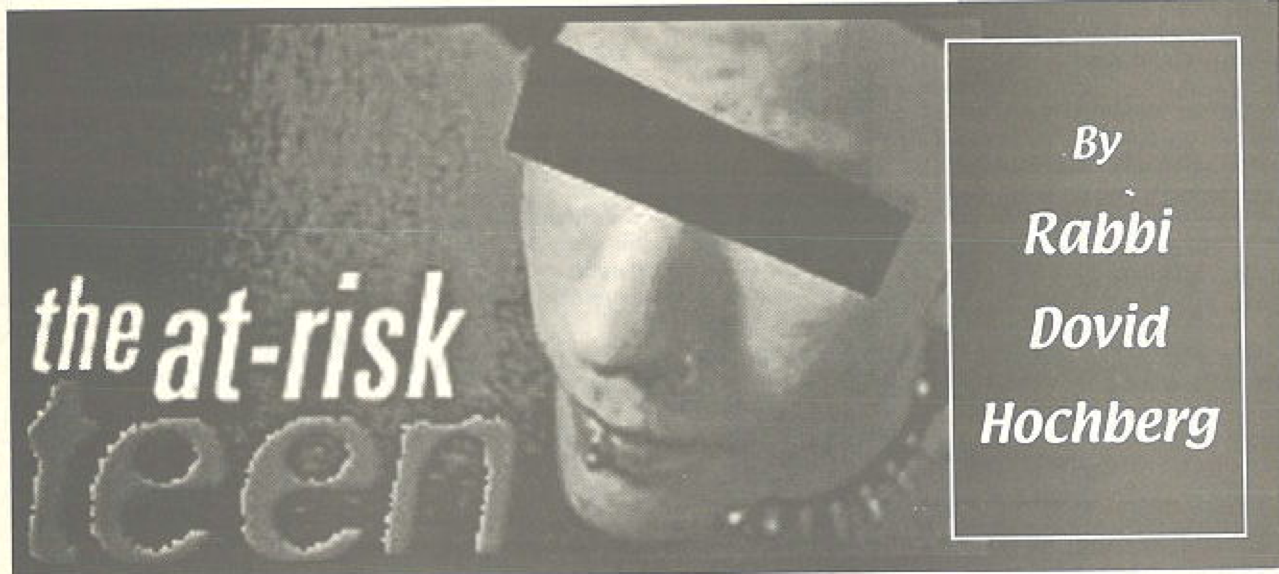


Q: Aside from communication, can you share any other suggestions on nurturing an open relationship?

A: It's also very important to spend quality time with your children. That's not easy today. Life is very difficult for many parents. The cost of living is high and with both parents working, parents are very stressed out and extremely busy. So parents are faced with a situation where on the one hand, raising their children is their highest priority. On the other hand, they are so busy that finding the time is very difficult. I wish I had the answers to finding the proper balance. However, I can tell you what quality time is not. Quality time does not mean checking your email or answering your cell phone when your son is excitedly telling you about something that happened that day. It does not mean saying, "yes, honey" to your daughter from behind the newspaper as she asks you about something that is important to her. Children are smart and recognize when you are busy. And they also recognize whether or not you are giving them the same undivided attention that you give to other areas of your life.

Q: As children get older and become teenagers, the challenges of parenting seem to increase. Are there different approaches to use with teenagers?

A: Yes. One of the most effective methods -- and it's a very difficult tightrope to walk -- is to use the skills of confronting and supporting. Of course, you have expectations of your teen and you give them certain responsibilities. You confront by calling them on their behavior when they don't meet those expectations. You support them by giving them the message that you are right there with them; you understand it's hard for them, and you're going to help them get through it. It's a very fine balance. If you simply confront, you can quickly overwhelm your child and run the risk of turning him off. If you only support,



Some frequently asked questions in parenting pre-teens and teenagers, especially those at-risk.

Why are human beings dependent on their parents for a longer period of time than any other creature in the world? Fish swim away on their own after birth; other animals take longer to reach adulthood. But for a human being, the age that society feels is appropriate for adulthood, independence, and responsibility is usually eighteen years old. God doesn't do things haphazardly. What was His plan in creating us this way?

Perhaps the answer is that we, the parents, need this time to sort out the issues, insecurities and emotional difficulties that our children bring out in us as we struggle to be good parents. The lessons are ours to learn; our children are simply the catalysts.

Perhaps the most trying times when the parental need for understanding is most apparent, is during the difficult and challenging adolescent years.

Of course, we know that prevention is the best intervention. Once a family situation starts spiraling downward out of control, it can be very difficult to stop. Although a comprehensive discussion of techniques and methods is beyond the scope of this article, I would like to share some frequently asked questions with you that may be helpful in parenting pre-teens and teenagers, especially those at-risk.

Q: If you could offer only one piece of practical advice for parents of teens and pre-teens, what would it be?

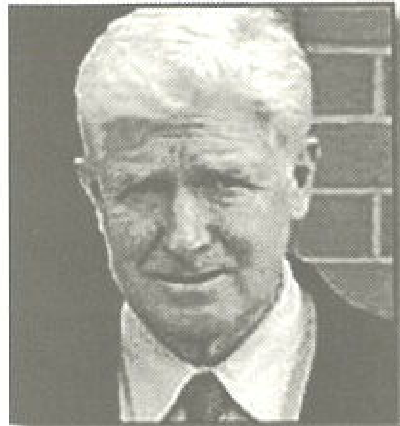


"If it were not for the strong support of the Jewish community for this war with Iraq, we would not be doing this. ..."

U.S. Congressman James P. Moran

Moran did so. Likewise six House Democrats informed Pelosi in a formal letter that they would not support Moran's re-election in 2004 because of his anti-Semitic statements.

More recently, Moran has repeatedly tried to fix his tarnished image, by accusing AIPAC (the American-Israel Political Action Committee), a pro-Israel lobby, of trying to raise money to have him defeated in the next Congressional elections. These allegations were flatly rejected by AIPAC leaders who said the organization by law cannot raise money for candidates and by policy do not endorse candidates either.



Anti-Semocrat?

While Moran has apologized for his remarks against the Jews, his words are evidence of the growing tendency today among some U.S. officials, journalists, and commentators to use the Jews as a scapegoat for national or international problems. Undoubtedly, Moran's comments to the forum were both reprehensible and repulsive. As a supposed educated leader in a democratic nation, Moran is a disgrace to the country and our government.

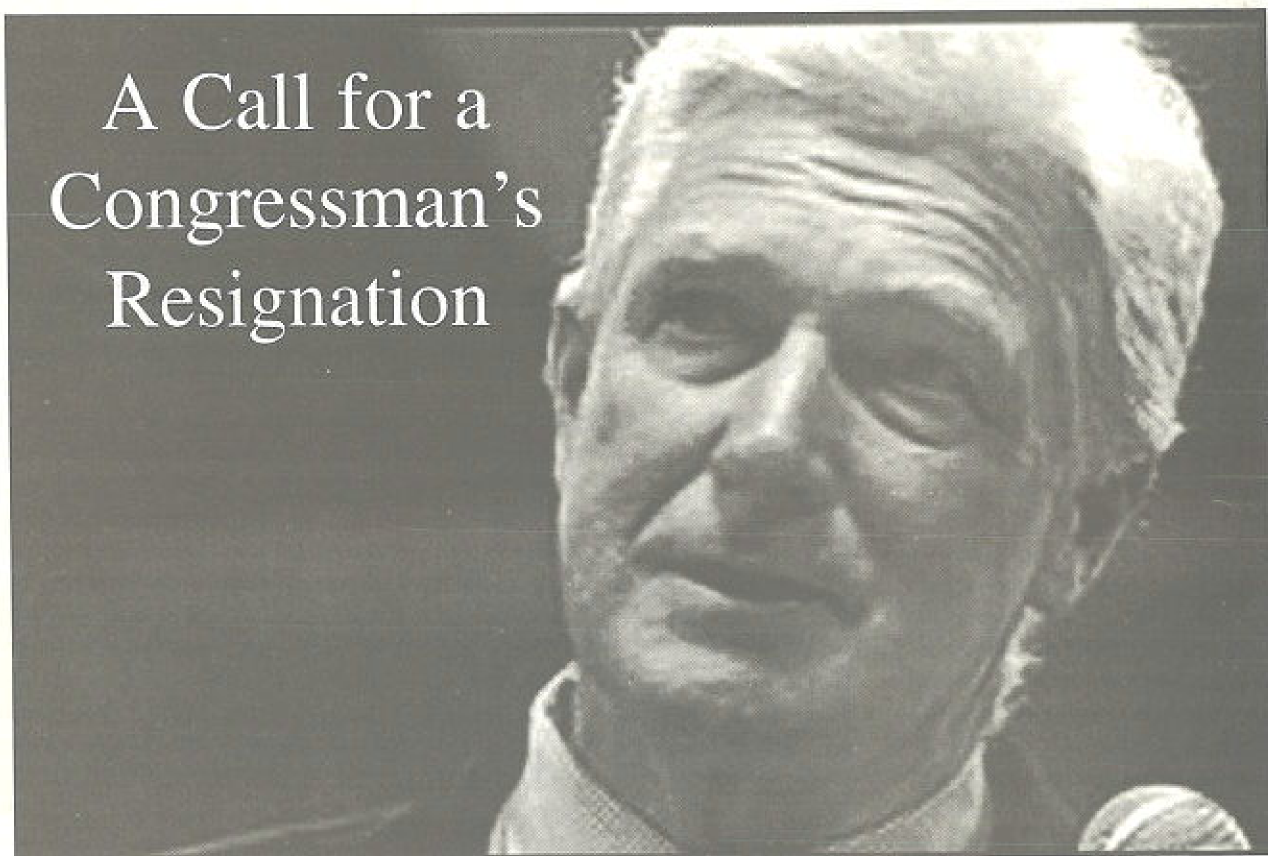
He must resign from his position in Congress because we as tolerant American citizens do not want to be represented who is hate-filled and does not have a positive message for the American people.

While Moran's anti-Semitism shocked the nation, his shady record speaks for itself. According to the March 11th issue of the Israeli newspaper *Haaretz*, Moran voted against foreign aid to Israel in 1991, has spoken in favor of the Palestinian cause, and even accepted campaign cash from individuals sympathetic to Hamas-- funds which he later returned. There should be no place for any person in our government who spews hate and intolerance. Even though we cherish free speech in our country, we do not need leaders who divide us with words of bigotry but leaders who unite us with words of compassion in our melting pot society.

A survey conducted by the Anti-Defamation League, found that 20% of Americans believe that Jews have too much power in America today. It should not surprise anyone that hate for Jews in the U.S. exists in this day and age. Anti-Semitism has been around for many centuries and poked its evil head in every corner of the globe with leaders again and again blaming the Jews for everything from famines, plagues, economic troubles, and even wars. Conspiracy theories regarding supposed Jewish hegemony over the world is still spread and even accepted by many people in the world today. Just last year an Egyptian television channel developed a program based on *the Protocols of the Elders of Zion*, an anti-Semitic book first published in Russia in the late 1880s. This book makes numerous accusations accusing the Jews of always trying to "take over the world" or "control the world". Many people around the world still read and widely accept the lies in *the Protocols* despite the lack of a single piece of evidence and pure fiction in the book. We in the Jewish community do not know why there is so much hate against us but we must always speak out against it. If anti-Semitism and other forms of hate go unchecked, then it will undoubtedly grow over time and develop into violence against our people and others as history has proven. In the end, this Congressman should be removed from our government because of his anti-Semitic remarks.

While Moran's anti-Semitism shocked the nation, his shady record speaks for itself....

O P I N I O N



A Call for a Congressman's Resignation

U.S. Congressman James P. Moran Blamed the Jews for War in Iraqq

By: Karmel Melamed

Following the increased violence in the Israeli Palestinian conflict in the last two years, anti-Semitic and anti-Israel rhetoric has been at all time highs from politicians and the masses living in parts of Europe and the Middle East. Just as the Nazis during the 1930sand the Spaniards in 1492 blamed the Jews for the world's problems, so today have leaders from France to Islamic mullahs in Egypt telling the masses that the Jews are the cause of their troubles in the 21st century. While many of us in the American Jewish community might have thought that this form of anti-Semitism was limited to the Europeans and Arabs, the start of the U.S. war in Iraq proved that anti-Semitism is alive and well even in the United States of America. One Congressman's comments mark the reality that Jews are not free of prejudice anywhere on the planet, even if a democratic country like the U.S.

This past March, U.S. Congressman James P. Moran, a Democrat from Virginia, addressed a crowd of more than 100 people at an anti-war forum and said; "If it were not for the strong support of the Jewish community for this war with Iraq, we would not be doing this. The leaders of the Jewish community are influential enough that they could change the direction of where this is going, and I think they should." Following Moran's statements, Jewish leaders and Jewish groups throughout the country vehemently condemned Moran for accusing the Jews of supposedly pushing the Bush Administration to wage war against Iraq.

Likewise members of Congress and the Bush Administration also denounced Moran's comments as insensitive. Moran later issued an apology for his remarks against the Jews in attempt to backpedal from his earlier anti-Semitic stance and avoid public backlash. Following Moran's apology, House Minority Leader Nancy Pelosi called for Moran to step down from a leadership position in the Democratic party and

A Basic Beginner's Guide to the "Road Map" for Peace!!!

By Gary Fitleberg

What is the "Road Map," Where did it come from? What are the goals and highlights? Where will the Road Map" lead us eventually? These are only a few basic beginners for questions that need to be addressed and answered.

The "Road Map" is a proposed plan for an end to the Arab-Israeli conflict. The primary focus and goal is to put an end to the conflict between Arabs calling themselves "Palestinians" and Israelis by the year of 2005.

The final settlement of the conflict is allegedly designed to include "an independent, democratic, and viable "Palestinian" state living side by side in peace and security with Israel." According to those who drafted and designed the "road Map" it will also bring an "end to the occupation that began in 1967" when Israel captured both the Gaza Strip from Egypt as well as Eastern Jerusalem and the so-called "West Bank" from Jordan.

The plan does not mention specifically what the final borders should be. The so-called "Palestinians" (actually "Arabs") demand the land. These Arabs believe and claim the land belongs to them both biblically and historically. Israel wants minor adjustments to the border, if not more.

The Road Map peace plan was designed, drafted and is now sponsored and supported by the "Quartet" which consists of the United States,The United Nations, The European Union and Russia. The "Quartet" is also responsible for the implementation of the Road Map and will meet regularly at senior levels to evaluate the parties performance.

The Road Map as designed will be implemented in three phases or stages.

...In practicality and reality, the "Palestinians" will need to demonstrate a "good faith" effort by stopping the terrorism against Israel. Israel will respond accordingly.

Phase 1

In Phase I, The Palestinian Authority must:

• Issue an unequivocal statement reiterating Israel's right to exist in peace and security and calling for an immediate and unconditional cease fire, " ending attacks against 'Israel anywhere!'"

• Undertake visible efforts on the ground to arrest, disrupt and restrain individuals and groups conducting or planning terror attacks.

• Dismantle "terrorist capabilities and infrastructure" and confiscate illegal weapons. Consolidate existing security organizations into three, under the control of the PA Interior Minister

• Hold free, open, and fair elections

• End all incitement against Israel.

In Phase I, Israel must:

• Issue an unequivocal statement affirming its commitment to the of the two-state vision of an independent, viable and sovereign 'Palestinian state and calling for an immediate end to violence against Palestinians anywhere."

• Freeze all construction in Jewish settlements in the Gaza Strip and so-called "West Bank."

• Immediately dismantle illegal settlement outposts built sine March, 2001

• Stop demolishing terrorists' homes

• Withdraw its army from Palestinian Authority areas reoccupied since the second intifada began in September 2000.

Phase II (as early as the end of 2003)

• Israel moves to "enhance maximum territorial contiguity for the Palestinians."

• Palestinian Constitution is ratified.

An international conference launches the process leading to the establishment of a "Palestinian" state with provisional borders.

• Quartet members will promote international recognition of the "Palestinian" state and U.N. membership.

• Arab states restore pre-intifada links with Israel.

Phase III (2004-2005)

A second international conference will finalize a peace agreement that allows for a "Palestinian" state in 2005. The agreement will settle issues such as border, Jerusalem, refugees, settlements and peace between Israel and Arab states.

Resolution of the refugee issue must be "agreed, just, fair and realistic."

In the first phase, the parties are supposed to perform their respective responsibilities simultaneously in theory. In practicality and reality, the "Palestinians" will need to demonstrate a "good faith" effort by stopping the terrorism against Israel. Israel will respond accordingly.

We have addressed the basics for beginners of the "Road Map" to end the Arab Israeli Conflict in this initial article. Further exploration of the "Road Map" and "Quartet" become absolutely essential for a comprehensive understanding. These shall be developed fully in a series of articles on the subject. It is critical to address the many components and issues of the "Road Map" separately. In this way, we can predict the failure or success of the proposed peace plan.

Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in International Relations with emphasis on Middle East affairs.



Table of Contents



Cover painting by James J. Tissat (1836-1902) Isaac carries the wood and Abraham carries coals for the fire.



سیامک

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in- Chief: Dariush Fakheri
Managing Editor: Hooshang Ebrami, Ph.D.

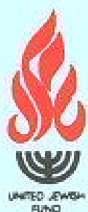
Contributing Writers (English Section):

Karmel Melamed
Gary Fitleberg
Rabbi Dovid Hochber
Shimon Peres
Tashbih Sayyed
Rabbi A. James Rudin
Rebecca Eslamboly
Rabbi Joseph Telushkin
Deborah Termeie

Graphic Designer (English): Claudia & Jorge Pringles
Graphic Designer (Farsi): Minoo Hamodot
Marketing/Promotions: Lily Kahen
Public Relations: Asher Aramnia

With the help and cooperation of other board members: Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fred Fouladi.

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 100 – شمارهٔ ۱۰۰
تیر/مرداد ۱۳۸۲ تموز/آب ۵۷۶۳ July 2003

اِهود باراک، مهمان سازمان سیامک و مجله چشم‌انداز در سپتامبر ۲۰۰۳

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر شادی زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.

کیترینگ گلت کاشر شادی مورد تأیید همگان





8626
West Pico
Boulevard
Los Angeles,
California
90035
Fax
(310) 360-0138